



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الحق
علیه
صلاوة
وسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

مختصر



عبدالمجید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غربت فاطمی

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

عطر عترت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	غربت فاطمی
۱۱	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۰	شناخت نامه
۲۲	سخنی با خواننده
۲۴	شخصیت برجسته ی حضرت فاطمه سلام الله علیها
۳۰	نام نامی و نسب سامی
۳۲	هدیه ی الهی
۳۶	میلاد مسعود
۳۹	نام نامی و القاب گرامی
۳۹	اشاره
۳۹	۱. فاطمه
۴۱	۲. زهرا
۴۲	۳. صدیقه
۴۳	۴. محدثه
۴۴	۵. بتول
۴۵	۶. حانیه
۴۶	۷. اِنْسِيَةُ الْاِنْسِيَّةُ الْخَوْرَاءُ
۴۷	۸. طاهره
۴۷	۹. سَيِّدَةُ التَّسْوَانِ، سَيِّدَةُ نَسَاءِ الْعَالَمِينَ
۴۷	۱۰. زکيه
۴۷	۱۱. راضيه

۴۷	۱۲. مرضیه
۴۷	۱۳. زاهده
۴۸	۴. متهجده
۴۸	۱۵. صدیقه کبری
۴۸	۱۶. مبارکه
۴۸	اشاره
۴۸	۱۷. حبیبه
۴۸	۱۸. قانته
۴۸	۱۹. صفیه
۴۸	۲۰. عابده
۴۹	کنیه های نورانی
۴۹	اشاره
۴۹	۱. امّ آبیه
۴۹	۲. امّ الأئمه
۴۹	۳. امّ الحسن
۴۹	۴. امّ الحسین
۴۹	۵. امّ المؤمنین
۴۹	۶. وامّ الأئمه النجباء
۴۹	۷. امّ الحسن
۵۰	امّ آبیه
۵۲	نسب سامی
۵۲	پدر بزرگوار
۵۲	مادر مکرمه
۵۳	نسب شریف
۵۳	کنیه و القاب
۵۴	دوشیزه حجاز

- ۵۴ پیرو آیین حضرت ابراهیم
- ۵۵ سن حضرت خدیجه
- ۵۶ فرزندان حضرت خدیجه
- ۵۶ تنها یک دختر
- ۵۸ ارتحال غمبار حضرت خدیجه
- ۶۰ فضائل و مناقب
- ۶۲ برترین بانو
- ۶۳ تدبیر امور
- ۶۴ جفر و جامعه
- ۶۷ مصحف فاطمی
- ۷۰ سرچشمه تسنیم
- ۷۲ جایگاه بلند حضرت فاطمه در محشر
- ۷۴ استقبال پرشور حوریان
- ۷۵ نخستین کسی که وارد بهشت می شود
- ۷۶ حدیث نوح
- ۷۷ حدیث کساء
- ۷۸ آیه تطهیر
- ۸۱ آیه مباحله
- ۸۳ سوره کوثر
- ۸۵ سوره هل أتى
- ۸۶ تو بابا بگو
- ۸۷ واجب الاطاعه بر پیامبران
- ۸۷ حجت خدا بر امامان
- ۸۸ همسر، هم سز و همسنگ مولای متقیان
- ۸۹ رمز و راز خلقت
- ۸۹ حب و بغض خدا

- ۹۱ جایگاه محبت حضرت فاطمه علیها السلام
- ۹۲ احترام در خانه ی فاطمه
- ۹۴ پیوند اسمانی
- ۹۶ انتخاب الهی
- ۹۷ تدارک جهیزیه
- ۹۸ مراسم ازدواج
- ۱۰۱ تاریخ ازدواج
- ۱۰۱ فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۰۲ امام حسن مجتبی علیه السلام
- ۱۰۳ امام حسین سید الشهداء علی السلام
- ۱۰۴ حضرت زینب علیها السلام
- ۱۰۵ حضرت امّ کلثوم علیه السلام
- ۱۰۵ حضرت سکینه علیهم السلام
- ۱۰۶ حضرت محسن علیه السلام
- ۱۰۸ گاه شمار زندگانی
- ۱۱۰ گاه شمار زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۱۴ روزهای تلخ زندگانی
- ۱۱۶ رویداد سقیفه
- ۱۱۶ اجتماع انصار
- ۱۱۷ سخنرانی ابوبکر
- ۱۱۹ سخنگوی انصار
- ۱۲۰ پاسخ قریش
- ۱۲۰ پاسخ انصار
- ۱۲۱ بیعت با ابوبکر
- ۱۲۳ عوامل پیروزی اصحاب سقیفه
- ۱۲۴ خاک سپاری پیامبر اکرم صل الله علیه وآله

- ۱۲۵ پیکر پیامبر سه روز بر روی زمین!
- ۱۲۶ بیعت اجباری
- ۱۲۸ تهاجم به خانه وحی
- ۱۳۱ بر در خانه انصار
- ۱۳۲ اعتراض دوازده تن از سران مهاجر و انصار
- ۱۳۳ نظر خواهی از مولای متقیان
- ۱۳۴ علنی کردن اعتراض
- ۱۳۷ شعله های آتش در تهاجم مجدد به خانه وحی
- ۱۴۱ خروج حضرت فاطمه
- ۱۴۳ صحنه ی دلخراش بیعت
- ۱۴۵ داستان تهاجم از زبان عمر بن خطاب
- ۱۴۷ داستان تهاجم از زبان صدیقه طاهره
- ۱۴۸ اعتراف تعدادی از علمای اهل سنت به احراق باب
- ۱۵۰ ماجرای غصب فدک
- ۱۵۲ سخنان دندان شکن مولا
- ۱۵۴ نامه امیر بیان به سرکرده غاصبان
- ۱۵۷ واکنش ابوبکر در برابر نامه امیر بیان
- ۱۶۰ خطبه فدکیه
- ۱۶۴ پاسخ خلیفه به سخنان حضرت فاطمه علیها السلام
- ۱۶۶ پاسخ صدیقه طاهره به سخنان معمار سقیفه
- ۱۶۸ پاسخ خلیفه به سخنان حضرت صدیقه
- ۱۶۸ هشدار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام
- ۱۶۹ سخنان جانگاہ حضرت زهرا با مولا
- ۱۷۱ دلداری مولا به همسر گرامی
- ۱۷۴ روزهای پایانی
- ۱۷۶ بیت الاحزان

۱۸۰	وصایای حضرت فاطمه علیها السلام
۱۸۳	آخرین شعله های زندگی
۱۸۵	تقاضای دیدار از طرف شیخین
۱۸۹	به سوی جانان
۱۹۱	لحظه پرواز به سوی ملا اعلی
۱۹۴	مدینه در سوگ
۱۹۵	خاک سپاری شبانه
۱۹۸	سوگواره ی مولای متقیان
۱۹۹	حوادث پس از تدفین
۲۰۲	زیارت عرش نشین
۲۰۶	ایام خاص زیارتی
۲۰۸	نماز زیارت
۲۰۸	وداع حضرت فاطمه علیه السلام
۲۱۰	بارگاه عرش نشان
۲۱۶	فهرست منابع
۲۲۷	آثار چاپ شده ی نویسنده
۲۳۲	ترجمه ها
۲۳۴	بازنویسی
۲۳۷	درباره مرکز

عنوان و نام پدید آور: غربت فاطمی/علی اکبر مهدی پور.

مشخصات نشر: قم: عطر عترة، 1398.

مشخصات ظاهری: 224 ص.

شابک: 5-243228-600-978

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: فاطمه زهرا سلام الله علیها، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- سرگذشت نامه

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Biography

موضوع: فاطمه زهرا سلام الله علیها، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- شهادت

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Martyrdom

موضوع: فاطمه زهرا سلام الله علیها، 8؟ قبل از هجرت - 11 ق. -- فضایل

موضوع: Fatimah Zahra, The Saint -- Virtues

شناسه افزوده: مهدی پور، علی اکبر، 1324 -

رده بندی کنگره: BP27/2

رده بندی دیویی: 297/973

شماره کتاب شناسی ملی: 6054929

اطلاعات رکورد کتاب شناسی: فیا

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان عج اصفهان

ویراستار کتاب: خانم نرگس قربانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 2

علی اکبر مهدی پور

ص: 3

سر شناسه: مهدی پور. علی اکبر 1324

عنوان و نام پدید آور: حضرت فاطمه زهرا. غربت فاطمی. علی اکبر مهدی پور

مشخصات نشر: قم. عطر عترت. 1398

شابک: 978-600-243-228-5

موضوع: حضرت زهرا سلام الله علیها

موضوع: تاریخ بعد از پیامبر

موضوع: مصائب حضرت زهرا سلام الله علیها

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

رده بندی دیویی: 297/973

غربت فاطمی

مؤلف: علی اکبر مهدی پور

تلخیص و تدوین: مهدی مهدی پور

ناشر: عطر عترت

چاپ اول: 1398

چاپ خانه گل وردی

تعداد 500 نسخه

شابک: 978-600-243-228-5

تلفن پخش: 09124511785

ص: 4

فهرست مطالب

شناخت نامه...9

سخنی با خواننده...11

شخصیت برجسته ی حضرت فاطمه سلام الله علیها...13

نام نامی و نسب سامی...19

هدیه ی الهی...21

میلاذ مسعود...25

نام نامی و القاب گرامی...28

کنیه های نورانی...38

نسب سامی...41

فضائل و مناقب...49

برترین بانو...51

پیوند آسمانی...83

انتخاب الهی...85

تدارک جهیزیه...86

مراسم ازدواج...87

ص: 5

تاریخ ازدواج...90

فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام...90

گاه شمار زندگانی...97

گاه شمار زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام...99

روزهای تلخ زندگانی...103

رویداد سقیفه...105

خاک سپاری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله...113

تهاجم به خانه وحی...117

بر در خانه انصار...120

اعتراض دوازده تن از سران مهاجر و انصار...121

شعله های آتش در تهاجم مجدد به خانه وحی...126

ماجرای غصب فدک...139

روزهای پایانی...163

بیت الاحزان...165

وصایای حضرت فاطمه علیها السلام...169

آخرین شعله های زندگی...172

تقاضای دیدار از طرف شیخین...174

به سوی جانان...178

لحظه پرواز به سوی ملاء اعلی...180

مدینه در سوگ...183

خاک سپاری شبانه...184

سوگواره ی مولای متقیان...187

حوادث پس از تدفین...188

زیارت عرش نشین...191

بارگاه عرش نشان...199

فهرست منابع...205

آثار چاپ شده ی نویسنده...216

ص:7

نام نامی: فاطمه علیها السّلام

ولادت: 20 جمادی الثانیه سال پنجم بعثت در مدینه

القاب گرامی: زهرا؛ صدیقه؛ طاهره؛ بتول؛ راضیه؛ مرضیه محدثه؛ حانیه؛ انسیه؛ زکیه؛ حبیبه و ...

کنیه های نورانی: امّ ابیها؛ امّ الأئمة؛ امّ المؤمنین و ..

پدر بزرگوار: خاتم النبیین، محمد مصطفی صوات الله علیه و آله

مادر گرامی: امّ المؤمنین خدیجه کبری علیها السّلام

برادران: قاسم و عبد الله؛ که هر دو در کودکی در گذشتند

همسر: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیهما السّلام

شهادت: 3 جمادی الثانیه سال یازدهم هجرت

سن مبارک: 18 سال

تجهیز و تدفین: توسط همسر گرامی اش

مدفن: خانه خود بی بی، در مدینه الرسول

پاداش: زیارت تشرف به پیشگاه پیامبر در بهشت برین

ص: 9

سپاس پروردگاری را که از برکت چشمه سار جاری انوار مشعشع مخدرات اهل بیت عصمت و طهارت، کلک تقدیر بر آن رفت که مجلد اول «موسوعه مخدرات اهل بیت علیهم السلام» به دست این کم‌ترین، تلخیص و تعدیل شود؛ تا در حد بضاعت ناچیز و توان اندک خود، لختی از ساعات در گذر عمرم را، صرف دانش و بینش پیرامون هجده بهار از زندگانی یادگار ماندگار پیامبر، خاتون عرشیان و فرشیان، بی بی عالمیان، بتول عذرا، حضرت صدیقه ی کبری، فاطمه زهرا علیها السلام نموده؛ مرغ اندیشه را بر بلندای آستان فاطمی مأوا دهم.

از آن جا که تصمیم بر اختصار رفت، در حد استطاعت خود نقل های متعدد، تفصیل تاریخی افزون بر نیاز، مباحث تحقیقی و تخصصی، بررسی های پژوهشی روایات، عبارات عربی، و ... تلخیص و گزینش شده، با اندکی ویرایش، به صورت یک پارچه و در چارچوبی شیوا، مناسب حال مخاطبان عمومی در آمده با نام «غربت فاطمی» به شیفتگان درگاهش تقدیم می گردد.

شخصیت برجسته ی حضرت فاطمه سلام الله علیها

آن چه از خامه ی قلم بشری بچکد، با کیل و مقیاس خاکیان عجین گشته، فرا خور مهتر مخدرات اهل بیت، شهر بانوی شریعت، بضعه ی نبوت و متعلقه ی امامت نخواهد بود.

لیک عزم خود را جامه رزم پوشانده، اطاعت را مشق پیکان قلم نموده، به حکم (زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرَةٌ)، به سراغ مرقومه ای که برازنده ی مقام والای عرش نشین قصه ی ما باشد، صفحات سرد و خاموش، سبز و خرم، پوش سرخ و چکمه پوش، و گاه زرد و مدهوش تاریخ را به تورق نشسته است.

سرانجام خود را سر سپرده ی کلامی از کانون وحی یافته، سر تسلیم در مقابل آیت نور از سوره نور به زیر کشیده، به تحریر آن سرفراز گشته است:

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ نُورِهِ كَمَشْكُورَةٍ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ). (1)

صدیقه ی کبری، فاطمه ی زهرا علیها السلام آیتی از آیات نور پروردگار است که در میان آیات نورانی پروردگار درخشش مخصوصی یافته است.

ص: 13

در میان سوره های نورانی قرآن فقط یک سوره به نام «سوره ی نور» است، و در میان آیات نورانی سوره ی نور، فقط یک آیه به عنوان «آیه ی نور» نامیده می شود.

سوره ی نور و آیه ی نور بر محوریت کوثر قرآن، خاتون عالمیان، حضرت فاطمه ی زهراء علیها السّلام می گردد.

رئیس مذهب، امام به حق ناطق، حضرت جعفر صادق علیه السّلام آیه ی نور را این گونه تفسیر می فرماید:

(اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ)؛

خداوند نور آسمان ها و زمین است، مثل نور خداوند مثل چراغ دان است

منظور از مشکات چراغ دان حضرت فاطمه علیها السّلام است.

(فِيهَا مِصْبَاحٌ)؛

و در آن چراغ دان چراغ پر فروغی است.

منظور از مصباح (چراغ پر فروغ) امام حسن مجتبی علیه السّلام است.

(الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ)؛

آن چراغ در حبابی شفاف قرار دارد.

منظور از زجاجه (حباب شفاف) امام حسین علیه السّلام است.

(الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ)؛

آن حباب گویی ستاره ی سحر است.

منظور از کوكب درّی (ستاره ی سحر) حضرت فاطمه علیها السّلام است.

حضرت فاطمه ی زهرا علیها السّلام مهر تابان، خورشید فروزان و ستاره ی درخشان کره ی خاکی است، که تالّو جمالش بر آسمانیان پرتوافشانی می کند، همان گونه که ستارگان آسمان بر اهل زمین می درخشند. (1)

بدین علّت است که او را «زهراء» نام نهادند، چرا که پس از خلقت آسمان و زمین، فرشتگان از تاریکی آسمان ها شکایت نمودند خداوند متّان نور حضرت زهرا علیها السّلام را در قندیلی از عرش آویزان کرد تا کرات علوی با نور فاطمه علیها السّلام منور گردد. (2)

از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: چرا حضرت فاطمه علیها السّلام را «زهرا» نامیدند؟ فرمود:

زیرا خداوند او را از نور عظمت خودش آفرید هنگامی که نورش طالع گردید، آسمان ها و زمین با نورش روشن شد، دیدگان فرشتگان خیره گردید و در برابر خداوند به سجده افتادند. (3)

و در تفسیر فراز «نُورٌ عَلَی نُوْرٍ» فرمودند:

امامی پس از امامی از تبار فاطمه.

قرآن کریم در آیه ی بعدی سوره ی نور کانون این نور را چنین معرفی می فرماید:

(فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ)؛ (4)

ص: 15

1- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 43، ص 12

2- علامه مجلسی، بحارالانوار، ج 43، ص 17

3- شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 180

4- سوره ی نور، آیه ی 36

در خانه هایی که خداوند اذن ترفیع آن ها را داده است، و اذن داده که در آن ها خداوند یاد شود و نامش برده شود.

زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمود یکی از اصحاب پرسید منظور از این خانه ها چیست؟

بزرگ مفسر قرآن فرمود:

خانه های پیامبران.

ابوبکر برخاست، در حالی که به خانه حضرت علی و حضرت فاطمه اشاره می کرد، پرسید: آیا این خانه نیز از آن خانه هاست؟ حضرت فرمود:

(نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهَا)؛

آری، از برترین آن هاست (1)

هنگامی که خداوند منان اراده فرمود حضرت صدیقه علیها السلام را به ازدواج حضرت علی علیه السلام در آورد، جبرئیل امین را فرمان داد که در زمین و آسمان ندا کند که فرشتگان در بیت المعمور گرد آیند.

آن گاه به فرشتگان فرمود: من شما را گواه می گیرم که کنیز پاک و راست گویم را به بنده ی پاک و راست گویم تزویج کردم.

آن گاه به فرمان خداوند بهشت تزئین شد، حوریان به صف ایستادند، بیت المعمور مفروش گشت و فرشتگان به صف ایستادند، جبرئیل امین بر کرسی کرامت بالا رفت و خطبه خواند، که اینک گوش جان به فرازی از آن می سپاریم:

ص: 16

ای فرشتگان مقرب ای راکعان، ای تسیح گویان، ای اهل آسمان ها و زمین ها، همه گواه باشید که من فاطمه ی زهرا دختر رسول عالمیان، سرور بانوان جهانیان را به عقد علی، سرور اوصیا در آوردم. به فرمان خدا یک پنجم دنیا، از زمین و آسمان، دشت و دمن، کوه و دریا را مهریه ی او قرار دادم (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در منزل امّ سلمه بود، فرشته ای فرود آمد که پیامبر اکرم تا آن روز او را ندیده بود، پیامبر فرمود:

ای جبرئیل! تا کنون تو را به این سیما ندیده بودم.

فرشته عرض داشت:

من جبرئیل نیستم، من محمود هستم، خداوند مرا فرستاده که نور را با نور تزویج نمایم.

پیامبر فرمود:

کدام نور را با کدامین نور؟

عرضه داشت:

فاطمه را با علی.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد تعدادی از مهاجران و انصار را فرا خواندند، سپس خطبه مفصلی ایراد فرمود، و آن دو نور را به عقد یک دیگر در آورد. (2)

ص: 17

1- نمازی، خوبی حدایق الاشارات ص 164

2- خوارزمی، المناقب، ص 336، ح 336، ح 1357

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با جمعی از اصحاب خود همچو حضرت علی علیه السّلام جناب حمزه عباس بن عبد المطلب، عمار یاسر و... در سرزمین ابطح نشستند بود، جبرئیل امین به سیمای اصلی خود که بسیار بزرگ بود و بال هایش میان مشرق و مغرب را پر کرده بود، بر آن حضرت فرود آمد و عرضه داشت:

هان ای محمّد! خداوند متعال سلام می رساند و امر می فرماید که چهل شبانه روز از خدیجه کناره گیری نمایی.

این فرمان برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که شیفته و دل باخته حضرت خدیجه بود، بسیار گران بود.

عمار یاسر را به محضر حضرت خدیجه علیها السّلام فرستاد و این گونه پیام داد:

هان ای خدیجه! گمان مبر که دوری گزیدن من از توبه سبب کدورت و ناراحتی است، بلکه پروردگارم مرا به این کار فرمان داده تا اراده اش را به انجام برساند.

ای خدیجه! جز خیر و سعادت گمان مبر، که خداوند هر روز چندین بار با توبه فرشته های گرامی اش مباحثات می کند.

هنگامی که تاریکی شب فرا رسد، در را ببند و در بستر خود استراحت کن، من نیز در خانه فاطمه بنت اسد هستم.

حضرت خدیجه هر روز چندین بار برای فراق رسول خدا صلی الله علیه و آله محزون می گردید.

هنگامی که چهل روز به پایان رسید جبرئیل امین فرود آمده و خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه داشت:

یا محمد! خدای بلند جایگاه سلامت می رساند و تو را امر می فرماید که خود را برای دریافت هدیه و جایزه ی خداوند مهیا سازی.

پیامبر اکرم پرسید: ای جبرئیل هدیه و جایزه ی پروردگار عالمیان چیست؟

جبرئیل گفت: من اطلاعی ندارم.

در این هنگام میکائیل با طبقی که از حریر و دیبا پوشیده شده بود فرود آمد و طبق را در برابر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر زمین نهاد.

آن گاه جبرئیل امین به آن حضرت روی کرد و فرمود:

یا محمد! خداوند متعال تو را فرمان می دهد که امشب با این طعام افطار نمایی.

مولای متقیان می فرماید: سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این بود که هر شب به هنگام افطار به من امر می فرمود که در خانه را باز

بگذارم تا هر کس مایل باشد برای افطار به محضر آن حضرت وارد شود.

ولی در آن شب به من امر فرمود که کنار در خانه بنشینم و مانع ورود افراد گِردم و هم چنین فرمودند:

ای پسر ابو طالب! این طعام به من اختصاص دارد و بر فرد دیگر حرام است که از آن تناول کند.

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: من کنار در نشستم و پیامبر صلی الله علیه و آله به تنهایی کنار سفره نشست، سر پوش را از روی طبق برداشت، یک خوشه خرما می تازه و یک خوشه انگور در آن طبق بود. (1)

پیامبر اکرم از آن طعام سیر میل کرد و از آن آب میل فرمود.

آن گاه دست مبارکش را برای شستن دراز کرد، جبرئیل آب ریخت، میکائیل شستشود داد و اسرافیل با دستمالی آن را خشک کرد، باز مانده طعام با آن ظرف به سوی آسمان بالا رفت.

پیامبر اکرم برخاست که مشغول نماز شود، جبرئیل عرضه داشت:

اینک نماز برای شما جایز نیست، (2) باید هم اکنون به خانه خدیجه بروی، خداوند به عزت خود سوگند یاد کرده که امشب از صلب تو ذریه پاک و پاکیزه ای بیافریند.

حضرت خدیجه ماجرای آن شب را این گونه توصیف می کند:

ص: 23

1- انتخاب خرما و انگور برای افطار آن حضرت از میان میوه های بهشتی، احتمالاً به جهت برکات فراوان و منافع سرشار این دو میوه است که در میان درختان هیچ درختی چون خرما و انگور سرشار از خیر و برکت نیست. نکته دیگر این که این دو درخت از باز مانده گل حضرت آدم علیه السلام آفریده شده اند. علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 66، ص 149

2- بدون تردید منظور از نماز در این جا نماز مستحبی می باشد زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره نماز واجب را پیش از افطار ادا می کرد

من چهل روز بود که به تنهایی خو گرفته بودم چون شب فرا می رسید، چادر سر می کردم، پرده را می آویختم، در خانه را می بستم، نماز را ادا می کردم، چراغ را خاموش نموده، برای استراحت وارد بستر می شدم.

در آن شب بین خواب و بیداری بودم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تشریف آورده در را کوبید.

صدا زدم: چه کسی در خانه ای را می کوبد که جز حضرت محمد فرد دیگری آن در را نمی کوبد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با لحن شیرین و کلام دل نشین خود فرمود:

خدیجه! در را باز کن محمد هستم.

حضرت خدیجه می گوید: خوشحال و شادمان برخاستم و در را باز کردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل شد.

روش معمول حضرت این گونه بود که هر وقت وارد خانه می شد، آب می طلبید، وضو می ساخت، به اختصار دو رکعت نماز می خواند، سپس وارد رخت خواب می شد. ولی آن شب، آب نخواست و مهیای نماز نشد؛ بازوی مرا گرفت و وارد رخت خواب نمود.

سوگند به خداوندی که آسمان را بر افراشت و آب را از اعماق زمین روان ساخت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از من فاصله نگرفته بود که سنگینی حمل فاطمه را در خود احساس کردم. [\(1\)](#)

ص: 24

1- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 16، ص 78؛ همو، حیاة القلوب، ج 3، ص 255؛ ابن حاتم شامی الدر التظیم، ص 452؛ علی بن یوسف حلّی، العدد القویة، ص 220.

به هنگام ازدواج حضرت خدیجه کبری علیها السلام با وجود اقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زنان مکه با ایشان قطع رابطه نموده، به او سلام نمی کردند و نمی گذاشتند دیگر بانوان با آن حضرت رفت و آمد داشته باشند.

حضرت خدیجه چون به حضرت فاطمه علیها السلام حامله شد، کودک درونش با او سخن می گفت، و در ساعات خلوت، انیس و مونس مادر شده بود. و خدیجه این رخداد شگفت را از پیامبر پوشیده نگه می داشت.

روزی حضرت رسالت پناه وارد خانه شد و نجوای حضرت خدیجه را شنید اما کسی را نزد او مشاهده نکرد.

فرمود ای خدیجه با چه کسی سخن می کنی؟

عرضه داشت: فرزندی که در شکم من است با من سخن می گوید و مونس تنهایی های من شده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: اینک پیک وحی بر من فرود آمد و گفت:

این فرزند دختر است، نسل پاک و پاکیزه ی من از او خواهد بود. پیشوایان دین، امامان خلق و خلیفه های من پس از انقضای دوران وحی از نسل پر میمنت و پر برکت او خواهد بود.

دوران بارداری حضرت خدیجه علیها السلام به همین منوال سپری شد، لحظات تولد نوزاد فرا رسید. حضرت خدیجه کسی را به نزد زنان قریش و بانوان بنی هاشم فرستاد و از آن ها دعوت کرد که نزد او حضور پیدا کنند.

همگی پاسخ منفی دادند و گفتند: تو سخن ما را قبول نکردی، با یتیم ابو طالب که فقیر بود و مالی نداشت، ازدواج کردی، از این جهت به نزد تو نمی آیم و چیزی از امور تو را بر عهده نمی گیریم.

در حالی که حضرت خدیجه از رفتار آنان به شدت اندوهگین بود، مشاهده کرد که چهار بانوی گندم گون بلند بالا، که شباهت کامل به بانوان بنی هاشم دارند، در کنار او حاضر شدند.

حضرت خدیجه از مشاهده آنان وحشت کرد، یکی از آنان گفت:

ای خدیجه! ما فرستاده های پروردگاریم به سوی تو.

ای خدیجه! ما یاوران تو هستیم.

من سارا همسر حضرت ابراهیم علیه السلام هستم، او آسیه دختر مزاحم است که در بهشت همراه تو خواهد بود. آن یکی مریم بنت عمران و آن دیگری کلثوم خواهر حضرت موسی علیه السلام است.

آن چهار بانوی بزرگ در چهار طرف حضرت خدیجه نشستند و در این فضای نورانی نوزاد گرامی دیده به جهان گشود و خانه های مکه از پرتو آن نور تابناک روشن گردید، در شرق و غرب دنیا محلی نماند، جز این که از آن نور روشن گردید.

آن گاه ده تن از حوریان بهشتی وارد خانه شدند که هر یک از آن ها یک طشت و یک ابریق در دست داشتند و ابریق ها پر از آب کوثر بود.

بانویی که پیش روی حضرت خدیجه نشسته بود، نوزاد را در دست گرفت و با آب کوثر شست و شو داد.

آن گاه دو جامه که از شیر سفیدتر و از مُشک خوش بو تر بود بیرون

آورد، پس نوزاد را در یکی از آن‌ها پیچید و جامه‌ی دیگر را مقنع‌هی او قرار داد و از او خواست که سخن بگوید. پس نوزاد لب به سخن گشود که:

(أشهد أن لا إله إلا الله و أن أبا رسول الله سيد الأنبياء و أن علي سيد الأوصياء و ولي سادة الأئمة)؛

به یک تایی خداوند گواهی می‌دهم و شهادت می‌دهم که پدرم سرور و سالار پیامبران، همسر سرور اوصیاء، و فرزند نام سالار نوادگان پیامبران می‌باشند.

آن‌گاه یکایک آن بانوان را با نام‌شان خواندند و سلام کردند. آنان نیز بسیار شادمان شده و به یک دیگر تبریک گفتند.

در آن هنگام نور آن حضرت در آسمان پدیدار گشت، که اهل آسمان چنین نوری را پیش از آن مشاهده نکرده بودند، با مشاهده‌ی آن نور فرشتگان ولادت آن حضرت را به یک دیگر بشارت دادند.

آن بانوان بلند جایگاه نوزاد را به حضرت خدیجه تقدیم کردند و گفتند:

ای خدیجه! این دختر پاک و پاکیزه را بگیر، که حق تعالی به او و نسل گران مایه اش برکت عطا کرده است.

حضرت خدیجه خوشحال و شادمان نوزاد را در آغوش کشید، سینه اش را در کام او گذاشت و شیرش سرازیر شد.

حضرت فاطمه در هر روز، آن مقدار رشد می‌کرد که دیگر کودکان در یک ماه و در ماه به مقدار یک سال دیگر کودکان رشد می‌کرد. (1)

ص: 27

1- شیخ صدوق، الأمالی، ص 690 با سند معتبر از امام صادق علیه السلام؛ ابن فتال، روضة الواعظین، ج 1، ص 329؛ ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 340؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 2، و فرازی از آن در منابع عامه طبری ذخائر العقبی، ج 1، ص 198؛ ابن حاتم، الدر النظیم، 454

اشاره

امام صادق علیه السلام می فرماید:

برای حضرت فاطمه علیها السلام در نزد خداوند نه نام است:

1. فاطمه؛ 2. صدیقه؛ 3. مبارکه؛ 4. طاهره؛ 5. زکیه؛ 6. راضیه؛ 7. مرضیه؛ 8. محدّثه؛ 9. زهرا. (1)

ابن شهر آشوب 20 نام برای صدیقه طاهره، از شیخ صدوق از کتاب «مولد فاطمه علیها السلام» نقل کرده و فرموده:

هر یک از این اسامی شریفه به فضیلتی از فضایل بی شمار آن حضرت اشاره می کند،

سپس 70 لقب از القاب گرامی آن حضرت را بر شمرده و نکته های نهفته در آن القاب شریفه را بیان کرده است. (2)

معانی و اسرار مستور در برخی از این اسامی را از خاطر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

1. فاطمه

به هنگام تولد حضرت فاطمه علیها السلام خداوند منان فرشته ای را به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرستاد، بر زبان آن حضرت، نام فاطمه را

ص: 28

1- شیخ صدوق، الخصال، ج 2، ص 414؛ ابن فتال روضة الواعظین، ج 1، ص 341؛ طبری، دلائل الامامة، ص 79؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 10

2- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 406

جاری ساخت و فرمود:

من تو را فاطمه نام نهادم، تو را با دانش برگزیدم و از عادت ماهانه بریدم. (1)

امام باقر علیه السلام فرمود:

آری خداوند او را در عالم الست با دانش برگزیده و از عادت ماهانه بریده است. (2)

امام صادق علیه السلام پس از شمارش اسامی حضرت فاطمه علیها السلام خطاب به یونس بن ظبیان فرمود:

آیا تفسیر فاطمه را می دانی؟!

عرضه داشت مولایم مرا آگاه فرما. حضرت فرمود:

یعنی: بریده شده از هر گونه پلیدی. (3)

در احادیث متواتر از طریق خاصه و عامه آمده است که آن حضرت را از این جهت «فاطمه» نامیده اند که حق تعالی او را و شیعیانش را از آتش جهنم بریده است. (4)

در برخی از روایات آمده است: او را «فاطمه» نام نهادند زیرا مردمان از شناخت جایگاه آن حضرت بریده شده اند. (5)

ص: 29

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 460

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 460. شاید این تعبیر اشاره به علم لدنی آن حضرت باشد

3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 460

4- محدث قمی، منتهی الآمال، ج 1، ص 291؛ شسرخ صدوق، علل الشرایع، ج 1، ص 179؛ علامه مجلسی، جلاء العیون، ص 165

5- فرات کوفی تفسیر فرات ص 218؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 18

حضرت فاطمه علیها السلام را از آن جهت «زهرا» نامیده اند که هر روز سه مرتبه با سه نور متفاوت برای مولای متقیان علیه السلام تجلی می نمود.

ابو هاشم جعفری از امام عسکری علیه السلام پرسید چرا حضرت فاطمه را «زهرا» نامیدند؟ حضرت فرمود:

چهره تابناک حضرت فاطمه بامدادان همانند آفتاب جهان تاب تجلی می کرد، در وسط روز چون ماه تابان جلوه می کرد و به هنگام غروب آفتاب، همانند ستاره سحر نور افشانی می نمود. (1)

امام صادق علیه السلام ویژگی های بارگاه بلند جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام را در بهشت به تفصیل توصیف کرده و نور افشانی آن را بر اهل بهشت بیان کرده، می فرماید: اهل بهشت با مشاهده آن می گویند: این نور درخشان فاطمه است؛ از این رو او را زهرا نام نهادند. (2)

در حدیث دیگری آمده است که خداوند منان خواست فرشتگان را بیازماید، توده ای از ابر تیره و تار را بر آن ها چیره ساخت که اول و آخر آن را تشخیص نمی دادند از خداوند خواستند که آن ظلمات را از آن ها بزدايد. خداوند نور حضرت فاطمه علیها السلام را به صورت قندیلی از دو گوشواره عرش خود آویزان ساخت، پس هفت آسمان و زمین منور گشت از این جهت او را زهرا نامیدند.

ص: 30

1- بن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 330؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 16

2- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 330

فرشته ها به تسبیح و تقدیس خداوند پرداختند.

خداوند متعال فرمود:

به عزّت و جلال خود سوگند، پاداش این تسبیح و تقدیس شما را تا روز قیامت، به دوست داران این بانوی با فضیلت و دوست داران پدر، شوهر و فرزندانش قرار خواهم داد. (1)

از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: چرا حضرت فاطمه را «زهراء» نامیدند؟ فرمود:

برای این که چون در محراب عبادتش می ایستاد، نور جمالش برای اهل آسمان نور افشانی می کرد، همان گونه که ستارگان بر اهل زمین نور افشانی می کنند. (2)

در حدیث دیگری آمده است:

اورا زهرا نامیدند: زیرا خداوند او را از نور عظمتش آفریده است. (3)

3. صدیقه

امام کاظم علیه السّلام فرمودند:

(إِنَّ فَاطِمَةَ صِدِّيقَةٌ شَهِيدَةٌ)؛ (4)

فاطمه صدیقه و شهیده بود.

مفضّل به امام صادق علیه السّلام عرضه داشت: چه کسی حضرت فاطمه

ص: 31

1- دیلمی، ارشاد القلوب، ج 2، ص 403؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43 ص 17

2- شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص 64

3- شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص 64

4- کلینی، الکافی، ج 1، ص 459

را غسل داد؟ فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام، آن گاه امام احساس کرد که این سخن بر مفضل سخت آمد، در توضیح آن فرمود:

(فَإِنَّهَا صِدِّيقَةٌ وَ لَمْ يَكُنْ يُغَسَّلُهَا إِلَّا صِدِّيقٌ)؛

زیرا او معصوم بود و غیر معصوم نمی توانست او را غسل بدهد

(أَمَّا عَمِلَتْ أَنْ مَرِيَمَ لَمْ يُغَسَّلَهَا إِلَّا عَيْسَى) (1)

مگر نمی دانی که مریم را حضرت عیسی غسل داد.

4. محدثه

محدثه به کسی گفته می شود که فرشته با او سخن بگوید.

در سوره ی آل عمران از سخن گفتن فرشته با حضرت مریم و در سوره ی هود از سخن گفتن فرشته با سارا، همسر حضرت ابراهیم علیه السلام سخن به میان آمده است.

در مورد (یوکابد مادر حضرت موسی علیه السلام) واژه «وحی» به کار رفته است. (2)

امام صادق علیه السلام در مورد علت نامیده شدن حضرت فاطمه علیها السلام به محدثه می فرماید:

حضرت فاطمه علیها السلام را از این جهت «محدثه» می نامند که فرشته از آسمان فرود می آمد با او سخن می گفت همان گونه که بر مریم دخت عمران فرود می آمد. (3)

ص: 32

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 459

2- سوره ی آل عمران آیه ی 42 سوره ی هود آیه ی 71 - 73؛ سوره ی قصص، آیه ی 7

3- شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 182

هم چنین امام صادق علیه السّلام می فرماید:

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اندوه فراوان در فراق پدر او را فرا گرفت، جبرئیل همواره به نزد او می آمد، او را نیکو تسلیت می گفت و دل داری می داد.

از جایگاه پدرش سخن می گفت و از آن چه پس از وی برای ذریه اش رخ خواهد داد نوید می داد و علی علیه السّلام آن را می نوشت. (1)

5. بتول

از محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسیدند: «بتول» به چه معنی است؟ گاهی از شما شنیدیم که فرمودید: مریم بتول بود، فاطمه بتول است.

حضرت فرمود:

بتول به کسی گفته می شود که هرگز عادت ماهانه نشود و خون نبیند که برای دختران پیامبران شایسته نیست. (2)

اسماء بنت عمیس راز آن را از پیامبر پرسید، حضرت فرمود:

ای اسماء! فاطمه حوری های است به صورت انسیه. (3)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را بتول نام نهاد و خطاب به عایشه فرمود:

فاطمه مانند دیگر زن ها نیست و او هرگز دچار نمی شود به آن چه دیگر زن ها دچار می شوند.

ص: 33

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 458

2- ابن فتال روضة الواعظین، ج 1، ص 344

3- ابن مغزلی، المناقب، ص 369

روی این بیان معنای «بتول» منزّه از عوارض ماهانه و زنانه می باشد. (1)

ولی برخی گفته اند:

حضرت فاطمه بتول است، زیرا از همه بانوان زمان خود از نظر فضایل، ایمان حسب و نسب برتر بود، از همه علایق دنیوی گسسته، به مقام والای بندگی خدا پیوسته بود. (2)

برخی دیگر گفته اند او بتول بود زیرا در زیر آسمان نظیری نداشت، بی نظیر و بی هم تا بود. (3)

6. حانیه

حانیه به دو معنی استعمال می شود:

1. شوهر دوست

2. شفیق و مهربان بر فرزندان

در شفقت و محبت آن حضرت نسبت به شوهر گرامی اش مولای متقیان علیه آلاف التحتية و السلام همین بس که در راه دفاع از آرمان مقدس آن حضرت انواع ضرب تازیانه، شکستن بازو، پهلو، سینه و پشت را تحمل کرده، سرانجام جان خود و جان فرزندش را در این راه تقدیم جانان نمود. (4)

در واپسین لحظات عمر شریفش به یاد غربت مولا اشک می ریخت.

مولای متقیان فرمود: سرور و سالار من! چرا گریه می کنی؟ فرمود:

ص: 34

1- شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص 64؛ ابن اثیر، النهاية، ج 1، ص 71 و 95

2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 15

3- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 330 و 378

4- پیرامون شهادت حضرت محسن به تفصیل سخن خواهیم گفت.

أَبْكِي لِمَا تُلْقَى بَعْدِي؛ (1)

برای آن حوادث جان گاهی که پس از من برای شما روی خواهد داد گریه می کنم.

در مورد مهر ورزی حضرت فاطمه علیها السّلام به فرزندان نیز همین بس که امام صادق علیه السّلام می فرماید:

برای احدی جایز نیست که دو همسر از تبار حضرت فاطمه داشته باشد، زیرا رنجش خاطر آن ها به حضرت فاطمه می رسد و بر او گران می باشد.

راوی پرسید: آیا رنجش آن ها به حضرت فاطمه می رسد و موجب آزار آن حضرت می شود؟

حضرت فرمود:

آری. (2)

برخی از مراجع بر اساس این حدیث شریف، جمع بین دو علویه را جایز ندانسته اند.

به جهت اختصار به ذکر چند نمونه ی دیگر از اسامی و القاب این بانوی بزرگوار بسنده نموده و از شرح آن ها اجتناب می کنیم:

7. إِنْسِيَهُ الْإِنْسِيَةَ الْخَوْرَاءُ

انسان بهشتی یا حوریه ای به صورت انسان.

ص: 35

1- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 218

2- شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 2، ص 590؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ج 7، ص 463

8. طاهره

اورا طاهره نامیدند، زیرا از هر گونه پلیدی پاک و منزّه بود. (1) عادت ماهانه نمی شد و به هنگام زایمان نیز خون نفاس نمی دید. (2)

9. سَيِّدَةُ النَّسْوَانِ، سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ

بانوی بانوان، بانوی بانوان جهانیان.

10. زکیه

نمو کننده در کمالات و خیرات.

11. راضیه

راضی به قضای حق تعالی.

12. مرضیه

پسندیده ی خدا و دوستان خدا.

13. زاهده

بی اعتناء به زرق و برق دنیا.

ص: 36

1- با توجه به محوریت حضرت فاطمه علیها السّلام در آیه تطهیر عنوان طاهره نیز بر عصمت آن حضرت دلالت روشن دارد

2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 19

4. متهمجده

بانوی سحر خیز و شب زنده دار.

15. صديقه كبرى

معصوم والا مقام.

16. مبارکه

اشاره

صاحب برکت در علم، فضائل، کمالات و اولاد کرام.

17. حبیبه

محبوبه ی خدا و محبوبه ی پیامبر خدا.

18. فائته

بانوی خاضع و ستایش گر در برابر خداوند.

19. صفیه

برگزیده.

20. عابده

بانوی عبادت گر.

ص: 37

اشاره

برای حضرت فاطمه علیها السلام کنیه های فراوانی در صفحات تاریخ یافت می شود که از مشهور ترین آن ها می توان به این موارد اشاره نمود:

1. امّ أبیها

2. امّ الأئمّه

در زیارت نامه ای که سید ابن طاووس از کتاب «طرازی» نقل کرده، [\(1\)](#) کنیه های دیگری نیز آمده است:

3. امّ الحسن

4. امّ الحسین

5. امّ المؤمنین

در زیارت نامه دیگری که محدّث قمی نقل فرموده، [\(2\)](#) کنیه ی دیگری نیز آمده است:

6. وامّ الأئمّه النجباء

ابن شهر آشوب به هنگام ذکر کنیه های بی بی، کنیه ی دیگری نیز ذکر نموده است [\(3\)](#) که هیچ گاه فرصت استفاده از آن برای دیگران مهیا نشد.

7. امّ الحسن.

ص: 38

1- سید ابن طاووس، الاقبال، ج 3، ص 164؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 100، ص 199

2- محدّث قمی هدیه الزائرین، ص 329

3- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 357

گل واژه «ام أبيها» مشهور ترین کنیه حضرت فاطمه عليها السلام است.

ابن مغزلی با سلسله اسنادش از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت «ام أبيها» می باشد. (1)

در نام گذاری آن حضرت به ام أبيها اسراری نهفته است که به برخی از آن ها اشاره می کنیم،

1. رسول اکرم صلی الله علیه و آله با دردانه ی خود، حضرت فاطمه عليها السلام همچو رفتار فرزند با مادر داشت:

هنگامی که حضرت فاطمه به محضر پدر بزرگوارش شرف یاب می شد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از جای بر می خاست به طرف دختر گران مایه اش حرکت می کرد دست او را می بوسید و در جای خود می نشاند. (2)

2. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هر سفری که از مدینه خارج می شد به خانه حضرت فاطمه عليها السلام می رفت، او را تودیع می کرد، سپس از شهر بیرون می رفت و هنگامی که از مسافرت بر می گشت، پیش از آن که به خانه خود تشریف ببرد به خانه ی حضرت فاطمه عليها السلام می رفت و با او دیدار می کرد. (3)

ص: 39

-
- 1- ابن مغزلی، المناقب، ص 340؛ ابن اثیر، اسد الغابة، ج 5، ص 520؛ ابو الفرج، مقاتل الطالبیین 57؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج 22، ص 397؛ ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج 3، ص 158؛ مزی، تهذیب الکمال، ج 35، ص 247
- 2- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 381؛ اربلی، کشف الغمة، ج 1، ص 453
- 3- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 381؛ اربلی، کشف الغمة، ج 1، ص 453

3. حضرت فاطمه نیز با پدر بزرگوارش چون یک مادر رفتار می نمود، زخم هایش را پانسمان می کرد در سختی ها او را دل داری می داد عواطف یک مادر مهربان را در حق آن حضرت ابراز می نمود.

4. منطقی وحی همسران پیامبر را «امّ المؤمنین» نامیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه را «امّ ابیها» می خواند تا همسران خیال نکنند که آن ها بر حضرت فاطمه برتری دارند، اگر آن ها امّ المؤمنین هستند حضرت فاطمه علیها السّلام امّ النبی و امّ الرسول می باشد.

5. امّ در اصطلاح به اساس و ریشه گفته می شود، مثلاً به قرآن کریم «امّ الكتاب» و به مکه «امّ القری» گفته می شود، حضرت فاطمه علیها السّلام نیز اساس و ریشه ی شجره ی نبوت است، چنان که در حدیثی از امام باقر علیه السّلام آمده است:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله شجره طیبه، علی عبد السّلام شاخه ی آن، حضرت فاطمه علیها السّلام ساقه ی آن، فرزندان علیهم السّلام میوه ی آن و شیعیان برگ های آن می باشند. (1)

در همین رابطه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

من شجره هستم، فاطمه علیها السّلام ریشه ی آن، علی علیه السّلام پیوند آن، حسن و حسین علیهما السّلام میوه ی آن و شیعیان ما برگ های آن می باشند. (2)

ص: 40

1- طریحی مجمع البحرین، ج 3، ص 343

2- ذهبی، میزان الاعتدال، ج 4، ص 237

نسب سامی

شرافت نسب صدیقه کبری حضرت فاطمه زهراء علیها السلام بالا تر از آن است که قلم، توان ترسیم گوشه ای از مجد و عظمت آن نسب والا را داشته باشد.

او ماه تابانی است که از برج نبوت طلوع کرده، در آغوش برترین امهات مؤمنین تربیت یافته ستارگان هدایت و امامت را در دامن خویش پرورش داده است.

پدر بزرگوار

پدر بزرگوار حضرت فاطمه علیها السلام پیامبر عظیم الشان مسلمانان، برترین فرستاده ی الهی برای هدایت خاکیان، حضرت محمد صلی الله علیه و اله می باشد که ترجمان زندگانی ایشان در این وجیزه نمی گنجد و بر احدی از خوانندگان پوشیده نیست.

مادر مکرمه

دامنه ی سخن پیرامون مام تمام فضیلت ها، یکتا صدف کوثر، حضرت خدیجه کبری علیها السلام نیز بسیار گسترده است، لیکن با رعایت اختصار به برخی از ویژگی های زندگانی ایشان اشاره می کنیم:

ص: 41

نسب شریف

حضرت خدیجه دختر خویلد، فرزند اسد، فرزند عبد العزّی فرزند قُصَیّ می باشد. (1)

مادرش: فاطمه دختر زائده، پسر اصم، پسر رواحه پسر حَجْر می باشد. (2)

حضرت خدیجه از تیره قریش است، از سوی پدر در نیای سوم (قُصَیّ) و از سوی مادر در نیای هشتم (لُؤی) با نسب پیامبر اکرم پیوند می خورد.

کنیه و القاب

برترین کنیه ی حضرت خدیجه «امّ المؤمنین» است و به تعبیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایشان بهترین امهات المؤمنین می باشد.

(3)

از القاب این بانو «صدیقه»، «سیده قریش»، «سیده النسوان»، «طاهره» و «مبارکه» می باشد. (4)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ستایش های فراوان در حق او رسیده است، از جمله:

1. خدیجه صدیقه امت من می باشد. (5)

2. هر روز خداوند چندین بار با خدیجه بر فرشتگان مباحثات می کند. (6)

ص: 42

1- ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 8

2- ابن هشام، السیره النبویه، ج 2، ص 8

3- سیلاوی، الأنوار الساطعة، ص 226

4- ابن حجر، الإصابه، ج 8، ص 60

5- ابن کثیر، البدايه و النهايه، ج 2، ص 62

6- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 16، ص 78

3. خداوند محبت خدیجه را بر من ارزانی داشته است. (1)

4. مریم بهترین بانوان زمان خود بود و خدیجه بهترین بانوان زمان خویش می باشد. (2)

5. خداوند به من امر کرد که خدیجه را بشارت بده به خانه ای در بهشت از مروراید که در آن سر و صدا و درد و رنج وجود ندارد. (3)

دوشیزه حجاز

حضرت خدیجه علیها السلام نخستین و شاید تنها دوشیزه ای بود که پیامبر اکرم با او ازدواج کرد. بسیاری از مورخان و سیره نویسان تأکید کرده اند که حضرت خدیجه با احدی جز پیامبر اکرم ازدواج نکرده است. (4)

پیرو آیین حضرت ابراهیم

حضرت خدیجه علیها السلام هرگز بت نپرستید، از حنفاء و پیروان آیین حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

وی از یک راهب یهودی شنیده بود که این جوان هاشمی همان پیامبر موعودی است که نشانه های آن را در تورات خوانده ام (5)

پسر عمویش ورقة بن نوفل نیز بر آن تأکید می کرد. (6)

ص: 43

1- گنجی شافعی کفایة الطالب، ص 359

2- بخاری، الصحيح، ج 5، ص 47

3- بخاری، الصحيح، ج 5، ص 48

4- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 1، ص 206؛ کوفی الاستغاثة، ج 1، ص 70؛ خصی ی، الهدایة، ص 40

5- ابن هشام، السیرة النبویة، ج 2، ص 6

6- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 16، ص 55

خدیجه به صفیه عمه ی پیامبر اکرم گفت: من می دانم که محمد از سوی پروردگار مورد تأیید است (1) و به خدمت آن حضرت عرضه داشت:

من امید دارم که شما همان پیامبری باشید که بر انگیزته خواهد شد. (2)

سن حضرت خدیجه

بدون تردید سنّ مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام ازدواج 25 سال بود، و بنا بر تحقیق حضرت خدیجه نیز 25 ساله بود. (3)

ازدواج در سال 25 عام الفیل و بدون تردید در ماه ربیع الاول بوده است. (4)

شیخ مفید و بسیاری از بزرگان روز ازدواج را دهم ربیع الاول دانسته اند. (5)

بنابراین حضرت خدیجه به هنگام ولادت حضرت فاطمه علیها السلام 45 ساله بوده است. (6)

رسول اکرم صلی الله علیه و آله 25 سال مجرد و 38 سال متأهل بودند، که از این مدت 25 سال آن را با حضرت خدیجه زندگی کرده اند و 13 سال آن را با سیزده همسر دیگر به سر برده اند، و همواره جای خالی حضرت خدیجه را احساس می کردند. (7)

ص: 44

-
- 1- یعقوبی، التاریخ، ج 2، ص 16
 - 2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 16، ص 57
 - 3- بیهقی، دلائل النبوة، ج 2، ص 71. ابن عباس سن او را 28 دانسته است. [ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 111 بیهقی احتمال چهل ساله بودن را رد کرده و حاکم شاد دانسته است. [حاکم مستدرک صحیحین، ج 3، ص 182].
 - 4- حاکم مستدرک صحیحین، ج 3، ص 182
 - 5- سید ابن طاووس، الاقبال، ج 2، ص 115
 - 6- نگارنده صدف کوثر، ص 34
 - 7- ابن حجر، فتح الباری، ج 7، ص 136

فرزندان حضرت خدیجه

حضرت خدیجه دو پسر و یک دختر برای پیامبر اکرم آورد

1. «قاسم» که پیش از مبعث متولد شد و در چهار سالگی در گذشت. (1)
2. «عبد الله» که بعد از بعثت متولد شد و در شیر خواری در گذشت. (2)
3. «فاطمه» علیها السلام که در سال پنجم بعثت متولد شد و اندکی پس از شهادت پدر بزرگوارش در سن 18 سالگی شهید شد.

تنها یک دختر

بدون تردید حضرت خدیجه علیها السلام فقط یک دختر آورد و او حضرت فاطمه علیها السلام می باشد. اما گاهی در بعضی آثار بانوان دیگری نیز به عنوان دختران حضرت خدیجه معرفی می شوند.

داستان از این قرار است که حضرت خدیجه خواهری داشت به نام هاله، که با مردی از مخزوم به نام ابو هاله ازدواج کرد و از وی دختری بنام «هاله» آورد.

سپس با مردی از بنی تمیم به نام ابو هند ازدواج کرد و از او پسری بنام «هند» آورد.

ابو هند دو دختر به نام «زینب» و «رقیه» از همسر قبلی اش داشت.

ابو هند فوت کرد، پسرش به خانواده پدری اش پیوست زینب و رقیه تحت کفالت هاله ماندند.

ص: 45

1- یعقوبی، التاریخ، ج 2، ص 26

2- یعقوبی، التاریخ، ج 2، ص 26

حضرت خدیجه که امّ الارامل و الایتام بود، خواهرش هاله را با دو دختر ابو هند تحت کفالت خود در آورد.

پس از ازدواج حضرت خدیجه با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هاله نیز در گذشت و آن دو دختر در خانه ی حضرت خدیجه بزرگ شدند.

در میان عرب رسم بود، هر کودک یتیمی که در خانواده ای تربیت می یافت، به عنوان فرزند آن خانواده شناخته می شد؛ از این رهگذر این دو دختر به عنوان دختران پیامبر شهرت یافتند. (1)

روی این بیان «زینب» و «رقیه» نه تنها دختران پیامبر نبودند، دختران خدیجه هم نبودند، حتی دختران هاله نیز نبودند، بلکه دختر خوانده های هاله بودند. (2)

ازدواج عثمان با رقیه موجب شد که اموی ها عثمان را داماد پیامبر بنامند و او را رقیب سیاسی مولای متقیان قرار بدهند.

در حالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان فرمود:

خداوند به تو سه امتیاز داده که به احدی حتی به من نداده است؛ خداوند به تو پدر زنی چون من داده، که به من پدر زنی در سطح خودم نداده است. (3)

روی این بیان افتخار دامادی پیامبر صلی الله علیه و آله مدال افتخار انحصاری امیر مؤمنان علیه السلام می باشد، اگر شخص دیگری نیز داماد پیامبر می شد، کلام پیامبر خدا نقض می شد.

ص: 46

1- کوفی الاستغاثة، ج 1، ص 68

2- برای اطلاع بیش تر مراجعه کنید به نگارنده صدف کوثر

3- تستری، احقاق الحق، ج 5، ص 74

شب دهم رمضان سال دهم بعثت، حضرت خدیجه دیده از جهان فرویست و پیامبر را به سوگ نشانده. (1)

پیامبر گرامی اسلام در وفات حضرت خدیجه آن قدر اندوهگین شد که خویشاوندان نگران سلامتی آن حضرت شدند. (2)

پیامبر اکرم در حجون که اینک به قبرستان ابو طالب و جنة المعلا مشهور است خدیجه را به خاک سپرد، شخصاً وارد قبر شده و با دست مبارکش آرام دلش را در قبر گذاشت. (3)

ارتحال حضرت خدیجه با فاصله اندک از وفات حضرت ابو طالب اتفاق افتاد و لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن سال را «عام الحزن» نام نهاد و در واقع یک سال عزای عمومی اعلام نمود. (4)

رسول اکرم در تمام عمر لحظه ای خدمات، ایثارها، فداکاریها، شایستگیها، محبتها و دیگر فضایل حضرت خدیجه را فراموش نکرد، به هر مناسبتی از او یاد می کرد؛ و هنگامی که مکه را فتح کرد و کعبه را از لوث بتها پاک کرد، برخلاف اصرار اشراف مکه، به رسم وفا به کنار قبر خدیجه آمد، در آن جا خیمه زد و در ایام اقامتش در مکه، در کنار قبر حضرت خدیجه بیتوته نمود. (5)

ص: 47

1- طبری، دلائل الامامة، ص 8

2- ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج 2، ص 116

3- ابن سعد، طبقات کبری، ج 8، ص 18 شبرای، الاتحاف، ص 128

4- اربلی، کشف الغمة، ج 1، ص 16

5- طبری تاریخ الرسل و الملوک، ج 3، ص 57

حضرت فاطمه علیها السلام یکی از اصحاب کساءف (1) یکی از افراد مباحله، (2) یکی از مهاجران در سخت ترین شرایط، (3) یکی از مصادیق آیه تطهیر (4) محور آیه ی نور و مدار سوره کوثر است.

حضرت فاطمه علیها السلام مادر یازده امام نور است و در فرازی از زیارت نامه اش تعبیر: «أم الأیمة التَّجَبَاءُ» آمده است. (5)

حضرت زهرا علیها السلام کوثر جاری رسالت است که نسل گرامی پیامبر اکرم تا روز قیامت از او تداوم خواهد یافت. (6)

او سلام الله علیها سرور بانوان جهان از اولین تا آخرین و از آغاز تا انجام جهان می باشد. (7)

ص: 51

1- ابن مغزلی، المناقب، ص 303

2- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 1، ص 231 واحدی، اسباب النزول، ص 58

3- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 319

4- شیخ صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 278؛ اربلی، کشف الغمة، ج 1، ص 457

5- محدث قمی هدیه الزائرین، ص 329

6- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 107

7- ابن فتال روضة الواعظین، ص 149 ج 1، ص 344

هنگامی که صدیقه طاهره به محضر پدر بزرگوارش می رسید، رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جای بر می خاست، به او خوش آمد می گفت، دستش را می بوسید و در جای خود می نشاند. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دختر گران مایه اش را بسیار می بوسید و چون به عطر بهشت اشتیاق پیدا می کرد او را می بویید و می بوسید و می فرمود:

فاطمه پاره تن من است، هر کس او را شادمان سازد مرا شادمان ساخته و هر کس او را بیازارد مرا آزرده است، فاطمه عزیز ترین مردمان است برای من. (2)

این ها نمی ازیم، اندکی از بسیار و شبنمی از دریای عظمت خاتون سرا پرده ی عالمیان است که شماره ی آن از توان نوشتار بشری خارج است، کجا رسد به فهم و شناخت کُنه آن ها؛ اما به حکم آب دریا را اگر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید، گوشه ای از فضائل برجسته و متمایز سیده النسوان، الإنسیة الحوراء، ام ایها صدیقه کبری، حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها را بیان می کنیم:

تدبیر امور

کلینی با سلسله اسنادش از محمد بن سنان روایت کرده که در محضر امام جواد علیه السلام بودم، از اختلاف شیعیان در مسائل اعتقادی سخن می گفتیم، حضرت فرمودند:

ص: 52

1- اربلی کشف الغمة، ج 1، ص 453؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 25

2- شیخ مفید، الأمالی، ص 260

خداوند متعال همواره یکتا و بی همتا بود آن گاه انوار مقدسه محمد، علی و فاطمه علیهم السّلام را آفرید، آن ها هزاران سال بودند، پس خداوند همه پدیده ها را آفرید و آن سه نور پاک را گواه آفرینش جهانیان قرار داد و اطاعت آن ها را بر همگان ملزم ساخت و تدبیر امور آنان را بر عهده آن سه نور پاک واگذار نمود.

آن ها بر اساس مشیت پروردگار هر چه را بخواهند حلال و هر چه را بخواهند حرام اعلام می کنند، که آن ها چیزی را اراده نمی کنند جز این که خداوند آن را اراده فرموده باشد.

آن گاه امام جواد علیه السّلام خطاب به محمد بن سنان فرمود:

ای محمد! این همان دینی است که هر کس بر آن پیشی بگیرد متجاوز است و هر کس از آن عقب بماند هلاک می شود و هر کس بدان ملتزم شود به حق دست می یابد.

ای محمد! آن را فراگیر و به آن ملتزم باش. (1)

محدث قمی پس از نقل این حدیث می فرماید: از این حدیث شریف معلوم می شود که حضرت فاطمه علیه السّلام از افرادی است که خداوند منان تدبیر همه امور را به آن ها واگذار کرده، او بر اساس مشیت پروردگار آن چه را بخواهد حلال و آن چه را بخواهد حرام اعلام می کند. (2)

جعفر و جامعه

ابو بصیر به محضر امام صادق علیه السّلام شرف یاب شده عرضه داشت: من

ص: 53

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 441؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 15، ص 19

2- محدث، قمی بیت الأحزان، ص 38

پرسشی دارم، آیا کسی هست که سخن مرا بشنود؟ امام صادق علیه السّلام پرده ای را که بین آن اتاق و اتاق دیگر بود بالا زد نگاهی کرد و فرمود:

ای ابا محمد! آن چه می خواهی پرس.

ابو بصیر: گفت شیعیان شما می گویند که رسول خدا صلی الله علیه و آله هزار باب از علم را به امیر مؤمنان علیه السّلام تعلیم نمود، که از هر بابی هزار باب به روی آن حضرت گشوده شد.

حضرت فرمود:

آری، رسول خدا هزار باب از علم به علی علیه السّلام تعلیم فرمود، که از هر بابی هزار باب به روی آن حضرت گشوده می شد.

ابو بصیر عرض کرد: به خدا سوگند این است علم.

امام صادق علیه السّلام لحظه ای تأمل کرد و فرمود:

آری این علم است ولی همه اش آن نیست.

سپس فرمود:

(وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ، وَمَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ)؛

«جامعه» در نزد ماست آنان چه می دانند که جامعه چیست؟

ابو بصیر پرسید: جانم به فدایت جامعه چیست؟

حضرت فرمود: جامعه طوماری است به طول 70 ذراع، با ذراع رسول خدا و املاء آن حضرت از دو لب مبارکش و به خط علی علیه السّلام، که احکام حلال و حرام و آن چه مورد نیاز مردم است در آن هست، حتی حکم خراشی که فردی بر بدن دیگری وارد می کند.

ص: 54

آن گاه با دست مبارکش بر بدن من زد و فرمود: ای ابا محمد! آیا اجازه می دهی؟ عرض کردم: بفرمایید من در اختیار شما هستم.

پس با دو انگشت خود فشاری بر من وارد کرد (نیشگون زد) و فرمود: حتی حکم این نیشگون گرفتن نیز در جامعه هست.

گفتم: به خدا سوگند این است علم.

فرمود: آری این علم است، ولی همه اش آن نیست.

انگاه لحظه ای سکوت کرد و سپس فرمود:

(وَإِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ، وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ؟)

جفر نیز پیش ما هست ولی آن ها چه می دانند که جفر چیست؟

پرسیدم: جفر چیست؟

فرمود: آن یک ظرف است از چرم که دانش پیامبران، اوصیای پیامبران و دانش وران پیشین بنی اسرائیل در آن است.

عرض کردم: علم همین است.

فرمود: آری آن علم است ولی همه اش آن نیست.

لحظه ای سکوت کرد و فرمود:

(وَإِنَّ عِنْدَنَا لَمْصَحْفَ فَاطِمَةَ، وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ؟)

مصحف حضرت فاطمه علیها السلام نیز در نزد ما هست ولی آن ها چه می دانند که مصحف فاطمه چیست.

گفتم: مصحف فاطمه چیست؟

فرمود: آن سه سه برابر قرآن شماسست ولی چیزی از قرآن در آن نیست.

گفتم: به خدا سوگند این است علم.

فرمود: آری این علم است ولی همه اش نیست.

لحظه ای سکوت کرد، سپس فرمود:

(إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَعِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ)؛

دانش آن چه در گذشته رخ داده و آن چه در آینده رخ خواهد داد، در نزد ماست.

گفتم: به خدا سوگند این است علمو

فرمود: آری این علم است ولی همه اش آن نیست.

گفتم: جانم به فدای شما، پس علم چیست؟ فرمود:

(مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ ، الْأَمْرُ بَعْدَ الْأَمْرِ ، وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ) (1)

احاطه ی علمی به آن چه در شب رخ می دهد و در روز رخ می دهد، پدیده ای که به دنبال پدیده ای پدید می آید و هر چیزی که تا روز قیامت به دنبال چیزی اتفاق خواهد افتاد.

مصحف فاطمی

در روایات فراوان پیشوایان معصوم علیهم السّلام فرموده اند که:

(وَإِنَّ عِنْدَنَا لَمُصْحَفَ فَاطِمَةَ)

مصحف حضرت فاطمه علیها السّلام در نزد ماست. (2)

امام صادق علیه السّلام در مورد مصحف حضرت فاطمه می فرماید:

ص: 56

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 239؛ صفار، بصائر الدرجات، ص 171

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 239

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اندوه فراوان در فراق پدر او را فراگرفت، جبرئیل همواره به نزد او می آمد، او را نیکو تسلیت می گفت و دل داری می داد.

از جایگاه پدرش سخن می گفت و از آن چه پس از وی برای ذریه اش رخ خواهد داد نوید می داد و علی علیه السلام آن را می نوشت. (1)
هم چنین امام صادق علیه السلام فرمود:

حضرت فاطمه علیها السلام کتابی را از خود به یادگار گذاشت که قرآن نیست، ولی سخن خداوند است خداوند آن را نازل فرموده است. (2)

امام باقر علیه السلام در مورد محتوای مصحف حضرت فاطمه می فرماید:

آن چه در گذشته رخ داده آن چه در آینده رخ خواهد داد، اخبار هر یک از آسمان ها شمار فرشتگان هر آسمان، نام و شمار پیامبران مرسل و غیر مرسل، اسامی امت هر یک از پیامبران، اسامی مؤمنان و کافران از اولین و آخرین، اسامی و توصیف شهرها، وصف قرون اولیه، اسامی طاغوت ها و مدت حکومت هر یک از آن ها، اوصاف آن ها در عالم رجعت، و اسامی همه کسانی که از اولین و آخرین رجعت خواهند کرد، در آن آمده است. (3)

امام باقر علیه السلام در مورد کیفیت نزول مصحف می فرماید:

هنگامی که خدا خواست مصحف را به حضرت فاطمه نازل کند،

ص: 57

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 458

2- صفار، بصائر الدرجات، ص 176

3- طبری، دلائل الإمامة، ص 105

به جبرئیل، میکائیل و اسرافیل امر فرمود که مصحف را برای حضرت فاطمه فرود آورند.

و آن در شب آدینه ای، در ثلث دوم شب بود.

چون فرشته ها فرود آمدند، حضرت مشغول تهجد بود، ملائکه بر سر پا ایستادند تا آن حضرت از نماز فارغ گردید آن گاه بر او سلام کردند و عرضه داشتند:

سلام، سلامت می رساند.

آن گاه مصحف را در کنار او قرار دادند.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

خدای خود سلام است، سلام از اوست و به سوی او بر می گردد. بر شما فرشتگان خدا نیز درود باد. (1)

مصحف حضرت فاطمه علیها السلام یکی از ودایع امامت است و اینک در محضر حضرت بقیة الله ارواحنا فداه می باشد. (2)

رئیس مذهب، امام صادق علیه السلام در مورد اهمیت ویژه ی مصحف حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید:

آن چه مردمان برای آن به ما نیاز دارند در مصحف فاطمه وجود دارد، ولی ما با داشتن آن به احدی نیاز نداریم.

حکم یک ضربت، نیم ضربت، یک چهارم ضربت، حتی حکم آرش خدش (وارد آوردن خراش بر کسی) در آن هست. (3)

ص: 58

1- طبری دلائل الإمامة، ص 106

2- تهرانی، الذریعة، ج 21، ص 126

3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 240

هم چنین امام صادق علیه السلام داشتن مصحف فاطمه را از نشانه های امام بر حق می دانست و لذا از پیروان بنی الحسن مطالبه می کرد که اگر راست می گویند مصحف حضرت فاطمه علیها السلام را ارائه دهند. (1)

سرچشمه تسنیم

عماد الدین طبری از چهره های برجسته تشیع در قرن ششم هجری با سلسله اسنادش از همام بن ابی علی روایت کره که گفت: به کعب الأخبار گفتم: نظر شما در مورد شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام چیست؟

کعب گفت: من نشانه های آنان را در کتاب خدا خوانده ام:

آنان حزب خدایند، آنان یاور دین خدایند، آنان پیرو ولی خدا هستند، آنان بندگان ویژه و برگزیده خدایند. خداوند آن ها را برای یاری دین خود و سکونت در بهشت خود آفریده است.

آن ها در بهشت برین، در قصر هایی از لؤلؤ و مروارید اقامت می کنند. آنان از نیکان و مقربان درگاه خداوند هستند که از «رحیق مختوم» (نوشیدنی های زلال سر بسته و دست نخورده) می آشامند و آن چشمه ای است که آن را «تسنیم» گویند.

تسنیم چشمه ای است که خداوند آن را به فاطمه دخت محمد، همسر علی بن ابی طالب عطا فرموده است.

تسنیم از زیر ستونی سرچشمه می گیرد که در خنکی چون کافور، در طعم چون زنجبیل و در عطر چون مشک می باشد.

ص: 59

تسنیم در رود ها و جویبار ها جریان می یابد دوست داران و شیعیان فاطمه از آن می آشامند.

قبه ی آن چهار ستون دارد:

یک ستون آن از مروارید است که از زیر آن چشمه ای به نام «سلسبیل» سرازیر می شود، در کوچه های اهالی بهشت جرین می یابد.

ستون دیگرش از در زَرین است که از زیرش چشم های به نام «طهور» سرچشمه می گیرد.

ستون سومش از زمرد سبز است که از زیر آن دو چشمه جوشان از شراب ناب و عسل خوش گوار می جوشد.

همه این چشمه ها به سوی قسمت های پایین سرازیر می شوند، به جز «تسنیم» که به سوی فردوس اعلی فوران می کند.

از این چشمه فقط اهالی ویژه ی بهشت استفاده می کنند که آنان شیعیان و دوست داران علی بن ابی طالب علیه السلام می باشند.

این است تفسیر آیه ی شریفه که می فرماید:

(يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكِ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ)؛ (1)

از چشمه ای زلال و سر به مهر می نوشند. مهر آن از مُشک است.

و سبقت گیرنده ها باید در آن سبقت بجویند.

این چشمه با «تسنیم» آمیخته شده است.

ص: 60

و آن چشمه ای است که فقط بندگان مقرب از آن می نوشند.

آن گاه کعب گفت: به خدا سوگند شیعیان علی علیه السلام را تنها کسانی دوست دارند که خداوند از آن ها پیمان گرفته است. (1)

عماد الدین طبری پس از نقل این مطلب از کعب الاحبار می گوید:

شایسته است که شیعیان این حدیث را با آب طلا بنویسند، آن را حفظ کنند و به مضمون آن عمل کنند و به آن چه انسان را به این درجات بالا می رساند ملتزم شوند.

به ویژه که روایان این حدیث از اهل سنت هستند، که از نظر حجیت رسا تر و از نظر صحت روشن تر می باشد.

خداوند به ما توفیق علم و عمل عنایت کند. (2)

جایگاه بلند حضرت فاطمه در محشر

ابوذر غفاری می فرماید: روزی سلمان از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی جایگاه حضرت فاطمه در قیامت پرسید، پیامبر با چهره ای شاد و خندان به او روی کرد و فرمود:

سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، فاطمه همان بانویی است که در عرصات محشر بر فراز اشتری عبور می کند که سرش نمادی از خوف و خشیت خداوند و دیدگانش نمودی از نور خداست...

جبرئیل در طرف راست، میکائیل در طرف چپ، امیر مؤمنان علیه السلام در پیشاپیش، حسن و حسین علیهما السلام از پشت سر حرکت می کنند و

ص: 61

1- طبری بشارة المصطفی ص 50 - 90؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 68، ص 128

2- طبری بشارة المصطفی، ص 91

خداوند حافظ و نگهبان اوست.

به هنگام عبور آن حضرت از محشر منادی آسمانی از سوی خداوند ندا سر می دهد:

(مَعَاشِرَ الْخَلَائِقِ غَضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نُكِسُوا رُؤُوسَكُمْ ، هَذِهِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكُمْ ، زَوْجَةُ عَلِيِّ إِمَامِكُمْ ، أُمُّ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ)؛

هان ای هل محشر! دیدگان خود را ببندید سر های خود را پایین بیاورید، تا «فاطمه» دختر پیامبر تان محمد صلی الله علیه و آله همسر امام تان علی و مادر فرزانه ی حسن و حسین علیهم السّلام عبور کند.

پس فاطمه علیها السّلام در حالی که دو چادر سفید و شفاف بر سر دارد، از صراط عبور می کند.

هنگامی که وارد بهشت برین می شود دیدگان مبارکش به نعمت ها و موهبت های خداوندی می افتد که برای آن حضرت مهیا نموده است، در مقام سپاس و ستایش خداوند، عرضه می دارد:

(الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ * الَّذِي أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ)؛

(1)

سپاس خدایی را که هر گونه اندوه را از ما دور کرد که او آمرزنده و شکر پذیر است.

پروردگاری که ما را از فضل و کرمش در سرای جاودان جای داد که در این جا زحمتی به ما نمی رسد و ضعف و ناتوانی بر ما عارض نمی شود.

ص: 62

آن گاه از سوی پروردگار ندا می رسد که:

ای فاطمه هر چه می خواهی از من، بخواه تا عطا کنم هر آرزویی داری بگویی تا تو را خرسند سازم.

صدیقه طاهره عرضه می دارد:

بار خدایا تو ما فوق همه ی آرزوها هستی.

از تو می خواهم که دوست داران من و دوست داران عترت مرا به آتش جهنم عذاب نکنی.

خداوند منان به او وحی می کند که:

ای فاطمه! 2000 سال پیش از آن که آسمان ها و زمین را خلق کنم، به عزت و جلال خود سوگند یاد کرده ام که دوست داران تو و ذریه ات را به آتش جهنم عذاب نکنم. (1)

استقبال پرشور حوریان

روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دخت گران مایه شان را محزون یافتند،

پرسیدند چه شده، عرضه داشت:

پدر جان! به یاد روز رستاخیز و برهنگی اهل محشر افتادم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: آری روز قیامت روز بسیار سختی است، ولی جبرئیل مرا خبر داد که نخستین کسی که زمین را می شکافد و بیرون می آید من هستم.

ص: 63

1- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 27، ص 139؛ سید شرف الدین، تأویل الآیات الظاهرة، ج 2، ص 484؛ بحرانی البرهان، ج 8، ص

سپس حضرت ابراهیم، آن گاه شوهرت علی بن ابی طالب.

سپس جبرئیل به فرمان خدا با 70000 فرشته و هفت قبه از نور، به کنار مزار تو آیند و اسرافیل با سه حله از نور بر فراز مرقد تو می ایستد و ندا می دهد:

ای دختر حضرت محمد! به سوی محشر برخیز.

پس تو از قبر بیرون می آیی آن حله ها را می پوشی و با آرامش خاطر به سوی محشر حرکت می کنی....

آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به تفصیل از عبور حضرت فاطمه علیها السلام

در محشر و شفاعت گسترده ی آن حضرت در حق شیعیان سخن گفته، پایان می فرماید:

چون به درب بهشت برسی 12000 حوریه تو را استقبال نمایند که پیش از تو احدی را استقبال نکرده اند و پس از تو نیز از احدی استقبال نخواهند کرد. (1)

نخستین کسی که وارد بهشت می شود

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

(أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِنْتِي فَاطِمَةَ)؛ (2)

نخستین کسی که وارد بهشت می شود دخترم فاطمه است.

ص: 64

1- فرات کوفی، تفسیر فرات، ج 2، ص 445، ح 587؛ محلاتی، ریاحین الشریعة، ج 1، ص 225

2- زینی دحلان، السیرة الحلبیة، ج 1، ص 232

جابر بن عبد الله انصاری به محضر حضرت فاطمه علیها السلام شرف یاب شد که میلاد مسعود امام حسین علیه السلام را تبریک بگوید، لوح سبز رنگی را در دست مبارک حضرت صدیقه مشاهده کرد و تصور نمود که از زمره است و در آن نوشتاری نورانی شبیه نور خورشید به چشم می خورد.

از سرور بانوان عالم در مورد آن لوح پرسید، حضرت فرمود:

این لوحی است که آن را خداوند منان به رسول عالمیان اعطا، فرموده است.

در این لوح نام پدرم، همسرم، دو فرزندم و دیگر امامان از تبار من ثبت شده است.

پدرم آن را به من عطا فرمود تا مرا شادمان سازد.

جابر اجازه گرفت و متن آن را با خط خود استنساخ نمود.

روزی امام باقر علیه السلام با قرار قبلی به منزل جابر تشریف برد، جابر دست نوشته خود را آورد، امام علیه السلام آن را از حفظ خواند و جابر از روی دست نویس خود استماع کرد، حتی یک حرف اختلاف نداشت.

متن کامل لوح حضرت فاطمه علیها السلام را محدثان بزرگ با اسناد فراوان، از امام صادق علیه السلام از امام باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده اند. [\(1\)](#)

ص: 65

1- کلینی، الکافی، ج 1، ص 527؛ مسعودی، اثبات الوصیة، ص 260؛ شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 1، ص 34؛ شیخ صدوق، کمال الدین، ج 1، ص 308؛ نعمانی، الغیبة، ص 62؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص 210؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص 143

گرد آمدن پنج تن آل عبا در زیر کساء و نزول آیه تطهیر در شأن آنان از مسلمات تاریخ است و در صدها منبع حدیثی، تفسیری، تاریخی و رجالی از شیعه و سنی با اسناد معتبر روایت شده است.

علامه امینی منابع و مأخذ معتبر اهل سنت را بررسی کرده، تعداد 300 تن از راویان حدیث شریف کساء و نزول آیه تطهیر در حق آنان را به ترتیب تسلسل زمانی بر شمرده است. (1)

از بررسی احادیث وارده پیرامون اجتماع پنج تن آل عبا در زیر کساء استفاده می شود که این واقعه چندین بار اتفاق افتاده است.

یک بار در خانه ام سلمه؛ (2) بار دیگر در خانه حضرت فاطمه علیها السلام؛ (3) بار دیگر در خانه زینب همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ (4) و یک بار دیگر به هنگام مباحثه با نصاری نجران (5)

ابن حجر مکی در مورد تعدد وقوع این واقعه می نویسد:

ص: 66

1- امینی فاطمه، زهرا ص 387 - 511

2- ترمذی، سنن، ج 5، ص 251 و 328 و 663؛ حاکم، مستدرک صحیحین، ج 3، ص 146؛ احمد حنبل، المسند، ج 10، ص 177 و 187 و 197؛ طبرانی معجم کبیر، ج 23، ص 281 و 286 و 308 و 327 و 330 و 333 و 357 و 393؛ ذهبی، تاریخ الإسلام، ج 6، ص 217

3- ابن ابی شیبیه، المصنف، ج 7، ص 50؛ احمد حنبل، المسند، ج 6، ص 45؛ احمد حنبل، فضائل الصحابه، ص 66؛ أبو یعلی، المسند، ج 66، أبو یعلی المسند، ج 13، ص 470؛ حاکم، مستدرک صحیحین، ج بیهقی السنن الکبری، ج 2، ص 152

4- یزدی - صاحب عروه - سؤال و جواب فارسی، ص 444

5- شیخ صدوق، عیون الأخبار، ج 1، ص 69؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص 56؛ سید ابن طاووس، سعد السعود، ص 91

این عمل از سوی آن حضرت در خانه امّ سلمه در خانه فاطمه و در غیر آن ها تکرار شده است. (1)

منظور از حدیث کساء متن معروفی است که توسط جابر بن عبد الله انصاری از حضرت فاطمه علیها السلام روایت شده و به آخر مفاتیح الجنان ملحق شده است.

این متن برای نخستین بار در کتاب «غرر الأخبار و درر الآثار» تألیف ابو محمد حسن بن ابی الحسن دیلمی، صاحب ارشاد القلوب، از بزرگان قرن هشتم آمده است. (2)

حدیث کساء به سبب تأثیر سریع در حل مشکلات «اکسیر شفا» نام یافته است، و ما توفیق ثبت برخی از آن ها را یافته ایم. (3)

آیه تطهیر

در آیه ی شریفه ی:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾؛ (4)

ص: 67

1- ابن حجر الصواعق المحرقة، ص 144

2- در کتاب خانه مرحوم آیت الله مرعشی یک نسخه خطی به شماره 8954 نگهداری می شود که در آن متن کامل حدیث کساء مشهور آمده است تاریخ کتابت این نسخه به سال 1033 ق. می باشد. 126 [اشکوری فهرست نسخه های خطی ج، 23 ص 126] منابع دیگر این حدیث عبارتند از: طریحی، المنتخب فی جمع المراثی و الخطب، ج 2، ص 259؛ بحرانی عوالم العلوم، ج 11، ص 927 - 934؛ شیرازی من فقه الزهراء، ج 1، ص 53

3- نگارنده حدیث کساء کلید حل مشکل ها، ص 75 - 88

4- سوره ی احزاب آیه ی 33

خداوند اراده فرموده که هر گونه پلیدی را از شما «اهل بیت» دور بگرداند و شما را پاک و پاکیزه نماید.

گلوآژه «اهل بیت» یک اصطلاح قرآنی است و تنها یک بار در قرآن کریم در مورد خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است آن هم در وسط آیه ای که صدر و ذیل آن در مورد همسران پیامبر می باشد.

در سوره احزاب آیه های 28 تا 34 مربوط به همسران پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، در این شش آیه 25 مرتبه ضمیر تأنیث آمده، به جز فراز «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ...» و این نشان گر آن است که این فراز از آیه ی 33 به همسران مربوط نیست. (1)

لذا در مورد افراد تحت شمول آیه ی 33، مفسران اقوال مختلفی بیان نموده اند.

قرآن کریم در مورد فرزند صلیبی حضرت نوح علیه السلام فرموده:

(إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ)؛ (2)

او از اهل تو نمی باشد.

بزرگ مفسر قرآن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد حضرت سلمان می فرماید:

(سَلْمَانٌ مِّنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ)؛ (3)

سلمان از ما اهل بیت می باشد.

ص: 68

1- ابو حیان غرناطی البحر المحيط، ج 7، ص 231

2- سوره ی، هود آیه ی 11

3- ابن سعد، الطبقات الكبرى، ج 4، ص 83

در تفسیر واژه «اهل بیت» بیش از هفتاد حدیث از وجود مقدس پیامبر اکرم و پیشوایان معصوم علیهم السلام به ما رسیده است که به شماری از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

ابو سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

(نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي وَفِي عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ) (1)

این آیه در حق من، علی، حسن، حسین و فاطمه نازل شده است.

ام سلمه گوید:

این آیه در حق پیامبر، علی، فاطمه، حسن و حسین نازل شده است. (2)

شبلنجی می‌نویسد: پس از نزول آیه تطهیر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به هنگام تشریف فرمایی به نماز صبح، در کنار در خانه حضرت فاطمه

می‌ایستاد و می‌فرمود:

(الصَّلَاةُ أَهْلَ الْبَيْتِ)

سپس آیه را تلاوت می‌فرمود. (3)

ابو الحمراء گوید:

من 9 ماه در مدینه نگهبان بودم، در این مدت پیامبر اکرم هر بامداد این کار را انجام می‌داد. (4)

ص: 69

1- ثعلبی الکشف و البیان، ج 8، ص 42 هیثمی، مجمع الزوائد، ج 9، ص 169؛ هیثمی، الصواعق المحرقة، ص 143؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 5، ص 118

2- طحاوی، مشکل الآثار، ج 1، ص 332؛ ابن مغازلی، المناقب، ص 302

3- شبلنجی، نور الأبصار، ص 170

4- ثعلبی الکشف و البیان، ج 8، ص 44؛ طبری، ذخائر العقبی، ج 1، ص 118؛ سیوطی، الدر المنثور، ج 5، ص 199، مراغی، التفسیر، ج 8، ص 7

در بیش از 70 حدیث آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله علی، حسن، حسین و فاطمه علیهم السلام را در زیر کساء گرد آورد و عرضه داشت:

(اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي، أَذْهَبَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيراً) (1)

بار خدایا این ها اهل بیت من هستند هر گونه پلیدی را از آن ها دور بگردان.

پس آیه تطهیر نازل شد.

آیه مباحله

بر اساس آیه 61 سوره آل عمران پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأموریت یافته که با نصارای نجران مباحله کند:

(فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ) (2)

پس از آن چه از دانش به تو داده شده اگر کسی در مورد او (حضرت عیسی) با توبه محاجه و ستیز برخیزد، پس بگو بیایید ما فرزندان خود و شما فرزندان خود را فرا خوانیم، ما زنان خود و شما زنان خود را دعوت کنیم، ما خویشان خود و شما خویشان خود را دعوت کنیم، آن گاه «مباحله» کنیم و لعنت خدا را بر دروغ گویان قرار دهیم.

ص: 70

1- ابن ابی شهبه، المصنف، ج 7، ص 501؛ احمد حنبل، المسند، ج 4، ص 107؛ ترمذی، الجامع الصحیح، ج 5، ص 351؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج 22، ص 66
2- سوره ی آل عمران آیه ی 61

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامه ای به اسقف نجران نوشته، اهالی نجران (1) را به آیین اسلام دعوت نمود. (2)

اسقف نجران با دیگر بزرگان نجران و روستاهای تابع آن به رایزنی پرداخت، قرار شد عده ای را به مدینه بفرستند تا در مورد آن حضرت تحقیق کنند. (3)

60 نفر از سران نجران برای ارزیابی اوضاع مسلمانان و تحقیق در آیین اسلام به سوی مدینه رهسپار شدند؛ سرپرست آن ها «ایهم» نام داشت، و مردی مدیر و مدبر بود، و همه ی کارها با صلاح دید او انجام می شد.

زامام دار نجران «عبدالمسیح» نام داشت که به «عاقب» معروف بود.

هیأت همراه پس از استماع سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن شب را مهلت خواستند که به رایزنی بپردازند.

عاقب: گفت شما به خوبی می دانید که محمد پیامبر خداست و از سوی خدا مبعوث شده است.

صبح روز بعد پس از مشاهده ی چهره ی نورانی و ملکوتی پنج تن آل عبا بزرگ هیأت اعزامی گفت:

من چهره هایی را می بینم که اگر به سوی خدا توجه کنند و از خدا بخواهند که کوهی را از جای بر کند، حتما آن را انجام می دهد. هرگز با این ها مباحله نکنید که هلاک می شوید و یک تن نصرانی در روی زمین نمی ماند.

ص: 71

1- سرزمین نجران در مرز حجاز و یمن است که تنها پایگاه نصارا در منطقه ی حجاز بود.

2- یعقوبی، التاریخ، ج 2، ص 56

3- ابن کثیر، التفسیر، ج 1، ص 324

در ده ها حدیث تصریح شده که آن پنج تن عبارت بودند از پیامبر اکرم، امیر مؤمنان، حضرت زهرا، امام حسن و امام حسین علیهم السلام. (1)

در این رابطه بستر سخن بسیار گسترده است، به همین مقدار بسنده کردیم. (2)

سوره کوثر

سوره کوثر کوتاه ترین سوره قرآن است که از سه آیه و ده کلمه تشکیل شده و شش واژه از واژگان آن در قرآن فقط یک بار آمده است.

پیامبر رحمت چهل سال به عبادت و تهجد پرداخت تا به دریافت قرآن کریم مفتخر گردید، آن گاه چهل شبانه روز به تهجد خاص پرداخت تا کوثر قرآن حضرت فاطمه زهرا به آن حضرت اعطاء گردید.

در معنای کوثر برخی 10 قول (3) و برخی دیگر 26 قول (4) نقل کرده اند.

«کوثر» بر وزن «فوعَل» برای کثرت بیش از شمار وضع شده است.

حوض کوثر را از آن جهت کوثر نامیده اند که آبش بسیار فراوان و کاسه هایش به تعداد ستارگان می باشد. (5)

در مورد کوثر قرآن حضرت فاطمه علیها السلام علاوه بر منابع اسلامی در تورات نیز آمده است که فرشته به «هاجر» همسر حضرت ابراهیم علیه السلام

ص: 72

1- حسکاني شواهد التنزيل، ج 1، ص 155-167

2- برای اطلاع بیش تر مراجعه کنید به نگارنده غدیر در گذر زمان ص 203-229

3- ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج 8، ص 732

4- قرشی قاموس القرآن، ج 6، ص 94

5- بخاری، الصحيح، ج 8، ص 149

(مادر حضرت اسماعیل علیه السلام) فرمود:

ذَرِّيتُ تَوْرًا بَسِيْرًا اَفْزُوْنَ اِغْرَانِمَ بِهٖ حَدِّيْ كِهٖ اَزْ كَثْرَتِ بِهٖ شِمَارِ نِيَايِنْد. (1)

خداوند منان خطاب به قهرمان توحید حضرت ابراهیم فرمود:

و اما در خصوص اسماعیل تورا اجابت نمودم، اینک او را برکت داده بارور گردانم و او را بسیار کثیر گردانم.

دوازده رئیس از وی پدید آیند و امتی عظیم از وی به وجود آوردم. (2)

پیامبر اکرم صل الله علیه و آله از تبار حضرت اسماعیل و نسل مبارکش منحصرأً از صدیقه طاهره تداوم یافته و وعده الهی برای حضرت ابراهیم و هاجر توسط کوثر جاری قرآن تحقق یافته است.

منظور از دوازده رئیس نیز دوازده پیشوای معصوم می باشد که از نسل حضرت ابراهیم و از تبار حضرت اسماعیل هستند.

طریحی گوید:

گفته شده منظور از کوثر، کثرت نسل و ذریه است که در نسل حضرت فاطمه تحقق یافته است. (3)

در این رابطه دامنه سخن بسیار گسترده است، به همین مقدار بسنده کردیم. (4)

ص: 73

1- کتاب مقدس عهد عتیق سفر پیدایش باب، 16 فراز 10

2- کتاب مقدس عهد عتیق سفر پیدایش باب 17 فراز 20

3- طریحی، مجمع البحرین، ج 3، ص 449

4- برای اطلاع بیش تر مراجعه کنید به نگارنده درس نامه فاطمی، ص 16 - 28

سوره مبارکه «هل أتى» که سوره دهر، انسان و ابرار نیز نامیده می شود. (1) در حق امیر مؤمنان فاطمه زهرا امام حسن امام حسین علیهم السلام و فضه

خادمه نازل شده است. (2)

بسیاری از محدثان، مفسران تراجم نگاران و سیره نویسان در شأن نزول این سوره نوشته اند که امام حسن و امام حسین علیهما السلام مریض شدند پیامبر اکرم صلی الله علیه الله به عیادت آن ها تشریف فرما شدند و به

امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

ای کاش برای بهبودی فرزندان خود نذر می کردید.

امیر مؤمنان و حضرت فاطمه نذر کردند که اگر حسنین بهبودی پیدا کنند سه روز روزه بگیرند.

طولی نکشید که امام حسن و امام حسین علیهما السلام بهبودی یافتند.

در دودمان امامت چیزی نبود؛ امیر مؤمنان علیه السلام از شمعون بن جابا (از یهود خیر) سه صاع جو قرض گرفت. حضرت فاطمه علیها السلام یک صاع آن را آسیاب کرد، خمیر نمود و پنج نان پخت و آن را در سفره نهاد.

در آن هنگام سائلی آمد و گفت: من مسکین هستم به من طعام بدهید، خداوند از طعام های بهشتی به شما عنایت کند.

ص: 74

1- طبرسی مجمع البیان، ج 10، ص 608

2- شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص 767؛ سید ابن طاووس، اقبال الأعمال، ج 2، ص 374؛ شیخ بهایی توضیح المقاصد، ص 32؛ محدث قمی، فیض العلام، ص 128

حضرت علی علیه السلام سهم خود را به سائل داد، حضرت فاطمه، امام حسن، امام حسین و فضّه نیز از ایشان تبعیت کردند و با آب افطار نمودند.

روز دیگر صاع دوم آن را آرد کرده، خمیر کردند و نان پختند، سائلی آمد و گفت: من یتیم هستم پدرم در روز عقبه کشته شده، هر کدام سهم خود را به سائل دادند و با آب افطار کردند.

روز سوم نیز آخرین قسمت آن را آرد کرده، خمیر نموده، پنج گرده نان پختند، سائلی آمد و گفت: من اسیر هستم، به من طعام دهید، خداوند از طعام های بهشتی به شما عنایت کند، هر کدام سهم خود را به سائل دادند و با آب افطار کردند.

فردای آن سه روز که 25 ذیحجه بود، پیک وحی آمد و سوره مبارکه «هل أتى» را بر قلب شریف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرود آورد.

بسیاری از مفسران تصریح کرده اند که این سوره در حق امیر مؤمنان، حضرت فاطمه، امام حسن، امام حسین علیه السلام و فضه نازل شده است. (1)

تو بابا بگو

پس از نزول آیه شریفه:

(وَلَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا) (2)

ص: 75

-
- 1- ثعلبی الکشف و البیان، ج 10، ص 98 - 102؛ حسکانی، شواهد التنزیل، ج 2، ص 394 - 414؛ زمخشری، الکشاف، ج 4، ص 4، ص 670 أخطب خوارزم، المناقب، ص 267 - 274؛ فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج 3، ص 244؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ج 5، ص 530؛ گنجی، کفایة الطالب، ص 345 - 349؛ 30 حمونینی، فرائد السمطین، ج 2، ص 53 - 56
- 2- سوره ی نور آیه ی 63

فراخوان پیامبر را همانند فرا خواندن برخی از شما برخی دیگر را قرار ندهید.

حضرت فاطمه علیها السلام نیز آن حضرت را یا رسول الله صدا کرد، پیامبر اکرم صورتش را برگردانید و فرمود:

فاطمه جان! این آیه در حق تو و فرزندان تو نازل نشده، تو از من و من از تو هستم. این آیه در حق افراد خشن، گستاخ، متکبر و بی ادب نازل شده است. تو مرا «بابا» صدا کن که آن دلم را شاداب کند و خداوند را خشنود می سازد. (1)

واجب اطاعة بر پیامبران

امام باقر علیه السلام می فرماید:

(وَلَقَدْ كَانَتْ مَفْرُوضَةً الطَّاعَةَ عَلَى جَمِيعٍ مَّنْ خَلَقَ اللَّهُ، مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ، وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ) (2)

حضرت فاطمه بر همه مخلوقات خداوند، از پریان، آدمیان پرندگان، درندگان، پیامبران و فرشتگان و اطاعه بود.

حجت خدا بر امامان

مرحوم آیت الله طیب در تفسیر ارزشمند خود حدیثی را از امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده که فرمود:

ص: 76

1- ابن شهر آشوب، المناقب، ج 3، ص 320؛ ابن مغزلی، المناقب، ص 427

2- طبری، امامی، دلائل الامامة ص 106

(نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ وَفَاطِمَةُ حُجَّةُ عَلَيْنَا) (1)

ما حجت های خداوند بر مردمان هستیم و حضرت فاطمه حجت خدا بر ما می باشد.

همسر، هم سرّ و همسنگ مولای متقیان

مرحوم کلینی با سلسله اسنادش از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که فرمود:

اگر خداوند متعال حضرت امیر مومنان علی علیه السّلام را برای حضرت فاطمه علیها السّلام نیافریده بود، هرگز برای او کفو و هم سنگی پیدا نمی شد، از حضرت آدم تا هر کسی که پس از او پای در عرصه زندگی نهاده اند. (2)

این حدیث شریف صریح است در این که حضرت فاطمه از همه پیامبران پیشین برتر بودند، و به جز پدر بزرگوارش صلی الله علیه آله بر همه ی پیامبران برتری داشتند.

وجود مقدس مولای متقیان علیه السّلام با وجود همسری چون حضرت فاطمه علیها السّلام همواره مباحثات می کرد و می فرمود:

من همسر فاطمه ی بتول هستم. (3)

من همسر بهترین بانوان هستم. (4)

ص: 77

1- طیب أطيّب البيان، ج 13، ص 235

2- کلینی، الکافی، ج 1، ص 461

3- شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص 58

4- مسعودی اثبات الوصیة، ص 110

رمز و راز خلقت

خداوند منان در شب معراج به خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله فرمود:

(يَا أَحْمَدُ لَوْلَاكَ لِمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ ؛ وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لِمَا خَلَقْتُكَ ؛ وَ لَوْلَا فَاطِمَةُ لِمَا خَلَقْتُكُمْ) (1)

ای احمد! اگر تو نبودی این چرخ گردون را نمی آفریدم؛ اگر علی نبود تو را نمی آفریدم؛ و اگر فاطمه نبود شما دو تن را نمی آفریدم.

این کلام قدسی بر افضلیت حضرت علی علیه السلام از پیامبر اکرم و ارجحیت حضرت فاطمه بر پیامبر و امیر مؤمنان دلالت ندارد، بلکه معنای حدیث این است که قرار نبود رسالت ناقص شود، بلکه باید به واسطه امیر مؤمنان علیه السلام امتداد پیدا کند، و نباید که امامت با وجود مولای متقیان ختم شود، بلکه باید یازده امام دیگر از برج فاطمی طلوع نماید، از این رهگذر خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده: اگر علی نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه نبود شما را نمی آفریدم.

وجود اقدس رسول خدا راز خلقت جهان، و وجود مقدس امیر مؤمنان و حضرت فاطمه راز خلقت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشند.

حب و بغض خدا

قرآن کریم در مورد بندگان گرامی و عزیز کرده خداوند می فرماید:

(لَا يُسَبِّحُوهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ)؛ (2)

ص: 78

1- میر جهانی الجنّة العاصمة، ص 284

2- سوره ی، انبیاء آیه ی 27

آن ها هرگز در سخن بر او پیشی نمی گیرند بلکه همواره به فرمان او رفتار می کنند.

در این جا فقط یک استثناء داریم و آن وجود اقدس بی بی دو عالم حضرت فاطمه علیها السّلام است که خداوند برگ سبزی به او عنایت کرده است و این معنی در احادیث فراوان جلوه گر است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به صدیقه طاهره فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ يَعْضِبُ لِعَضْبِكَ وَيَرْضَى لِرِضَاكَ) (1)

خداوند به سبب خشم تو خشمگین می شود و به سبب خشنودی تو خشنود می شود.

از این حدیث شریف و احادیث مشابه، استفاده می شود که خداوند چک سفیدی به حضرت فاطمه علیها السّلام عطا کرده و امضای او را در مورد اشخاص تضمین کرده است. حضرت فاطمه علیها السلام از هر کسی خشنود شود خداوند از او خشنود می باشد و بر هر کسی خشمگین شود خداوند بر او خشمناک می باشد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله از مصائب جان کاهی که در انتظار حضرت فاطمه علیها السّلام بود، خبر می داد و بر قاتلانش نفرین می کرد و می فرمود:

بار خدایا! بر ظالمانش لعنت کن، غاصبان حقش را عقاب کن، خوار کنندگانش را خوار بگردان، کسی را که بر پهلویش می زند تا فرزندش را سقط کند در آتش جهنم جاودان فرما. (2)

ص: 79

1- طبرانی، المعجم الکبیر، ج 1، ص 108

2- شاذان بن جبرئیل، الفضائل، ص 23

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت سلمان فرمود:

(يَا سَلْمَانَ حُبُّ فَاطِمَةَ يَنْفَعُ فِي مِائَةِ مِنَ الْمَوَاطِنِ، أَيْسَرُ تِلْكَ الْمَوَاطِنِ الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ، وَالْمَيْزَانُ، وَالْحَشْرُ، وَالصَّرَاطُ، وَالْمُحَاسِبَةُ) (1)

ای سلمان! محبت فاطمه در یک صد مورد پر خطر سود می بخشد، که آسان ترین آن ها: (1) دم مرگ؛ (2) در قبر؛ (3) به هنگام سنجش اعمال؛ (4) در محشر؛ (5) به هنگام عبور از صراط؛ (6) به هنگام حساب رسی، می باشد.

بر اساس آیه ی مؤدّت نه تنها «محبت» بلکه «مؤدّت» حضرت فاطمه اجر رسالت است و بر همه ی امت فرض و واجب است.

محبت یک امر قلبی است، ولی مؤدّت به معنای ابراز آن است.

در مفردات راغب آمده است:

مؤدّت عبارت از موالات و محبت بی شائبه است، که لازمه اش اطاعت و پیروی می باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

مؤدّت از سوی پروردگار برای حضرت محمد و اهل بیت آن حضرت علیه السلام واجب گشته است. (2)

ص: 80

1- أخطب خوارزم، مقتل الحسين، ج 1، ص 100

2- راغب المفردات، ص 754

در لحظاتی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بستر بیماری بود، در خانه کوبیده شد، صدیقه طاهره پشت در آمد، کوبنده در گفت: مرد غریبی هستم از پیامبر اکرم اذن ورود می طلبم. حضرت فاطمه فرمود: خداوند تو را بیامرزد، برگرد پیامبر در بستر بیماری است.

بعد از ساعتی بار دیگر در کوبیده شد، باز هم صدایی تقاضای اجازه ی ورود داشت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله صدای کوبیده شدن در را شنید، فرمود: آیا می دانی کوبنده ی در کیست؟ بی بی عرضه داشت نه. حضرت فرمود:

او فروپاشنده اجتماعات و در هم کوبنده ی لذت ها می باشد. او ملک الموت است، تا اکنون از احدی رخصت نطلبیده و بعد از این نیز از احدی اجازه نخواهد طلبید. (1)

این حرمت در خانه حضرت فاطمه که حضرت عزرائیل بدون اجازه وارد نمی شد، ولی آب غسل پیامبر خشک نشده ساختار شکنان حرمت خانه وحی را شکستند و آن را به آتش کشیدند و تنها یادگار پیامبر را در میان در و دیوار آزدند و ثلث عترت طاها را از بین بردند.

اگر بخواهیم همه فضایل صدیقه طاهره را بر شماریم به تألیف چندین مجلد بزرگ نیاز خواهیم داشت از این رهگذر به همین چند فضیلت بسنده می کنیم.

ص: 81

تنها پیوند مقدسی که از سوی پروردگار انتخاب شده، و عقدش در آسمان ها اجرا شده، پیوند مقدس حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام با مولای متقیان علیه السلام است.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به دردانه ی خود فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُزَوِّجَكَ عَلَى خُمْسِ الدُّنْيَا، فَمَنْ مَشَى عَلَى الْأَرْضِ وَهُوَ يُبْغِضُكَ، فَالِدُّنْيَا عَلَيْهِ حَرَامٌ وَمَشَى عَلَيْهَا حَرَامًا) (1)

فاطمه جان! خداوند به من امر فرموده که تو را در برابر یک پنجم روی زمین تزویج کنم. پس هر کس تو را دشمن بدارد، دنیا برای او حرام است و راه رفتش بر فراز کره خاکی حرام است.

در حدیث دیگری خطاب به مولای متقیان فرمود:

علی جان! خداوند به من امر فرمود که فاطمه را در برابر یک پنجم زمین به تو تزویج کنم. (2)

ص: 85

1- قندوزی، ینابیع المودة، ج 2، ص 314

2- حموی، فرائد السمطين، ج 1، ص 94

مولای متقیان می فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود:

علی جان! برخیز و زره خود را بفروش.

برخاستم و زره خود را فروختم، بهای آن را گرفتم و به خدمت پیامبر اکرم رسیدم و بدون این که آن را بشمارم، در دامن آن حضرت ریختم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مقدار آن را نپرسید و من چیزی نگفتم.

یک مشت از آن برداشت و بلال را فرا خواند و آن را به بلال داد و فرمود:

برای فاطمه عطر تهیه کن.

آن گاه دو مشت از آن برداشت و به ابوبکر داد و فرمود:

برای فاطمه لباس و اثاث خانه تهیه کن.

عمار یاسر و برخی دیگر از اصحاب را همراه او فرستاد.

فرستاده های پیامبر وارد بازار شدند، وسایل لازم را انتخاب می کردند و آن را به ابوبکر ارائه می دادند اگر او تأیید می کرد آن را خریداری می کردند.

اجناسی که خریداری کردند به این شرح بود:

پیراهنی به هفت در هم؛ یک روسری به چهار در هم؛ یک حوله خیبری تیره رنگ؛ یک عدد تخت که وسط آن با لیف خرما بافته شده بود؛ دو عدد لحاف مصری که لایه یکی از آن ها از پشم و

دیگری از لیف خرما بود؛ چهار عدد بالش، از پوست دباغی شده طائف، که با گیاه اذخر پر شده بود؛ یک عدد پرده نازک پشمی؛ یک عدد حصیر بافت هَجَر؛ یک آسیای دستی؛ یک سینی مسی؛ یک مشک آب؛ یک ظرف سفالین؛ یک آفتابه سفالین؛ تعدادی کوزه سفالین. هنگامی که خرید به پایان رسید، وسائل را به محضر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آوردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله آن ها را با دست مبارکش جا به جا می کرد و می فرمود: «بارک الله لأهل البیت» خداوند برای اهل بیت من مبارک بگرداند.

مراسم ازدواج

مولای متقیان می فرماید: یک ماه از مراسم عقد خوانی گذشت، و صحبتی در مورد عروسی نکردم.

روزی همسران پیامبر گفتند آیا از پیامبر اجازه عروسی را طلب کنیم؟ گفتم: انجام دهید.

آن ها به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند، امّ ایمن عرضه داشت:

یا رسول الله! اگر حضرت خدیجه در قید حیات بود با عروسی فاطمه شادمان می شد. علی آماده است که همسرش را به خانه ی خود ببرد. پس چشم فاطمه را با دیدار علی روشن فرمایید و ما را نیز با سامان یافتن آن ها مسرور فرمایید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

چرا علی تقاضا نمی کند؟ ما در انتظار اقدام او بودیم.

امیر مؤمنان علیه السّلام عرضه داشت:

شرم و حیا مانع بود که چنین مطلبی را طرح کنم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نگاهی به سوی همسران کرد و فرمود: چه کسی این جا هست؟

امّ سلمه گفت: من و زینب و عده ای دیگر هستیم.

فرمود: بروید یکی از این اتاق ها را مهیا کنید.

امّ سلمه پرسید: کدام اتاق را؟ فرمود: اتاق خودت را.

و به همسران امر فرمود که به پیرایش فاطمه پردازند.

آن گاه خطاب به مولای متقیان فرمود:

برای خانواده ات غذای خوبی فراهم کن نان و گوشت بر عهده ما، روغن و خرما بر عهده شما.

پس امیر مؤمنان روغن و خرما خریداری کرد پیامبر اکرم آستین ها را بالا زد، با آمیختن خرما، روغن و کشک، معجون خوبی درست کرد

آن گاه گوسفند فربه ی با نان فراوان برای ما فرستاد. گوسفند را ذبح کردیم و پختیم. وقتی غذا مهیا شد به من امر فرمود: هر کسی را که می خواهی دعوت کن.

وارد مسجد شدم، مسجد آکنده از اصحاب بود، خجالت کشیدم که برخی را دعوت کنم و برخی دیگر را فروگذارم. روی بلندی رفتم و گفتم:

ایها الناس! دعوت پیامبر را برای ولیمه فاطمه اجابت کنید.

پس همگان برخاستند و به صورت دسته جمعی حرکت کردند. من از کثرت جمعیت و کمی غذا نگران شدم. پیامبر اکرم نگرانی مرا دریافت و فرمود: علی جان من دعا می کنم که خداوند به این غذا برکت بدهد. (1)

امیر مؤمنان می فرماید: آن ها همگی آمدند، خوردند و سیر شدند و برای من دعای خیر کردند و رفتند و چیزی از غذا کم نشد.

هنگامی که خورشید دامنش را از افق جمع کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امّ سلمه فرمود: دخترم فاطمه را بیاور.

امّ سلمه رفت و حضرت فاطمه را آورد در حالی که دامنش را می کشید و از شدت شرم و حیا عرق می ریخت و دامنش به پای مبارکش می پیچید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را دعا کرد و فرمود: خداوند در دنیا و آخرت تو را از لغزش باز دارد.

وقتی فاطمه علیها السلام در برابر رسول خدا قرار گرفت پیامبر اکرم نقاب از چهره فاطمه برگرفت و دیدگان مولا با جمال فاطمه روشن گردید.

سپس دست فاطمه را گرفت و در دست علی علیه السلام گذاشت و فرمود:

خداوند دختر پیامبرش را بر تو مبارک بگرداند.

علی جان! فاطمه همسر خوبی است.

فاطمه جان! علی شوهر خوبی است.

به سوی خانه خود بروید و در انتظار من باشید.

مولای متقیان دست فاطمه را گرفت و به خانه برد.

ص: 89

ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام با مولای متقیان علیه السلام مطابق نظر

شیخ مفید و شیخ طوسی روز اول ذیحجه الحرام اتفاق افتاد. (1)

اقوال دیگری نیز در تاریخ ازدواج این دو بزرگوار آمده است:

نقلی آن را از وقایع روز ششم ذیحجه می داند. (2)

کفعمی و محدث فیض شب نوزدهم ذیحجه را نقل می کنند. (3)

محدث قمی شب بیست و یکم محرم سال دوم هجرت را شب عروسی امیر مؤمنان علیه السلام و صدیقه کبری علیها السلام انتخاب کرده

و آن را به مشهور نسبت می دهد. (4)

فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از مولای متقیان علیه السلام سه پسر و سه دختر (5) آورد.

ص: 90

1- شیخ مفید، مسار الشیعة، ص 36؛ شیخ طوسی، مصباح المتهدجد، ص 671

2- شیخ طوسی، مصباح المتهدجد، ص 671؛ علامه مجلسی، زاد المعاد، ص 240؛ محدث قمی وقایع الأيام، ص 177

3- کفعمی، المصباح، ج 2، ص 601؛ محدث قمی، ثقایع الأيام، ص 201

4- سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ج 3 ص 92؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 44

5- بر اساس تحقیق از حضرت فاطمه علیها السلام سه دختر متولد شده است. [یعقوبی، التاریخ، ج 2، 120]

امام مجتبی نخستین ثمره شجره طیبه ای است که از پیوند آسمانی امیر مؤمنان و صدیقه کبری به باز نشسته است. (1) این مولود گرامی در شب نیمه ماه رمضان سال سوم هجرت در مدینه دیده به جهان گشود. (2)

بیک وحی از جانب پروردگار نام زیبای حسن را برای او آورد. (3) پیش از امام حسن هرگز کسی به نام حسن نامیده نشده بود، خداوند این نام را برای او نگه داشته بود. (4)

امام حسن مجتبی علیه السلام شبیه ترین مردمان به رسول خدا بود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمود:

در سیرت و صورت شبیه من هستی. (5)

و می فرمود:

(هَذَا مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ) (6)

او از من است و من از اویم.

این که فرموده او از من است روشن است، او پاره تن پیامبر بود؛ ولی این که فرموده من از او می باشم، اشاره به نقش صلح امام حسن علیه السلام در بقای آیین اسلام می باشد.

ص: 91

1- حاکم، مستدرک الصحيحین، ج 3، ص 153

2- شیخ مفید، الإرشاد، ج 2، ص 5

3- ابن عبد البر، الاستیعاب، ج 1، ص 368

4- ابن اثیر، اسد الغابة، ج 2، ص 9 و 19

5- یعقوبی، التاریخ، ج 2، ص 135

6- یعقوبی، التاریخ، ج 2، ص 53

شرح زندگانی امام مجتبی علیه السلام به تألیف چندین مجلد بزرگ

نیازمند است، به همین مقدار بسنده می کنیم. (1)

شهادت امام مجتبی علیه السلام به سال 50 هجری و در ماه صفر رخ داد. (2)

امام حسین سید الشهداء علی السلام

دومین ثمره شجره طیبه که در دودمان امامت از کوثر جاری رسالت متولد شد، وجود مقدس امام حسین علیه السلام بود که در سوم شعبان سال چهارم هجرت چشم بر جهان گشود.

جالب ترین، جاذب ترین، دل ربا ترین و شور انگیز ترین نامی که گوش جان را نوازش می دهد نام مقدس امام حسین علیه السلام می باشد.

هزاران سال پیش از خلقت زمین و زمان نام امام حسین با کلک قضا بر تارک لوح تقدیر ثبت شده است.

امام جواد علیه السلام می فرماید:

(أَوَّلَ مَا جَرَى بِهِ الْقَلَمُ عَلَى اللَّوْحِ قُتِلَ الْحُسَيْنُ) (3)

نخستین بار که قلم تقدیر بر فراز لوح به حرکت در آمد، نخستین واژه ای که بر آن نوشت، هنگامه شهادت امام حسین علیه السلام بود.

ص: 92

-
- 1- پیرامون علل صلح امام حسن در کتاب «امام حسن علیه السلام در مصاف صلح» سخن گفته ایم. چاپ انتشارات محمل تهران
 - 2- شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 15؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحكام، ج 6، ص 39 روز شهادت را برخی در هفتم صفر، شهید اول دروس ص 152؛ علامه مجلسی، مرآة العقول، ج 5، برخی در 28، صفر [شیخ طوسی، مصباح المتعجب، ص 732] و برخی در آخر ماه صفر الکافی، ج 1، ص 461؛ نوبختی فرق الشیعة، ص 42] ثبت کرده اند
 - 3- میر جهانی البكاء للحسین، ص 227

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره امام حسین نیز می فرمود:

(حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ) (1)

حسین از من و من از حسینم.

امام حسین علیه السلام هر چه داشت در طبق اخلاص نهاد و به پیشگاه پروردگار تقدیم نمود، خداوند نیز به مقتضای عظمت خود به او پاداش داد و او را جاودانه ساخت.

در شرح احوال امام حسین علیه السلام دائرة المعارف های فراوانی تألیف شده است، (2) که با وسعت اوراق نتوانسته اند اندکی از فضائل سید و سالار شهیدان را منعکس نمایند؛ ما نیز به جهت اختصار به ذکر نام بسنده می کنیم.

حضرت زینب علیها السلام

سومین اختر تابناک خاندان لولاک، حضرت زینب کبری علیها السلام، یادگار ماندگار حضرت زهرا علیها السلام نایب خاص سالار شهیدان علیه السلام، زینب کبری علیها السلام است که وصف او در این صفحات نمی گنجد.

با توجه به این که یکی از مجلدات موسوعه مخدرات اهل بیت علیهم السلام را به حضرت زینب علیها السلام اختصاص دادیم، اینک به شرح زندگانی آن بانو نمی پردازیم، فقط اشاره می کنیم که بیش از 70 عنوان کتاب مستقل پیرامون شخصیت والای آن حضرت، در کتاب «یادگار یاس» و بیش از

ص: 93

1- ابن قولویه کامل الزیارات، ص 52

2- چون تاریخ امام حسین علیه السلام در 24 مجلد، بزرگ تألیف گروهی از محققان دائرة المعارف الحسينية، در حال تکمیل زیر نظر محمد صادق کرباسی چاپ لندن

250 اثر در کتاب «مرقد عقيله ی بنی هاشم» معرفی نموده ایم، شیفتگان را به آن آثار جاوید ارجاع می دهیم. (1)

حضرت امّ کلثوم علیه السلام

چهارمین اختر فروزان خاندان عصمت و طهارت، همسنگ و هم سنگر حضرت زینب کبری علیها السلام، حضرت امّ کلثوم علیها السلام می باشد.

جلد پنجم موسوعه مخدرات اهل بیت علیهم السلام به شرح زندگانی حضرت ام کلثوم اختصاص دارد، که در آن مجلد با دلایل قطعی وجود آن حضرت را اثبات کرده، یک صد منبع در مورد ازدواج ایشان با خلیفه دوم بررسی کرده، و همه آن ها را رد نموده ایم. (2)

حضرت سکینه علیهم السلام

پنجمین اختر فروزان این خاندان عصمت و طهارت، هم سنگ و هم سنگر حضرت زینب کبری علیها السلام، حضرت سکینه بنت علی علیه السلام، یادگار فراموش شده ی حضرت زهرا علیها السلام، زینت بخش صفحات شهر «دارِیا» در مجاورت دمشق، پذیرای هزاران زائر شیفته و دل سوخته، در حریم زینبیه، می باشد، که مضجع شریف و مرقد منورس پس از چهارده قرن، در زمان ما کشف گردید، ولی نام نامی و القاب گرامی اش در کتاب های رجالی تاریخی و حدیثی در طول قرون و اعصار می درخشید.

ص: 94

1- نگارنده یادگار، یاس ص 230 - 236 چاپ مشهد مقدس، 1386 ش؛ نگارنده مرقد عقيله ی بنی هاشم ص 227 - 297 چاپ

تهران انتشارات قدیم الاحسان 1394 ش

2- حضرت امّ کلثوم چاپ انتشارات آرام دل تهران

یعقوبی پیشتاز مورخان به هنگام شمارش فرزندان مولای متقیان می نویسد:

برای ایشان 18 دختر بود، که سه تن از آن ها از حضرت فاطمه بود. (1)

یعقوبی از این سه دختر نام نبرده، ولی در منابع حدیثی دختری برای مولای متقیان به نام «سکینه» ثبت شده که از مادرش حضرت فاطمه روایت می کند و مولای متقیان به هنگام تودیع حضرت فاطمه علیها السلام از او نیز در کنار نام حضرت زینب و حضرت ام کلثوم نام می برد. (2)

نگارنده در کتاب «از تبار محدثان» فرازهایی از شرح زندگانی اش را از منابع معتبر و دست اول استخراج نموده، (3) شماری از احادیث بر جای مانده از ایشان را از منابع حدیثی نقل نموده، به شیفتگان و پاک باختگان خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام تقدیم نموده است. (4)

حضرت محسن علیه السلام

آخرین ثمره ی شجره ی نور به هنگام تهاجم به خانه وحی در میان در و دیوار به شهادت رسید.

نام نیکوی «محسن» برای آن فدایی ولایت نیز توسط رسول مکرم

ص: 95

-
- 1- یعقوبی، التاریخ، ج 2، ص 120
 - 2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 179
 - 3- همچو تاریخ کبیر، بخاری صاحب صحیح بخاری، ج 4، ص 110؛ الجرح و التعديل ابو حاتم رازی ج 4، ص 191؛ امالی شیخ طوسی، ص 366 دلائل الامامه طبری، امامی ص 145؛ بحار الأنوار علامه 43 مجلسی، ج ص 179 و ج 81، ص 112
 - 4- نگارنده از تبار محدثان انتشارات، رسالت چاپ، قم، 1388 ش

گفته می شود امروزه 80 میلیون سید پای بر فراز کره ی خالی می نهند که از امام حسن و امام حسین علیهما السلام به وجود آمده اند. اگر حضرت محسن شهید نمی شد، رشد و نمو کرده و صاحب اولاد می شد، امروز در حدود چهل میلیون سید نیز از نسل او در روی زمین بود. (2)

ص: 96

1- شیخ مفید، الارشاد ج 1 ص 355؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 1، ص 396؛ ابن بطریق العمدة، ص 30 اربلی، کشف الغمة، ج 1، ص 441

2- برای تحقیق بیش تر درباره حضرت محسن مراجعه کنید: به المحسن السبط، آیت الله سید محمد مهدی خراسان چاپ دلیل ما قم؛ محسن بن علی غنچه، یاس مهدی فاطمی چاپ گلنشر مشهد؛ الهجوم علی بیت، فاطمه عبد الزهراء مهدی چاپ برگ، رضوان تهران؛ هجوم به خانه صدیقه طاهره ترجمه الهجوم، چاپ مولود کعبه قم

گاه شمار زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام

نام نامی: فاطمه سلام الله علیها

القاب گرامی: زهرا؛ صدیقه؛ طاهره؛ محدّثه؛ بتول و ...

کنیه های نورانی: امّ اییها؛ امّ الأئمة النجباء؛ امّ المؤمنین

پدر بزرگوار: خاتم النبیین محمد مصطفی صوات الله علیه و آله

مادر مکرمه: امّ المؤمنین، خدیجه کبری علیها السلام

همسر گرامی: امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام

13 رجب سال 30 عام الفیل: ولادت همسر گرامی اش، درون کعبه

3 سال پیش از بعثت: تولد جناب قاسم، برادر تنی حضرت فاطمه، که در چهار سالگی در گذشت

پس از بعثت: تولد جناب عبد الله، برادر تنی حضرت فاطمه، که در شیر خواری بدرود حیات گفت

پس از وفات عبد الله و (به نقلی در صلح حدیبیه): نزول سوره کوثر

20 جمادی الثانی 5 بعثت: ولادت موفور السرور حضرت فاطمه علیها السلام، در مکه معظمه

10 رمضان 10 بعثت: ارتحال غم بار حضرت خدیجه کبری علیها السلام، مادر گرامی حضرت فاطمه علیها السلام، در مکه مکرمه

3 ربیع الاول 1 هـ-ق: مهاجرت به یشرب (مدینه)، به همراه مولای متقیان علیه السّلام

1 یا 6 ربیع الاول 2 م-ق: عقد حضرت فاطمه با مولای متقیان علیه السّلام

شب 19 ذیحجه الحرام 2 هـ-ق: شب عروسی حضرت فاطمه علیها السّلام

15 رمضان 3 م-ق: تولد اولین فرزند ایشان، امام حسن علیه السّلام

3 شعبان 4 هـ-ق: تولد دومین فرزند ایشان، امام حسین علیه السّلام

5 جمادی الاول 5 یا 6 هـ-ق: تولد سومین فرزند ایشان، حضرت زینب علیها السّلام

سال 6 یا 7 هـ-ق: تولد چهارمین فرزند ایشان، حضرت ام کلثوم علیها السّلام

14 ذیحجه الحرام 7 م-ق: بخشیدن فدک به حضرت فاطمه ی زهرا علیها السّلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله به فرمان الهی

سال 8 تا 10 هـ-ق: تولد پنجمین فرزند ایشان، حضرت سکینه علیها السّلام (مدفون در دارِیا)

24 ذیحجه الحرام 9 هـ-ق: نزول آیه تطهیر، رویداد مباهله و حدیث کساء، در مدینه منوره

26 ذیقعد 10 هـ-ق: حرکت به سوی مکه، برای شرکت در حجه الوداع همراه پیامبر صلی الله علیه و آله

18 ذیحجه الحرام 10 هـ-ق: رویداد غدیر خم و انتصاب همسر گرامی اش به وصایت و امامت بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

20 ذیحجه الحرام 10 هـ-ق: بیعت حضرت فاطمه علیها السّلام به همراه بانوان مهاجر و انصار با مولای متقیان، در سرزمین غدیر

28 صفر 11 هـ-ق: شهادت پدر گرامی حضرت فاطمه علیها السّلام در مدینه

28 صفر 11 هـ-ق: فاجعه ی سقیفه بنی ساعده

30 صفر 11 هـ-ق: خاک سپاری بدن مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خانه حضرت فاطمه علیها السّلام

ربیع الاول 11 هـ-ق: تهاجم اول به خانه وحی

ربیع الاول 11 هـ-ق: تهاجم دوم و آتش زدن درب خانه حضرت زهرا علیها السلام

ربیع الاول 11 هـ-ق: ایراد خطبه ی پشت در (روز تهاجم)

ربیع الاول 11 هـ-ق: شهادت حضرت محسن علیه السلام

ربیع الاول 11 هـ-ق: اقامه ی عزا توسط حضرت زهرا علیها السلام در بیت الاحزان برای پدر گرامی شان

شب جمعه ای از ربیع الاول 11 م-ق: نزول مصحف فاطمی

ربیع الاول 11 هـ-ق: اخراج کار گزاران حضرت فاطمه علیها السلام از فدک

ربیع الاول 11 م-ق: ایراد خطبه فدکیه

جمادی الاول 11 م-ق: ایراد خطبه ی در بستر

جمادی الثانی 11 هـ-ق: شهادت جان گداز بی بی

سن مبارک به هنگام شهادت: 18 سال

تجهیز و تدفین: توسط مولای متقیان، به صورت غریبانه شبانه و مخفیانه

مدفن: خانه خود بی بی در مدینه الرسول

پاداش زیارت: تشرف به پیشگاه پیامبر صلی الله علیه و آله در بهشت برین

شیخ طوسی، مرحوم طبرسی و ابن ابی الحدید، ماجرای سقیفه را از کتاب «السقیفه» تألیف احمد بن عبد العزیز جوهری (1) نقل کرده اند که خلاصه آن چنین است:

اجتماع انصار

پس از ارتحال رسول اکرم صلی الله علیه و آله انصار در سقیفه ی بنی ساعده گرد آمدند و سعد بن عبادہ را آوردند که او را به عنوان خلیفه نصب کنند.

سعد بن عبادہ که به شدت مریض بود، خطبه خواند و انصار را دعوت کرد که او را به عنوان رئیس و خلیفه انتخاب کنند، همگی دعوت او را اجابت کردند.

ص: 105

1- جوهری به اتفاق علمای رجال از عامه بود و به سال 323 ق. در گذشته است. [مامقانی، تنقیح المقال، ج 229]. ابن ابی الحدید می نویسد ابوبکر جوهری، عالم، محدث، کثیر الأدب، ثقه و ورع، بود همه محدثان او را ستوده اند و مصنفاتش را روایت کرده اند. [ابن ابی الحدید، شرح نهج ج، 16 ص 210] بسیاری از علمای رجال نیز از او یاد کرده اند. [شیخ طوسی، الفهرست ص 84؛ ابن، داود الرجال، ص 38]

سپس به رایزنی پرداختند و گفتند: اگر مهاجران تن ندهند و بگویند که ما کسان پیامبر هستیم، ما یاران نخستین می باشیم چرا شما این حق را از ما سلب می کنید؟

گروهی از آن ها گفتند: آن وقت ما می گوئیم که «منا امیر و منکم امیر» و هرگز به غیر آن راضی نمی شویم.

سعد بن عباد این سخن را شنید و گفت: این آغاز سستی و زبونی است.

عمر از ماجرا مطلع شد، کسی را به نزد ابوبکر فرستاد و او را به نزد خود فرا خواند.

ابوبکر گفت: من الآن مشغول کاری هستم و نمی توانم.

عمر دوباره پیغام داد که حادثه مهمی رخ داده و حضور شما لازم است.

ابوبکر بیرون آمد و عمر گفت: آیا نمی دانی که انصار در سقیفه بنی ساعده گرد آمده اند و می خواهند زمام امور را به دست سعد بن عباد بدهند؟! و مناسب ترین سخن آن ها این است که ما را نیز سهیم کنند، یک نفر از ما و یک نفر از آن ها انتخاب شود.

ابوبکر به شدت نگران شد ابو عبیده ی جراح را نیز با خود همراه کردند، با شتاب به سوی سقیفه آمدند و اجتماع انبوهی را در سقیفه مشاهده کردند.

سخنرانی ابوبکر

عمر می گوید: من خود را مهیا کرده بودم که برخیزم و سخن بگویم، ولی ابوبکر به من گفت که من ساکت باشم و او سخن بگوید.

عمر می گوید: هر چه من در نظر داشتم که در آن مجلس بگویم، ابوبکر آن را گفت.

او بعد از حمد و ثنای پروردگار گفت: هان ای مردم خداوند منان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برای امت اسلامی مبعوث کرد و او را گواه امت قرار داد. تا به جای خدایان زمینی، خدای یکتای بی همتا را پرستند.

مردم پیش از بعثت آن حضرت، بت های چوبی و فلزی را می پرستیدند و آن ها را شاهد و گواه خود می دانستند و آن ها را شفیع خود و سودمند به حال خود تصور می کردند، سپس این آیه را تلاوت کرد:

(وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَ لَا يَنْفَعُهُمْ)؛ (1)

آن ها به جز خدا چیز هایی را می پرستیدند که نه به آن ها ضرری می زد و نه سودی می رسانید.

بر عرب سخت آمد که دین نیاکان خود را رها کنند، پس خداوند به مهاجران اولیه این افتخار را ارزانی کرد که به او ایمان بیاورند و در راه او ایثار و فداکاری کنند و در برابر آزار قریش صبر و شکیبایی نمایند.

مهاجران نخستین، اولین کسانی بودند که خدای را در روی زمین

پرستش نمودند، به خدا و پیامبر خدا ایمان آوردند آنان دوستان، خویشاوندان و نزدیکان پیامبر می باشند و شایسته ترین مردمان برای تصدی امر امت پس از آن حضرت می باشند. در این مورد کسی با آن ها منازعه نمی کند مگر این که ستم گر باشد.

شما ای گروه انصار نه برتری آن ها را در دین انکار می کنید و نه سابقه

ص: 107

و پیشتازی آن‌ها را در اسلام.

خداوند شما را به عنوان یار و یاور برگزید، هجرت پیامبر را به سوی شما قرار داد، بیش‌تر همسران و یاران پیامبر از میان شماست.

پس از مهاجران اولیه، در نظر ما کسی جایگاه شما را ندارد.

ما «أمیر» و شما «وزیر» هستید.

ما هرگز در تدبیر امور راه استبداد و خودکامگی پیشه نمی‌کنیم و هرگز کاری را بدون مشورت و رضایت شما انجام نمی‌دهیم. (1)

سخنگوی انصار

پس از سخنرانی ابوبکر اولین کسی که از انصار به سخنرانی پرداخت «حُبَاب بن مُنذر» بود. او برخاست و خطاب به انصار گفت:

هان ای گروه انصار! اقتدار و یک‌پارچگی خود را برای به دست آوردن خلافت حفظ کنید. این‌ها همواره در زیر سایه شما زندگی کرده، از حمایت شما برخوردار بوده‌اند. احدی جرأت ندارد که با شما مخالفت کند و کسی نمی‌تواند بدون رضایت شما زمام امور را به دست بگیرد. این شما هستید که صاحب قدرت، شوکت و عزت هستید. شما نیروی انسانی فراوان، افتخارات بسیار و شخصیت ممتاز دارید، مردم به شما نگاه می‌کنند. هرگز اختلاف نکنید که کارها تباه می‌شود.

اگر این‌ها بر خواسته‌ی خود پافشاری کنند یک‌تن از ما و یک‌تن از آن‌ها زمام امور را به دست بگیرد.

ص: 108

1- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج 6، ص 8

پاسخ قریش

عمر برخاست و خطاب به حباب بن منذر گفت: نه، هرگز دو شمشیر در یک غلاف نمی گنجد. به خدا سوگند هرگز عرب رضایت نمی دهد که شما زمام امور را به دست بگیرید، در حالی که پیامبر خدا از غیر شماست.

عرب طبعاً می خواهد خلافت از آن کسانی باشد که پیامبر خدا از ایل و تبار آن هاست.

چه کسی می تواند با جانشینی ما در حکومت و سلطنت حضرت محمد ستیزه کند در حالی که ما دوستان و خویشان او هستیم؟

پاسخ انصار

پس از سخنان تهدید آمیز عمر، حباب بن منذر برخاست و گفت:

هان ای گروه انصار! هم بستگی خود را حفظ کنید، به سخنان این مرد و دار و دسته اش گوش ندهید، تا سهم شما را از حکومت نادیده بگیرند.

اگر امتناع کردند آن ها را از شهر و دیار خود بیرون کنید، مردمان با شمشیر شما در برابر این دین خاضع شدند و شما به رهبری امت شایسته تر هستید.

من در این راه چون شیر ایستاده ام، من همانند ستون محکم و استواری هستم که در خواب گاه اشتران نصب می کنند، تا اشتران بدن خود را به آن بسایند و آرامش پیدا کنند.

به خدا من جگر شیر دارم و چون نخلی که بر دیواری استوار تکیه کند، برای اصلاح امور آمادگی دارم.

به خدا سوگند اگر شما بخواهید من شاخ این تهدید کننده را می شکنم.

عمر بانگ زد: خدا تو را بکشد؛ حباب گفت: خدا تو را بکشد.

در آن هنگام «ابو عبیده» برخاست و خطاب به انصار گفت:

ای گروه انصار! شما نخستین کسانی بودید که پیامبر اکرم را دعوت کردید و از او حمایت کردید، اولین کسانی نباشید که راه او را تغییر دهید.

بشیر بن سعد، پدر نعمان بن بشیر، که از بزرگان انصار بود و نسبت به سعد بن عباده حسد می ورزید برخاست و گفت:

هان ای گروه انصار! اگر چه ما از پیامبر حمایت کردیم و او را یاری نمودیم، ولی ما برای این کار پاداش دنیوی نمی خواهیم و بر کسی منت نمی گذاریم، قریش خویشان او هستند و برای تصدی رهبری شایسته تر هستند، من هرگز با آن ها منازعه نخواهم کرد.

شما نیز از خدا بترسید، با آن ها منازعه نکرده و ایجاد شکاف نکنید. (1)

بیعت با ابوبکر

پس از سخنرانی بشیر، ابوبکر برخاست و گفت: هان، اینک عمر و ابو عبیده این جا هستند، با هر کدام خواستید بیعت کنید.

عمر و ابو عبیده گفتند: نه، هرگز، تا شما هستید ما این امر را بر عهده نمی گیریم، تو برترین مهاجران هستی و تو در نماز جانشین پیامبر بودی، که برترین فریضه دینی است؛ دست خود را باز کن تا بیعت کنیم.

ص: 110

هنگامی که ابوبکر دستش را جلو آورد، بشیر بن سعد بر آن ها پیشی گرفت و با ابوبکر بیعت کرد.

حباب بن منذر به او گفت: خاک بر سرت، که بر پسر عمویت حسد ورزیدی و نخواستی که او به قدرت برسد.

اسید بن حضیر رئیس «اوس» به اصحاب خود گفت: اگر امروز شما بیعت نکنید همواره خزرچی ها به شما برتری خواهند یافت.

پس همه قبیله اوس برخاستند و با ابوبکر بیعت کردند.

برنامه سعد بن عباد و خزرچی ها در هم ریخت و نقشه آن ها در هم شکست. مردم از هر طرف برای بیعت با ابوبکر هجوم آوردند.

سعد بن عباد که بیمار بود و روی بستر قرار داشت، زیر پا ها لگد مال شاد و فریاد زد: مرا کشتید.

عمر گفت: بکشید سعد را، خداوند او را بکشد. (1)

قیس پسر سعد بن عباد برخاست و ریش عمر را گرفت و گفت:

ای پسر صهاک! ای ترسو در میدان نبرد! ای فرار کننده از برابر دشمن! ای شیر ژیان در موارد امن و امان! به خدا سوگند اگر تار مویی از پدرم را حرکت دهی همه دندان هایت را خرد می کنم.

ابوبکر به عمر توصیه کرد که آرام باشد و از تندی پرهیز کند.

سعد گفت: ای پسر صهاک حبشی اگر قدرت برخاستن داشتم، تو و ابوبکر و طرف داران تان در کوچه های مدینه، از من صدایی چون غرش شیر می شنیدید و از ترس جانتان از مدینه بیرون می رفتید و به قوم خود ملحق

ص: 111

می شدید که در میان آن ها پست و زبون و دنباله رو بودید و هرگز فکر رهبری به مغزتان خطور نمی کرد.

آن گاه به یاران خود گفت که مرا از این جا بیرون ببرید.

پس او را از سقیفه بیرون بردند و به خانه اش رسانیدند

بلاذری می نویسد:

عمر بن خطاب به خالد بن ولید و محمد بن مسلمه انصاری فرمان داد که او را بکشند هر یک از آن ها تیری به سوی او افکندند او را کشتند آن گاه به مردم وانمود کردند که پریان او را کشته اند. (1)

عوامل پیروزی اصحاب سقیفه

شیخ مفید قدس سره عوامل پیروزی اصحاب سقیفه را در پیاده کردن نقشه شوم خود، این گونه بیان می کند:

(1) امیر مؤمنان علیه السلام به تجهیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مشغول بود.

(2) سران بنی هاشم در محضر آن حضرت بودند و به مقدمات خاک سپاری پیکر مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشتغال داشتند.

(3) در میان انصار اختلاف پدید آمد و راه را برای فرصت طلبان هموار کرد.

(4) آزاد شدگان در فتح مکه و مؤلفه القلوب ها، از ترس این که مبادا امر خلافت برای مولای متقیان فراهم شود، شتاب زده به سوی ابوبکر روی آوردند و با او بیعت کردند و ... (2)

ص: 112

1- ابن سعد، الطبقات الکبری، ج 7، ص 391؛ ابن اثیر، اسد الغابه، ج 2، ص 285؛ ابن عبد البر، الاستیعاب، ج 2، ص 164

2- شیخ مفید، الارشاد، ج 1، ص 189

خاک سپاری پیامبر اکرم صل الله علیه وآله

اولین بیعت با ابوبکر در روز وفات رسول اکرم صلی الله علیه و اله در سقیفه بنی ساعده انجام گرفت.

بیعت عمومی فردای آن روز که سه شنبه بود انجام پذیرفت، اما گروهی از خزرجی ها و عده ای از قریش از بیعت او امتناع کردند. (1)

شیخ مفید قدس سره می فرماید:

بسیاری از مردم در مراسم خاک سپاری رسول اکرم صلی الله علیه و اله به جهت مشاجره و کش مکش تندی که در میان گروه مهاجر و انصار در گرفت شرکت نکردند و بسیاری از آن ها به همین دلیل از فیض شرکت در نماز بر پیکر مقدس آن حضرت محروم ماندند.

دخت گران مایه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در فراق پدر بزرگوارش از اعماق دل می سوخت فریاد می زد:

وَأَسْوَأُ صَبَا حَاةٍ؛

آه چه بامداد زشتی!

ابوبکر آن را شنید و گفت:

آری بامداد تو، بامداد زشتی است؛ (2)

ص: 113

1- ابن عبد البر، الاستیعاب، ج 3، ص 99؛ صفدی، الوافی بالوفیات، ج 17، ص 166؛ علامه مجلسی بحار الأنوار، ج 28، ص 366

2- شیخ مفید، الارشاد، ج 1، ص 189

آری روز شهادت پیامبر برای غاصبان خلافت، صبح فرخنده ای بود، ولی برای تنها دختر گران مایه آن حضرت روز بسیار سختی بود.

پیکر پیامبر سه روز بر روی زمین!

سید ابن طاووس در کتاب «کشف المحجّة» که برای فرزندش نوشته می نویسد:

یکی از شگفت ترین مطالبی که در کتاب های مخالفان دیده ام این است که پیامبر اکرم صل الله علیه و اله روز دوشنبه وفات کرد و تا روز چهارشنبه به خاک سپرده نشد. (1)

طبری در تاریخ خود نقل کرده که پیکر پاک پیامبر سه شبانه روز روی زمین باقی ماند. (2)

ابراهیم ثقفی در کتاب «المعرفة» (3) تحقیقاتی انجام داده و به این نتیجه رسیده است که پیکر مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله سه روز روی زمین ماند و به خاک سپرده نشد، زیرا مردم مشغول بیعت با ابوبکر و سرگرم کش مکش سقیفه بودند.

سید ابن طاووس پس از نقل فراز بالا از کتاب «المعرفة» به پسرش خطاب کرده می نویسد:

ص: 114

1- سید ابن طاووس، کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص 71

2- طبری تاریخ الامم و الملوک، ج 3، ص 76

3- ابو اسحاق ابراهیم بن محمد بن سعید، ثقفی متوفای 283 ق. صاحب کتاب «الغارات» و مؤلف حدود 50 کتاب می باشد. او نخست زیدی بود سپس مستبصر شد کتابی در فضایل مولای متقیان و مثالب دشمنان آن حضرت نوشت و «المعرفة»، نام نهاد.

جد بزرگوارت امیر مؤمنان علیه السلام نمی توانست که پیکر پاک پیامبر را روی زمین بگذارد و نمی توانست که آن را به خاک بسپارد پیش از آن که غاصبان بر آن نماز بخوانند؛ (1)

حضرت فخر الساجدین، امام زین العابدین علیه السلام می فرماید:

به خدا سوگند، اگر آن ها می توانستند بدون استناد به رسالت پیامبر قدرت را به دست بگیرند، از نبوت آن حضرت صرف نظر می کردند و خود را به آن حضرت منتسب نمی کردند. (2)

بیعت اجباری

طبرسی و دینوری و دیگر مورخان نوشته اند که چون مولای متقیان از تجهیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فارغ شد، با یک دنیا غم و اندوه از فراق پیامبر در گوشه مسجد نشست و بنی هاشم نیز در اطراف آن حضرت گرد آمدند، زبیر بن عوام نیز در میان آن ها بود.

بنی امیه نیز در اطراف عثمان حلقه زدند و بنی زهره نیز در گرد عبد الرحمن بن عوف نشستند.

ابوبکر، عمر و ابو عبیده وارد مسجد شدند و فریاد زدند: چرا پراکنده اید، برخیزید و همگی با ابوبکر بیعت کنید که انصار و دیگر مردمان با او بیعت کردند.

عثمان برخاست و با گروه بنی امیه با او بیعت کرد.

ص: 115

1- سید ابن طاووس کشف المحجّة، ص 71

2- سید ابن طاووس کشف المحجّة، ص 72

عبد الرحمن بن عوف نیز با بنی زهره برخاست و با وی بیعت کرد.

مولای متقیان برخاست، وارد خانه شد، بنی هاشم نیز در محضر حضرت به خانه امیر مؤمنان وارد شدند.

عمر، اسید بن حضیر سلمة بن سلامه و جمعی از طرف داران وارد خانه مولا شدند و گفتند: برخیزید و با ابوبکر بیعت کنید.

زبیر بن عوام رفت که شمشیرش را بردارد، عمر نعره زد که شر این جانور را از سر ما کم کنید.

سلمة بن سلامه پیشی گرفت و شمشیر زبیر را از دستش ربود، عمر آن را گرفت و بر زمین کوبید و شکست.

پس حاضران را محاصره کردند و به نزد ابوبکر بردند و گفتند: بیعت کنید که مردمان با او بیعت کردند، هر کس مقاومت کند شمشیر بین ما و او داوری خواهد کرد.

پس آن ها آمدند و بیعت کردند. (1)

مرحوم طبرسی نقل می کند که عمر دامنش را محکم به کمر بسته بود، در کوچه ها می گشت و فریاد می زد: مردم با ابوبکر بیعت کردند، بشتابید با او بیعت کنید، پس مردم به ناگزیر می رفتند و با او بیعت می کردند.

عمر مطلع شد که افرادی در خانه های خود نشسته اند و بیعت نکرده اند، پس به خانه های مردم یورش می برد، آن ها را از خانه های خود بیرون می کشید، کشان کشان به مسجد می برد و بیعت می گرفت. (2)

ص: 116

1- طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 73؛ ابن قتیبه الامامة والسیاسة، ج 1، ص 18

2- طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 73

چند روز پس از ارتحال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمر با جماعت انبوهی به در خانه مولای متقیان یورش برد.

(ابن قتیبه دینوری) (1) (از بزرگان اهل سنت) داستان تهاجم به خانه وحی را این گونه ترسیم می کند:

ابو بکر در مورد کسانی که از بیعت او سرباز زده بودند جو یا شد، گفتند: در خانه ی علی علیه السّلام اجتماع کرده اند.

عمر را فرستاد، عمر آمد و بر آن ها فریاد زد، اما آن ها بیرون نیامدند.

عمر هیزم خواست و گفت:

به خدا سوگند اگر بیرون نیاید، خانه را با کسانی که در خانه هستند، به آتش می کشم.

گفتند: در این خانه حضرت فاطمه است. گفت:

اگر چه فاطمه هم باشد!

پس آن ها به ناگزیر بیرون رفتند و بیعت کردند.

پس صدیقه طاهره پشت در قرار گرفت و خطبه ای کوتاه و فشرده ایراد کرد و فرمود:

ص: 117

1- ابو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبه دینوری از بزرگان علمای اهل سنت می باشد، که در عصر غیبت صغری زندگی می کرد آثار ارزشمندی از خود بر جای گذاشت و به سال 276 ق وفات نمود. [محدث قمي الكنی و الالقاب، ج 1، ص 440]

من هرگز گروهی را سراغ ندارم که بد منش تر و بد اندیش تر از شما باشد. جنازه پیامبر را روی زمین رها کردید و رفتید و بدون مشورت ما کار خود را بریدید و دوختید و حق ما را پایمال کردید. (1)

سپس فرمود:

گویی شما در روز غدیر خم حضور نداشتید و نمی دانید که پدر بزرگوارم برای علی علیه السلام پیمان ولایت و سرپرستی بست، تا طمع شما را از رهبری و تصدی حکومت برای همیشه قطع کند. ولی شما پیوند خود را با پیامبرتان قطع کردید. \$ ابن قتیبه، الإمامة و السیاسة، ج 1، ص 19

خداوند مٔان در میان ما و شما در این سرای و آن سرای داوری خواهد فرمود.

این خطبه ی کوتاه، ولی کوبنده ی حضرت فاطمه علیها السلام که به «خطبه ی پشتِ در» معروف است در منابع فراوان آمده است. (2)

ابن قتیبه می نویسد:

علی علیه السلام را به نزد ابوبکر آوردند، او مکرر می فرمود:

(أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِ اللَّهِ)

من بنده خدا و برادر رسول خدا هستم.

گفتند با ابوبکر بیعت کن.

ص: 118

-
- 1- ابن قتیبه الإمامة و السیاسة، ج 1، ص 19
 - 2- ابن قتیبه الامامة و السیاسة، ج 1، ص 19؛ شیخ مفید، الأمالی، ص 50؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 80؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 29، ص 205 و 232، امینی، الغدیر، ج 5، ص 372؛ محمودی نهج السعادة، ج 1، ص 39 أسعد عبود، صحیفة الزهراء، ص 211؛ البکری من حياة الخليفة عمر بن الخطاب، ص 167

فرمود: من برای سر پرستی امت اسلامی از شما شایسته تر هستم.

من هرگز با شما بیعت نمی کنم، شما برای بیعت با من شایسته تر هستید و

شما این منصب را از انصار پس گرفتید و به آن ها استدلال کردید که شما خویشاوندان پیامبر خدا هستید.

چگونه است که آن را از ما غصب می کنید، در حالی که در برابر انصار استشهاد می کنید به این که از خویشان پیامبر هستید، لذا به تصدی آن شایسته تر می باشید.

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از شما می باشد و به همین دلیل انصار رهبری و پیشوایی امت را به شما تسلیم کردند، من با همان منطق خودتان به شما استدلال می کنم و می گویم: ما در حال حیات و ممات پیامبر از شما به آن حضرت نزدیک تر هستیم.

اگر به خدا ایمان دارید با ما به انصاف رفتار کنید.

در غیر این صورت آگاهانه راه ظلم و ستم را در پیش گرفته اید. عمر گفت: ما تو را رها نمی کنیم تا با ابوبکر بیعت کنی.

مولا فرمود:

شیری را که بخشی از آن از برای توست بدوش، امروز برای استحکام قدرت او تلاش کن که فردا آن را باز ستانی.

سپس خطاب به عمر فرمود:

هان ای عمر! به خدا سوگند من سخن تو را نخواهم پذیرفت و هرگز با ابوبکر بیعت نخواهم کرد.

ابوبکر گفت: اگر نخواهی بیعت کنی ما شما را مجبور نخواهیم کرد.

آن گاه خطاب به گروه مهاجر فرمود:

هان ای گروه مهاجر! حاکمیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را از خاندان او بیرون نبرید و به نهان خانه های خود نبرید.

به خدا سوگند ای گروه مهاجر! ما از همه مردمان به او شایسته تر هستیم، زیرا که اهل بیت او می باشیم و برای این مقام از شما شایسته تر می باشیم. (1)

بر در خانه انصار

ابن ابی الحدید معتزلی، از کتاب سقیفه، با سلسله اسنادش از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمودند:

مولای متقیان شب ها حضرت فاطمه را بر مرکبی سوار کرده، بر در خانه انصار می برد و از آن ها یاری می طلبید، حضرت فاطمه علیها السلام نیز از آن ها یاری می طلبید.

انصار در پاسخ حضرت فاطمه می گفتند:

ای دختر پیامبر! ما با این مرد بیعت کرده ایم.

اگر پیش از بیعت ابوبکر، پسر عمویت از ما بیعت می خواست ما هرگز با غیر او بیعت نمی کردیم.

امیر مؤمنان علیه السلام در پاسخ آن ها می فرمود:

ص: 120

آیا من پیکر مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را روی زمین می گذاشتم، او را کفن و دفن نمی کردم، بیرون می آمدم برای به دست آوردن خلافت نبرد می کردم؟

حضرت فاطمه علیها السلام می فرمود:

آن چه ابو الحسن (امیر مؤمنان علیه السلام) انجام داد همان درست و شایسته بود.

ولی آن ها کاری انجام دادند که خداوند از آن ها حساب خواهد کشید. (1)

اعتراض دوازده تن از سران مهاجر و انصار

بزرگان علمای شیعه در کتاب های خود نقل کرده اند که هنگامی که کار بیعت تمام شد و ابوبکر بر مسند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تکیه داد، دوازده تن از اصحاب پیامبر در مقام اعتراض بر آمدند.

شش تن از آن ها از سران مهاجران بودند:

سلمان؛ ابوذر؛ مقداد؛ عمار یاسر؛ بریده، اسلمی؛ خالد بن سعید بن عاص که از بنی امیه بود.

و شش تن از انصار بودند:

ابو الهیثم بن تیهان؛ سهل بن حنیف؛ عثمان بن حنیف؛ خزیمه بن ثابت؛ مشهور به ذو الشهادتین؛ ابی بن کعب ابو ایوب انصاری.

ص: 121

1- این ابی الحدید نهج البلاغه، ج 6، ص 13؛ جوهری السقیفه ص 63؛ ابن قتیبه الامامة و السياسة ج 1 ص 19؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 28، ص 352

هنگامی که ابوبکر بر فراز منبر پیغمبر نشست، این دوازده نفر با یک دیگر به رایزنی پرداختند و برخی از آن ها گفتند: به خدا سوگند می رویم و او را از منبر پیامبر به پایین می کشیم.

برخی گفتند در این صورت خود را به کشتن می دهید خداوند فرموده:

(وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ) (1)

به دست خود، خود را به هلاکت نیندازید.

پس برویم به محضر مولا و از ایشان کسب تکلیف کنیم.

نظر خواهی از مولای متقیان

به محضر امیر مؤمنان علیه السلام شرف یاب شدند و عرض کردند: شما از حق خود چشم پوشیدید، که خلافت حق شما بود، شما از او به آن شایسته تر بودید، زیرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمود:

(عَلَى مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَمِيلُ مَعَ الْحَقِّ كَيْفَ مَالٌ)

علی با حق، حق با علی است، حق هر کجا برود علی نیز به دنبال آن می رود.

ما تصمیم گرفتیم که برویم و او را از منبر پیامبر پایین بیاوریم.

آمدیم با شما مشورت کنیم و نظر شما را جويا شویم و از آن پیروی کنیم.

مولای متقیان فرمود:

اگر چنین کنید، کارتان به جنگ و درگیری منتهی می شود، شما اندک هستید و آن ها زیاد، شما همانند سرمه در چشم و نمک در غذا هستید.

ص: 122

ولی همه امت تبهکاری که گفتار پیامبرشان را رها کرده، به خدای خود دروغ بسته اند، با آن ها هستند.

من در این رابطه با اهل بیت خود مشورت کردم، آن ها فقط سکوت را مصلحت دیدند، زیرا آن ها از حيله و کينه این ها آگاه بودند و می دانستند که این ها چگونه با خدا و اهل بیت پیامبر دشمنی دارند و به دنبال انتقام جویی و خون خواهی دوران جاهلیت هستند. (1)

سپس فرمود:

لکن به نزد او بروید، آن چه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده اید باز گو کنید و او را از شبهه خارج کنید تا حجّت بر او تمام شود و هنگامی که با معصیت خدا و نافرمانی پیامبر خدا به دیدار پروردگار می رود عذابش کامل باشد.

علنی کردن اعتراض

این دوازده نفر روز جمعه به مسجد رفتند در اطراف منبر گرد آمدند، هنگامی که ابوبکر به منبر رفت هر یک از آن ها پیرامون فضایل امیر مؤمنان علیه السلام سخن گفتند.

برای اختصار متن سخنان آن ها را نقل نمی کنیم. (2)

نخستین کسی که سخن گفت خالد بن سعید بن عاص بود، سپس

ص: 123

1- در این جا مولای متقیان از توصیه های پیامبر اکرم سخن گفت که مؤلف برای اختصار آن ها را ذکر، ننموده علاقمندان به کتاب احتجاج» ص 75 مراجعه فرمایند.

2- متن این سخنان را طبرسی در، احتجاج، ج 1، ص 76 آورده است. هم چنین می توانید مراجعه کنید به موسوعه مخدرات اهل بیت مجلد حضرت فاطمه سلام الله علیها

دیگر مهاجران، آن گاه انصار سخن گفتند.

ابوبکر در پاسخ آن ها فرو ماند، پاسخی نداشت که بیان کند مدتی خاموش ماند سپس گفت:

ولیتکم و لست بخیرکم، اقیلونی اقیلونی؛

من سر پرستی شما را بر عهده گرفتم، در حالی که بهترین شما نبودم بیعت خود را پس بگیرد مرا رها کنید.

عمر بن خطاب گفت:

ای فرومایه بیا پایین، تو که پاسخ معترضان قریش را بلد نیستی چرا این منصب را پذیرفتی؟

به خدا سوگند من تصمیم داشتم که تو را عزل کنم و سالم برده آزاد شده ابو حذیفه را به جای تو برگزینم.

ابوبکر از منبر پایین آمد، دست عمر را گرفت و به خانه رفت.

سه روز در منزل ماندند و به مسجد نیامدند.

روز چهارم خالد بن ولید با یک هزار نفر آمد و گفت: چرا نشسته اید؟

بنی هاشم در خلافت طمع کرده اند.

سالم برده ی آزاد شده ابو حذیفه نیز با یک هزار نفر آمد.

معاذ بن جبل نیز با هزار نفر آمد.

پس دیگران نیز گرد آمدند و تعداد شان به چهار هزار نفر رسید.

شمشیر های خود برهنه کرده به سوی مسجد پیامبر حرکت کردند.

عمر که در پیشا پیش آن ها حرکت می کرد خطاب به یاران مولای متقیان گفت:

ای هواداران علی! اگر یک تن از شما پیش بیاید و از سخنانی که دیروز گفت، سخن بگویید به خدا سوگند سرش را از بدنش جدا می کنیم.

خالد بن سعید بن عاص به سوی او برخاست و گفت:

ای پسر صهاک حبشی! آیا با شمشیر های خود ما را می ترسانی یا با فزونی جمعیت خود ما را تهدید می کنی؟

به خدا سوگند شمشیر های ما از شمشیر های شما تیز تر است و جمعیت ما از شما افزون تر است. اگر تعداد ما کم تر باشد، باز ما نیرومند تر هستیم زیرا حجت خدا با ماست.

به خدا سوگند اگر نبود که اطاعت امام بر من لازم است، همین الآن شمشیر بر می کشیدم و در راه خدا با شما جهاد می کردم تا وظیفه ام را ادا کنم.

مولای متقیان به او فرمود:

ای خالد! بنشین که خداوند جایگاه تو را دید و تلاش تو را پاداش داد.

خالد نشست و جناب سلمان برخاست و گفت:

الله اکبر؛ الله اکبر؛ با گوش خود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم، و گرنه کر شوم، که فرمود: در حالی که برادرم و پسر عمویم با گروهی از یارانش در مسجد من نشسته اند، تعدادی از سگ های جهنم دور او حلقه می زنند، تا او را با یارانش بکشند.

من هیچ تردیدی ندارم که شما همان سگ های دوزخ هستید.

عمر خواست به سوی سلمان تهاجم کند مولای متقیان از جایش پرید و به یقه عمر چسبید او را بر زمین زد و فرمود:

ای پسر صهاک حبشی! اگر نبود تقدیر خداوند منان و پیمان رسول گرامی اسلام، به تو نشان می دادم که کدامین از من و شما، از نظر نیرو ضعیف تر و از نظر تعداد یاران کم تر می باشد.

آن گاه به یاران خود فرمود:

برخیزید و بروید خداوند شما را رحمت کند.

من وارد مسجد نشدم، جز همانند دو برادرم حضرت موسی و هارون که یاران شان به آن ها گفتند:

(فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ)؛ (1)

شما با پروردگار خود بروید و نبرد کنید، ما این جا نشسته ایم.

من دیگر وارد مسجد نخواهم شد جز برای زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله یا برای داوری کردن در موضوعی که پیش آید.

کسی که رسول خدا او را به عنوان حجت نصب کرده، نمی تواند مردم را در حیرت و سرگردانی فروگذارد. (2)

شعله های آتش در نهاجم مجدد به خانه وحی

هنگامی که مولای متقیان بی وفایی مردمان را مشاهده کرده و دانست که از یاری او دست کشیده گرداگرد ابوبکر اجتماع کرده و گوش به فرمان او شده اند، ملازم خانه شد و از خانه بیرون نیامد.

ص: 126

1- سوره ی مائده آیه ی 24.

2- طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 75 - 79 و 47 - 50؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 28، ص 189

عمر به ابوبکر گفت: چرا کسی را نمی فرستی که او را بیاورد و بیعت کند، که همگان با تو بیعت کرده اند، به جز او و چهار نفر دیگر.

ابوبکر در مقایسه با عمر نرم خو، مدارا جو و ریا کار تر بود، ولی عمر تند خو، خشن و بد زبان بود.

ابوبکر پرسید: چه کسی را بفرستیم؟

عمر گفت: قنفذ را بفرست که خشن، تندخو و سنگ دل است.

قنفذ با عده ای به خانه مولا رفت، از مولا اذن ورود خواست اما مولا اجازه نداد.

همراهان قنفذ به نزد ابوبکر آمدند و گفتند که علی علیه السلام به آن ها اجازه ورود نداد.

عمر گفت: برگردید، اگر اجازه نداد، بدون اجازه وارد شوید.

به راه افتادند و به در خانه آن حضرت رسیدند، اجازه خواستند، حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

من به شما اجازه نمی دهم که بدون اذن وارد خانه ام بشوید.

قنفذ همان جا ماند و همراهانش برگشتند و خبر دادند که دختر پیامبر چنین می گوید.

عمر خشمگین شد و گفت: ما با زنان چه کار داریم؟!

آن گاه به عده ای فرمان داد که هیزم بیاورند.

هیزم را آوردند و عمر پیشا پیش آن ها حرکت کرد، به در خانه مولا رسیدند و هیزم را در اطراف خانه مولا ریختند.

حضرت علی، حضرت فاطمه، و حسنین علیهم السلام در منزل بودند.

عمر با صدای بلند که اهل خانه بشنوند، فریاد بر آورد:

به خدا سوگندای علی! یا بیرون می آیی و با خلیفه پیامبر بیعت می کنی و یا خانه را بر سرت آتش می زنم.

صدیقه طاهره پشت در آمد و خطاب به عمر فرمود:

ای عمر! با ما چه کار داری؟

عمر گفت:

در را باز کن و گرنه خانه را بر سرتان به آتش می کشم.

حضرت فرمود:

آیا از خدا نمی ترسی؟ بدون اجازه می خواهی به خانه ام وارد شوی؟!

عمر آتش طلبید و هیزم ها را آتش زد.

آن گاه در خانه را فشار داد و وارد خانه شد.

حضرت فاطمه در مقابل او مقاومت کرد و فریاد زد:

بابا! یا رسول الله!

عمر شمشیر خود را که در نیام بود بلند کرد و بر پهلوی حضرت فاطمه زد و پهلویش را آزد.

فریاد «یا اَبَتاه» حضرت فاطمه بلند شد، عمر با تازیانه بر بازوی آن حضرت زد.

حضرت فاطمه فریاد بر آورد:

بابا! ابوبکر و عمر چه رفتار زشتی با ما کردند!!

مولای متقیان برق آسا از جای پرید، گریبان عمر را گرفت و او را بر زمین زد، دماغش را بر خاک مالید و گردنش را آزرده و خواست او را به قتل برساند، به یاد توصیه های پیامبر افتاد و فرمود:

ای پسر صهاک! سوگند به خداوندی که پیامبرش را به رسالت گرامی داشت، اگر نبود فرمان خدا و پیمان رسول خدا، می دانستی که تو هرگز نمی توانی بر خانه ام وارد شوی.

عمر استغاثه کرد و از مردم کمک خواست.

مردم به خانه وحی یورش بردند و قنفذ به نزد ابوبکر رفت و او را هشدار داد که ممکن است حضرت علی شمشیر بکشد، چون همگی از قدرت و شجاعت مولا باخبر بودند.

ابوبکر به قنفذ گفت: برگرد اگر علی بیرون بیاید، او را به مسجد بیاور، اگر حاضر نشد به خانه اش یورش ببر، اگر امتناع کند خانه را با افرادی که در آن هستند به آتش بکش.

قنفذ با همراهانش به خانه وحی یورش بردند، مولا خواست شمشیرش را بردارد، قنفذ پیش دستی کرد و شمشیرش را برداشت؛ شمشیرها در گرداگرد وجودش به کار افتاد و طناب به گردن مولا انداختند.

در آستانه در، حضرت فاطمه علیها السلام خواست از مولا دفاع کند، قنفذ با تازیانه آن حضرت را آزرده، که به هنگام شهادت جای تازیانه قنفذ، همانند بازو بند در بازوان مبارک بی بی آشکار بود.

مولا را کشان کشان به نزد ابوبکر بردند، عمر شمشیر به دست بالای سرش ایستاده بود.

ابو عبیده، خالد بن ولید، سالم، معاذ، مغیره بن شعبه، اسید بن حضیر، بشیر بن سعد و دیگر قداره بند ها شمشیر به دست در کنار

ابوبکر ایستاده بودند. (1)

خروش حضرت فاطمه

به روایت عیاشی حضرت فاطمه علیها السلام بیرون آمد و خطاب به ابوبکر فرمود:

ایا می خواهی مرا به سوگ همسرم بنشانی؟!

به خدا سوگند اگر دست از او بر نداری، موی سرم را پریشان می کنم، گریبانم را چاک می کنم، به سوی قبر پدرم می روم و از ستم شما به خدا فریاد می کشم.

آن گاه دست امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفت و به سوی مرقد مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرکت کرد، مولای متقیان به سلمان فرمود:

دخت پیامبر را دریاب، می بینم که دو طرف مدینه به حرکت در آمده است.

به خدا سوگند اگر او موی پریشان کند، گریبان را چاک بزند، کنار قبرش پدرش رفته، خدای را بخواند به مدینه مهلت داده نمی شود و همه اهل مدینه در کام زمین فرو می روند.

سلمان خود را به حضرت فاطمه رسانید و عرضه داشت: ای دختر پیامبر! خداوند پدرت را پیام آور مهر و محبت فرستاده، برگرد.

ص: 130

1- سلیم بن قیس کتاب سلیم، ص 82 - 85؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 107 - 109؛ ابن قتیبہ نیز داستان تهاجم دوم را نقل کرده است الامامة والسياسة، ج 1، ص 20

فرمود: ای سلمان! می خواهند علی علیه السلام را به قتل برسانند و من هرگز نمی توانم شکیبیا باشم. بگذار به کنار قبر پدرم بروم، موهایم را پریشان کنم، گریبانم را چاک بزنم و به سوی پروردگارم تضرع نمایم.

سلمان گفت: می ترسم زمین دهان باز کند و اهل مدینه را در کام خود فرو ببرد.

مولای متقیان مرا فرستاده و امر کرده که به سوی خانه برگردی و از ناله و نفرین منصرف شوی.

صدیقه طاهره فرمود:

اگر امر مولا باشد بر می گردم و شکیبایی پیشه می کنم و امر مولا را اطاعت می کنم. [\(1\)](#)

امام صادق علیه السلام می فرماید:

هنگامی که مولای متقیان را به سوی مسجد بردند، حضرت فاطمه بیرون آمد، هیچ بانویی از بانوان هاشمی نماند جز این که از خانه های خود بیرون آمد، و به دنبال حضرت زهرا علیها السلام حرکت کردند.

هنگامی که به نزدیکی مرقد مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدند، حضرت صدیقه به آن ها خطاب کرد و فرمود:

پسر عمویم را رها کنید، سوگند به خدایی که محمد را به حق برانگیخت، اگر او را رها نکنید، موهایم را پریشان می کنم، پیراهن پدرم را بر سرم می گذارم، به درگاه خداوند فریاد بر می آورم.

ص: 131

به هوش باشید ناچه حضرت صالح در نزد پروردگار از فرزندان من گرامی تر نیست. (1)

صحنه ی دلخراش بیعت

عدی بن حاتم می گوید: به خدا سوگند در همه ی عمرم به کسی دلم آن گونه نسوخت که بر علی علیه السلام سوخت، هنگامی که از گریانش گرفته کشان کشان او را به نزد ابوبکر آوردند و گفتند: بیعت کن.

فرمود: اگر بیعت نکنم. گفتند: گردنت را می زنیم.

سر مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

بار خدایا! گواه باش که این ها کمر به کشتن من بسته اند.

آخر من بنده ی خدا و برادر پیامبر خدا هستم.

دوباره آن ها گفتند:

دست را دراز کن و با خلیفه بیعت کن.

امیر مؤمنان امتناع کرد.

آن ها دست مولا را گرفتند و به سوی ابوبکر کشیدند.

امیر آزادگان دست مبارکش را گره کرد و انگشتانش را بست.

همه حاضران تلاش کردند که دست آن حضرت را بگشایند، ولی نتوانستند.

سرانجام دست ابوبکر را گرفتند و بر پشت دست گره کرده ی امیر مؤمنان کشیدند.

ص: 132

امیر بیان روی به قبر مطهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله کرد و این آیه ی شریفه را تلاوت نمود:

(إِنَّ أُمَّ إِنْ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَ كَادُوا يَقْتُلُونَنِي)؛ (1)

ای پسر مادرم! این قوم مرا ناتوان ساختند و نزدیک بود که مرا بکشند.

آن گاه خطاب به ابوبکر این دو بیت را انشاد کرد:

فإن كنت بالشورى ملكت أمورهم***فكيف بهذا و المشيرون غيب

و إن كنت بالقربى حججت خصيمهم***فغيرك أولى بالنبي و أقرب

اگر تو با رأی و مشورت مردم زمام امور را به دست گرفتی، این چه شورایی است که صاحبان رأی حضور ندارند.

اگر با ادعای قربابت و خویشاوندی بر رقیبان احتجاج کردی، دیگران از تو به پیامبر نزدیک تر و شایسته ترند.

امیر مؤمنان مکرر می فرمود:

(وَ اعجبا ، أ تَكُونُ الْخِلَافَةَ بِالصَّحَابَةِ وَ لَا تَكُونُ بِالْقَرَابَةِ وَ الصَّحَابَةِ)؛ (2)

شگفتا، آیا خلافت با هم نشینی ثابت می شود، ولی با هم نشینی و خویشاوندی ثابت نمی شود.

ص: 133

1- سوره ی اعراف آیه ی 150

2- فیض کاشانی علم الیقین، ج 2، ص 686-688

عمر در نامه ای (1) ماجرای تهاجم به خانه وحی را این گونه برای معاویه شرح می دهد:

من بر اساس رایزنی برای بیرون کشیدن علی به در خانه اش رفتم؛ در زدم، فضه ی خادمه بیرون آمد، به او گفتم:

به علی بگو برای بیعت با ابوبکر بیرون بیاید، که همه مسلمانان با او بیعت کردند.

فضه گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام مشغول (جمع آوری قرآن) است.

گفتم: این حرف ها را رها کن، به او بگو بیرون بیاید، در غیر این صورت ما وارد خانه می شویم و او را به زور بیرون می آوریم.

فاطمه آمد و پشت در ایستاد و گفت:

ای گروه گمراه و قوم دروغ پرداز چه می گوئید و از جان ما چه می خواهید؟

گفتم: ای فاطمه! چرا پسر عمویت بیرون نمی آید؟ چرا در پس پرده نشسته و تو را برای پاسخ گویی فرستاده است؟

ص: 134

1- داستان این نامه بسیار طولانی است خلاصه اش این است که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام عبد الله بن عمر از فاجعه کربلا بسیار متأثر شد همگان را بر علیه یزید تحریک می کرد به شام رفته به خدمت یزید رسید و سخت بر او خروشید یزید بعد از بیان چند مطلب نامه ای را به او نشان داد و پرسید آیا این دست خط پدرت هست یا نه؟ گفت آری آن گاه نامه را خواند، پس پیشانی یزید را بوسید و از فاجعه شهادت امام حسین علیه السلام ابراز خوشحالی کرد. علامه مجلسی متن کامل نامه را از جلد دوم کتاب دلائل الامامة نقل کرده که نسخه ای از آن به دست ما نرسیده است. علاقمندان به کتاب بحار الأنوار، ج 30، ص 287 - 300 مراجعه فرمایند.

فاطمه گفت: طغیان گری و سرکشی تو موجب شده که من بیایم و حجت را بر تو و دیگر گمراهان شقاوت پیشه تمام کنم.

گفتم: این بافته ها و افسانه های زنانه را رها کن، به علی بگو بیرون بیاید.

گفت: تو سزاوار اکرام و احترام نیستی، آیا با حزب شیطان مرا تهدید می کنی؟ بدان که حزب شیطان ناتوان است.

گفتم: اگر علی بیرون نیاید هیزم فراوان می آورم و خانه را با اهل خانه به آتش می کشم و او را کشان کشان برای بیعت به مسجد می برم.

تازیانه قنفذ را گرفتم و فاطمه را زدم و به خالد بن ولید گفتم: تو با دیگر هم دستان بروید و هیزم بیاورید، که می خواهم خانه را به آتش بکشم.

فاطمه گفت: ای دشمن خدا و پیامبر و امیر مؤمنان!

آن گاه پشت در ایستاد که مانع باز شدن در شود.

خواستم در را باز کنم بر من سخت شد پس با تازیانه بر دستانش زدم و ناتوانش کردم.

پس آن چنان گریه و ناله سر داد، که نزدیک بود دلم نرم شود و برگردم، ولی کینه های علی را به یاد آوردم که چگونه خون سرکرده های عرب را بی محابا می ریخت و سحر های محمد را یاد کردم، پس لگدی بر در کوبیدم.

فاطمه با تمام وجود به در چسبیده بود که از باز شدن در جلوگیری کند.

یک مرتبه فریادش بلند شد و گمان کردم که با ناله اش مدینه را زیر و رو کرد. خطاب به پدرش گفت:

پدر جان! ای رسول خدا آیا با دخترت و نور دیده ات این گونه رفتار می شود؟

آن گاه فضّه را فرا خواند و گفت:

آه ای فضّه! مرا دریاب به خدا سوگند جنینی که در رحم داشتم کشته شد.

دریافتم که فاطمه سقط جنین کرده و به دیوار تکیه کرده است، پس در را به شدت فشار دادم و وارد خانه شدم.

فاطمه در آن حال در مقابل من ایستاد که راه را بر من ببندد. پس آن چنان سیلی بر دو طرف صورتش از روی معجز زدم که گوشواره اش شکست، و خودش نقش زمین شد. (1)

داستان تهاجم از زبان صدیقه طاهره

در فرازی از وصیت نامه حضرت فاطمه آمده است:

هیزم فراوان بر در خانه ما جمع کردند و آتش آوردند که خانه را به آتش بکشند و ما را طعمه حریق نمایند.

من در آستانه در ایستاده بودم، آن ها را به خدا و پدر بزرگوام سوگند دادم که دست از این کار بکشند و به ما یاری برسانند.

عمر تازیانه را از دست قنفذ (غلام آزاد شده ابوبکر) گرفت و با آن بر بازوانم کوبید که آثار آن همانند بازو بند در بازوانم ماند.

آن گاه با لگد بر در کوبید و آن را به سوی من فشار داد، من که حامله بودم به روی افتادم.

آتش زبانه می کشید و شعله هایش به صورت من می رسید.

ص: 136

آن گاه آن چنان سیلی به صورتم زد که گوشواره ام پاره شد و محسن بی گناهم را سقط کردم. (1)

اعتراف تعدادی از علمای اهل سنت به احراق باب

1. «احمد بن یحیی بن جابر بلاذری» متوفای 279 ق. که از دیدگاه عامه کاملاً مورد تأیید و توثیق می باشد و از نظر دقت و ضبط مورد اعتماد و استناد می باشد از مدائینی نقل می کند که:

ابوبکر افرادی را به محضر مولای متقیان فرستاد تا او را وادار به بیعت کنند، مولا بیعت نکرد پس عمر با شعله ای از آتش آمده، حضرت فاطمه دم در با او مصادف شد و فرمود:

ای پسر خطاب! گویی آمده ای که در خانه ام را به آتش بکشی؟

عمر گفت:

آری، این شیوه نیرومند تر است از آن چه پدرت آورده. (2)

2. «احمد بن محمد بن عبد ربه قرطبی» متوفای 328 ق. در کتاب «العقد الفرید» که از کتاب های پر بار اهل سنت است در مورد کیفیت بیعت مولا می نویسد:

کسانی که از بیعت ابوبکر تخلف کردند: علی عباس، زبیر و سعد بن عباده بودند.

علی، عباس و زبیر در خانه حضرت فاطمه نشستند.

ص: 137

1- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 30، ص 348

2- بلاذری، أنساب الأشراف، ج 2، ص 268

ابوبکر، عمر بن خطاب را به سراغ آن‌ها فرستاد که آن‌ها را از خانه حضرت فاطمه بیرون کند و به او گفت:

«اگر امتناع کنند با آن‌ها نبرد کن.»

عمر آتش آورد که خانه را بر سر آن‌ها به آتش بکشد.

حضرت فاطمه با او مواجه شد و فرمود:

ای پسر خطاب آمده‌ای که خانه‌ی ما را به آتش بکشی؟

گفت: آری، مگر این که همانند دیگر مردمان بیایید و بیعت کنید.

پس علی علیه السلام به نزد ابوبکر آمد و با او بیعت کرد. (1)

3. «ابراهیم بن سعید ثقفی» مؤلف کتاب «الغارات» می‌نویسد:

به خدا سوگند علی علیه السلام تا وقتی که دید دود و آتش وارد خانه اش شده، بیعت نکرد.

4. «ابن شحنه حنفی» در مورد سقیفه می‌نویسد:

عمر به سوی خانه علی علیه السلام آمد که آن‌ها را با همه کسانی که آن‌ها هستند، به آتش بکشد با حضرت فاطمه مواجه شد، به ایشان گفت:

شما نیز باید در موضوعی که امت داخل شده، داخل شوید. (2)

ص: 138

1- ابن عبد ربه العقد الفرید، ج 5، ص 13

2- بن شحنة روضة المناظر در حاشیه الكامل، ج 11، ص 112

هنگامی که کار بیعت با ابوبکر پایان یافت و خلافت او بر گروه مهاجر و انصار سامان پذیرفت، عده ای را به منطقه «فدک» (1) گسیل داشت و کار گزاران حضرت فاطمه علیها السّلام را از آن بیرون کرد.

صدیقه طاهره علیها السّلام به نزد ابوبکر رفته، به او فرمود:

چرا مرا از ارث پدرم محروم می کنی؟

چرا کارگزاران مرا از فدک بیرون کردی؟ در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فدک را به فرمان خدا به من عطا کرده بود.

ابوبکر گفت: گواهان خود را بیاور!

حضرت فاطمه علیها السّلام «امّ ایمن» را به عنوان شاهد آورد.

امّ ایمن خطاب به ابوبکر گفت:

تو را به خدا سوگند می دهم، آیا از پیامبر اکرم صلی اله علیه و اله شنیدی که فرمود: امّ ایمن از زنان بهشتی است؟

ابوبکر گفت: آری. امّ ایمن گفت:

من شهادت می دهم که خداوند آیه شریفه: (وَآتَ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ)؛ (2) «حق صاحب خویشاوندی را پرداز» را نازل نمود.

ص: 139

1- داستان فدک بسیار گسترده و بستر سخن پیرامون آن بسیار وسیع است که به جهت محدودیت صفحات از آن صرف نظر کردیم برای اطلاع بیش تر مراجعه کنید به نگارنده، فدک در گذر تاریخ، فصلنامه میقات حج، تابستان، 1387 شماره 64، ص 197 - 210

2- سوره ی، روم، آیه ی 38

پس پیامبر اکرم فاطمه را طلبید و فدک را به او عطا کرد.

آن گاه مولای متقیان آمد و او نیز به همان مضمون شهادت داد.

ابوبکر سند مالکیت فدک را نوشت و به حضرت فاطمه تقدیم نمود.

در آن هنگام عمر وارد شد و از ابوبکر پرسید: این نوشتار چیست؟

ابوبکر گفت:

فاطمه فدک را ادعا کرد، علی و امّ ایمن شهادت دادند، پس سند آن را به نام فاطمه نوشتم.

پس عمر سند را از دست حضرت فاطمه علیها السلام گرفت و پاره پاره کرد و گفت: فدک مال همه مسلمانان است.

سپس افزود: عایشه حفصه و اوس بن حدثان شهادت می دهند که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیده اند که فرمود:

(إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةً)؛

ما گروه پیامبران از خود ارث نمی گذاریم، آن چه از ما بماند صدقه است.

سپس گفت:

علی شوهر فاطمه است و به سود خودش شهادت می دهد و امّ ایمن اگر چه بانوی صالحه می باشد، ولی یک نفر است اگر شخص دیگری

نیز به آن شهادت بدهد نظر خود را اعلام می کنیم.

پس از این گستاخی، حضرت فاطمه در حالی که سخت اندوهگین بود از نزد ابوبکر خارج شد و به دودمان امامت تشریف برد.

ص: 140

روز بعد مولای متقیان به مسجد تشریف برد، ابوبکر نشسته بود و گروه مهاجر و انصار بر گرد او حلقه زده بود.

خطاب به ابوبکر فرمود:

چرا میراث فاطمه را از رسول اکرم صلی الله علیه و اله منع کردی؟! در حالی که در زمان حیات پیامبر اکرم آن را تملک کرده بود؟!!

ابوبکر گفت:

این جا «فَیء» است و حق همه مسلمان ها می باشد. اگر فاطمه شاهدانی بیاورد که پیامبر اکرم آن را به او بخشیده است به او بر می گردانم، در غیر این صورت حقی در آن ندارد.

مولای متقیان خطاب به ابوبکر فرمود:

آیا تو در میان امت بر خلاف حکم خدا داوری می کنی؟!!

گفت: نه.

فرمود: اگر چیزی در دست مسلمانی باشد و در آن تصرف کرده باشد اگر من بر آن اقامه دعوا کنم، آیا از چه کسی شاهد می طلبی؟

ابوبکر گفت: از شما.

فرمود: فاطمه چه گناهی مرتکب شده که در مورد ملکی که در تصرف او می باشد و از زمان رسول خدا در دست اوست از او شاهد می طلبی؟!!

چرا از مسلمان ها شاهد مطالبه نمی کنی که چنین ادعایی می کنند؟

ابوبکر پاسخی نداشت و ساکت شد.

عمر گفت: ای پسر ابو طالب این سخنان را رها کن ما هرگز در مقابل استدلال های شما قدرت پاسخ گویی نداریم.

اگر شاهدان عادل بیاوری می پذیریم، در غیر این صورت فدک «فیء» مسلمان ها می باشد تو حقی در آن نداری، فاطمه نیز حقی در آن ندارد.

مولای متقیان خطاب به ابوبکر: فرمود آیا کتاب خدا را می خوانی؟

گفت: آری.

فرمود: آیا آیه تطهیر: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً)؛ (1) خداوند اراده فرموده که هر نوع پلیدی را از شما دور بگرداند و شما را پاک و پاکیزه بگرداند؛ در حق ما نازل شده یا در حق دیگری؟

گفت: در حق شما.

فرمود: اگر چند نفر گواهی بدهند که - نعوذ بالله - فاطمه کار ناشایستی انجام داده است با او چگونه رفتار می کنی؟

گفت: برای او حد جاری می کنم همانند دیگر زنان امت اسلامی.

فرمود: در این صورت در زمره کافران خواهی بود.

ابوبکر پرسید: چرا؟

فرمود: زیرا گواهی خداوند را مبنی بر پاکی فاطمه رد کردی گواهی دیگران را بر علیه او پذیرفتی. همان گونه که حکم خدا را در مورد تملک فدک و حکم رسول خدا را که در حال حیاتش فدک را به او تسلیم کرده، رد کردی، آن گاه گواهی عرب بادیه نشین بی فرهنگ را پذیرفتی و بر اساس فدک را از حضرت فاطمه گرفتی و آن را «فیء» پنداشتی!!

ص: 142

در حالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

(الْبَيْتَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى الْمُدَّعَى عَلَيْهِ)؛

ادعا کننده باید شاهد بیاورد، از کسی که علیه او ادعا شده، فقط سوگند مطالبه می شود.

این جا بود که مردم به گفت و گو پرداختند و همدیگر را ملامت کردند و گفتند: علی راست می گوید. (1)

نامه امیر بیان به سرکرده غاصبان

هنگامی که مولای متقیان از غضب فدک و بیرون کردن کار گزاران حضرت فاطمه علیها السلام از فدک مطلع شد، نامه ای خطاب به ابوبکر نوشت که ترجمه آن به شرح زیر است:

امواج متلاطم آشوب ها و فتنه ها را با سینه های کشتی نجات بشکافید. تاج های خود بزرگ بینی و خود کامگی را با دور ساختن چاپلوسان و حيله گران کنار بگذارید.

از مشعل فروزان هدایت نور بگیرید و میراث گران بهای پاکان و نیکان را به آن ها وا گذارید.

شگفتا که حقوق خاندان رسالت را به یغما بردند و سنگینی این وزر و وبال را بر دوش کشیدند.

گویی با چشم خود می بینم که مانند شتر آب کش، چشم بسته با حیرت و سرگردانی به دور آسیاب می گردید.

ص: 143

1- قمی، التفسیر، ج 2، ص 155؛ طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 119؛ مجلسی، بحار، ج 29، ص 127

به خدا سوگند، اگر حکمت خدا به من اجازه می داد، سرهای شما را

همانند دانه های رسیده، با داس های تیز از پیکر های تان جدا می کردم و چشم های دلیران شما را از کاسه های سرشان بیرون می آوردم و همه شما را به وحشت و حیرت می انداختم.

می دانید که من از روزی که خود را شناختم، صاعقه ای بودم که بر سر سپاهیان شرک و کفر فرود می آمدم، جمعیت آن ها را پریشان می ساختم، آتش افروزی های شان را نابود می کردم.

در روزگاری که من در میدان های جنگ نبرد می کردم شما در کنج خانه های خود به خواب رفته بودید.

من همان نام آور و تک سوار میدان های نبرد بودم، ولی امروز دوست ندارید که خلافت و نبوت در خاندان ما جمع شود.

آری شما کینه های بدر و احد را به یاد دارید و خون خواه کشته های خود می باشید.

به خدا سوگند، اگر از آن عذاب ها و کیفر های سختی که خداوند برای شما مهیا ساخته، پرده بردارم، از شدت ترس و هراس، دنده های شما همانند دندان های پرگار آسیاب در درون شما فرو خواهد رفت.

اگر لب به سخن بگشایم، خواهند گفت که از روی حسد سخن می گویم و اگر سکوت برگزینم خواهند گفت که پسر ابو طالب از مرگ می هراسد.

هیئات که من از مرگ واهمه کنم، من بودم که مزه مرگ را در کام دد منشان می ریختم و در تاریکی شب، در اعماق ظلمت ها به استقبال مرگ می رفتم.

آری من بودم که در میدان نبرد با دو شمشیر سنگین می جنگیدم، با دو نیزه ی بلند حمله می کردم و پرچم های دیوسیرتان را در هم می نوردیدم و غم و اندوه را از چهره اشرف مخلوقات می زدودم.

آیا علی می هراسد؟! به خدا سوگند، پسر ابو طالب با مرگ در راه خدا مأنوس تر است از انس کودک شیر خوار نسبت به سینه مادر.

مادر ها به عزای تان بنشینند، اگر از آن چه خداوند در حق شما نازل کرده سخن بگویم، همانند ریسمان در چاه عمیق به لرزه می افتید، حیران و سرگردان خانه های خود را ترک می کنید، دیوانه وار به دشت ها و صحرا ها روی می آورید.

من از خواسته هایم دست شستم، تا با دست تهی و بریده از لذت های دنیوی و خالی از تیرگی های شما پروردگارم را ملاقات کنم.

زر و زیور دنیا در نظر من همانند پاره ابری است که به سوی آسمان بالا می رود، روی هم انباشته می شود، سپس از هم فرو می پاشد و در کرانه های دور دست نابود می شود.

به زودی - با فرارسیدن مرگ - این گرد و غبار کور کننده، از برابر چشمان شما کنار می رود، ثمره زشت و تلخ کار های خود را مشاهده می کنید و دانه های تلخ و زهر آگینی را که کشته اید، درو می کنید.

خداوند متعال بهترین داور، رسول خدا برترین خصم و رستاخیز

سخت ترین موقف شما خواهد بود. خداوند جز شما را از رحمت خود دور نکند و جز شما را با عذاب خود قرین نسازد.

درود و سلام بر کسانی که از راه حق پیروی کنند.

واکنش ابوبکر در برابر نامه امیر بیان

هنگامی که ابوبکر نامه مولای متقیان را خواند، موی بر بدنش راست شد، لرزه بر اندامش افتاد و گفت:

شگفتا! چگونه علی این گونه بر من جرأت پیدا کرده و لبه تیز حملاتش را متوجه من نموده است؟!

آن گاه خطاب به انصار و مهاجران گفت:

همه می دانید که من در مورد مصادره فدک با شما مشورت کردم و شما گفتید که پیامبران ارث نمی گذارند و باید این اموال به ثروت های عمومی افزوده شود و در راه تهیه ساز و برگ نظامی هزینه شود، تا در راه دفاع از اسلام و حفظ مرز های اسلامی مصرف گردد.

من نظر شما را پذیرفتم و پیشنهاد شما را اجرا کردم.

اما علی بن ابی طالب با این نظر مخالف است این گونه مثل برق جهش می کند و مثل رعد غرش می کند و مرا در معرض تهدید قرار می دهد، تا جایگاه حضرت محمد صل الله علیه و آله را به دست آورد.

به خدا سوگند من از خلافت استعفا دادم، شما قبول نکردید، من کناره گرفتم شما نپذیرفتید.

همه اش برای این بود که با علی رو به رو نشوم و با او درگیر نگردم.

راستی من با پسر ابوطالب چگونه درگیر شوم؟

آیا تا کنون شده است که کسی با او درگیر شود و بر او پیروز گردد؟!

عمر از سخنان ابوبکر به شدت بر آشفت و پر خاش گرانه به او گفت:

راستی از تو جز این انتظار نمی رود، زیرا تو فرزند آن پدر بزدل و فرومایه هستی که در میدان جنگ هرگز پیش تاز نبود و در سختی ها و قحطی ها جود و بخششی از او مشاهده نگردید!

شگفتا! تو چقدر زبون و بزدل هستی!

من ظرفی لبریز از آب گوارا برای تو فراهم کردم که آن را سر بکشی، ولی تو نمی توانی تشنگی خود را از آن برطرف کنی.

من گردن های گردن کشان را در برابر تو رام کردم و افراد مدبّر و با تجربه را در اطراف تو گرد آوردم و گرنه تا کنون پسر ابو طالب استخوان های تو را به خاک مبدل کرده بود.

خدای را سپاس گوی که نعمت رهبری امت را به وسیله من بر تو ارزانی داشته است.

البته کسی که بر مسند پیامبر بنشیند و بر فراز منبر او قرار بگیرد، سزاوار است که لحظه به لحظه شکر خدای را بجای آورد.

این پسر ابو طالب چون سنگ سختی است که تا شکسته نشود، آب از آن تراوش نمی کند!

او چون اژدهای سهمگینی است که بدون افسون و نیرنگ رام نمی شود!

او چون درخت تلخی است که اگر با عسل آغشته شود میوه شیرین نمی دهد!

او بود که صناید قریش را به خاک مذلت انداخت!

او بود که گردن کشان را سرکوب کرد!

ولی تو مطمئن باش، از تهدید های او ترس به خود راه مده.

از رعد و برق او دل ملرزان.

پیش از آن که او آسیبی به تو برساند، من او را از سر راه بر می دارم.

ابوبکر خطاب به عمر گفت:

تو را به خدا سوگند می دهم که این یاوه سرایی ها و رجز خوانی های خود را رها کن.

به خدا سوگند اگر پسر ابو طالب به کشتن ما تصمیم بگیرد، با دست چپش ما را می کشد و دست راستش را به سوی ما دراز نمی کند.

تنها چیزی که ما را می تواند از دست او رها سازد، سه چیز است:

1. او یار و یآوری ندارد.

2. او به وصیت پیامبر پایبند است و هرگز از راه او بیرون نمی رود.

3. هیچ فردی از تیره های عرب نیست که به جهت کشته شدن خویشان و سر دم دارانش به دست او، کینه اش را به دل نداشته باشد، در نتیجه همگان تشنه ی خون او هستند.

اگر این سه عامل نبود، به طور یقین شتر خلافت در برابر او زانو می زد و تلاش ما به جایی نمی رسید.

مهم تر این که زرق و برق این دنیا، پست تر از مرگ در نگاه او می باشد.

آیا شجاعت و صلابت او را در جنگ احد فراموش کرده ای؟ ما همگی فرار کردیم و از کوه بالا رفتیم، سران قوم و تک سواران شرک او را احاطه کرده بودند و کمر به قتل او بسته بودند... .

ابوبکر فصلی از شرح دلاوری های مولای متقیان را بر شمرد و در پایان خطاب به عمر گفت:

ص: 148

تا زمانی که این مرد با تو کاری ندارد با او درگیر نشو و سخنان خالد تو را گول نزنند، او هرگز جرأت نزدیک شدن به او را ندارد و اگر چنین اراده ای داشته باشد به دست او کشته خواهد شد.

او فرزند ابو طالب و از تبار عبد المطلب است.

خاندانی که چون بجنبد بسیار ترسناک می شوند و هنگامی که به خشم آیند، طرف را به خونس آغشته می کنند.

بویژه علی بن ابی طالب علیه السلام که پر صلابت ترین برترین شجاع ترین و سرآمد ترین آن ها می باشد. (1)

خطبه فدکیه

چون ابوبکر فدک را مصادره کرد و کار گزاران حضرت فاطمه علیها السلام را از آن جا بیرون کرد، حضرت فاطمه علیها السلام چادر عصمت را به سر گرفت و با گروهی از نزدیکان و بانوان بنی هاشم به مسجد مدینه تشریف فرما شدند.

حضرت فاطمه لباس بلندی پوشیده بود و دقیقاً همانند پدر بزرگوارش گام بر می داشت.

ابوبکر با گروهی از مهاجران و انصار نشستته بود.

به فرمان آن حضرت پرده ای زدند و حضرت پشت پرده قرار گرفت.

آن گاه آه سوزناکی از دل سوزان و پردردش کشید، که صدای گریه ی مردم بلند شد و مسجد به لرزه افتاد.

ص: 149

مدتی ساکت ماند تا گریه های مردم آرام شود. آن گاه خطبه ای در

استیضاح خلیفه و انتقاد از نظام حاکم ایراد کرد. (1)

بزرگ بانوی جهان، به هنگام القای این خطبه در سوگ پدر بزرگوارش به شدت متأثر، از غصب حق شوی گرامی اش در دریای غم غوطه ور، از ناحیه سینه، بازو، کمر و صورت به شدت مجروح بود.

لیکن در این خطبه شور انگیز، حضرت صدیقه ی کبری با قدرت بیان، گیرایی تعبیر، بلندی معانی و شیوایی اسلوب که از پدر بزرگوارش به ارث برده، در نهایت فصاحت و بلاغت، از طرز تشکیل حکومت و تحریف مسیر خلافت انتقاد نموده، آثار زیان بار آن را در اجتماع نو بنیاد اسلامی به تفصیل بیان کرده، از توحید، نبوت، امامت، فلسفه احکام حقایق تابناک اسلام و معارف والای اهل بیت سخن گفته، و چهره کریه غاصبان خلافت را به بهترین وجه ممکن ترسیم نموده است.

به جهت اختصار فراز هایی از این خطبه را که با مصادره فدک مرتبط است نقل می کنیم:

ص: 150

1- بسیاری از محدثان مورخان و تراجم نگاران خطبه فدکیه را نقل کرده اند از جمله: ابن طیفور، متوفای 280، ق، بلاغات النساء، ص 20 - 26؛ جوهری متوفای 323 ق السقیفة و فدک به نقل ابن ابی الحدید، در شرح نهج البلاغة، ج 16، ص 211؛ الوشاء متوفای 325 ق، الفاصل فی صفة الأدب الكامل، ص 210 - 213 قاضی، نعمان، متوفای 363 ق شرح الاخبار، ج 3، ص 34 - 40؛ شیخ صدوق، متوفای 381 ق علل الشرائع، ج 1، ص 248؛ شیخ صدوق، الفقیه، ج 3، ص 567؛ علم الهدی، متوفای 436 ق، الشافی فی الإمامة، ج 4، ص 69 - 77؛ شیخ طوسی، متوفای 460 ق، تلخیص الشافی، ج 3، ص 139

آیا واقعاً خیال می کنید که من از پدرم ارث نمی برم؟!

(أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ)؛ (1)

آیا حکم جاهلیت را بر می گزینید؟ چه کسی برای افراد با ایمان بهتر از خدا داوری می کند؟

ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خدا آمده است که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارث نبرم؟!

(لَقَدْ جُنَّتْ شَيْئًا فَرِيًّا)؛ (2)

عجب افترائی بر خدا بسته ای!

یا عمداً کتاب خدا را پشت سر انداخته و احکام آن را ترک کرده ای؟!

آن جا که خداوند می فرماید:

(وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ)؛ (3)

سلیمان از داود ارث برد.

و آن جا که داستان یحیی بن زکریا را بیان می کند و می فرماید:

(فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ)؛ (4)

هنگامی که گفت پروردگار! به من فرزندی عنایت فرما، که از من و از آل یعقوب ارث ببرد.

ص: 151

1- سوره ی مائده، آیه ی 50

2- سوره ی مریم، آیه ی 27

3- سوره ی نمل، آیه ی 16

4- سوره ی مریم، آیه های 5 و 6

و فرمود:

(وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ)؛ (1)

خویشاوندان، در کتاب خدا برخی بر برخی دیگر سزاوار تر هستند.

و می فرماید:

(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ)؛ (2)

خداوند شما را در مورد فرزندان خود وصیت می کند که برای هر پسر دو برابر دختر باشد.

و می فرماید:

(إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ)؛ (3)

اگر ثروتی از خود بگذارد برای پدر، مادر و خویشان به شایستگی وصیت کند، که این حق است برای پروا پیشگان.

آیا شما خیال می کنید که سهمی برای من نیست؟ من از پدرم ارث نمی برم؟ و میان من و پدرم خویشاوندی نیست؟!

آیا خداوند برای شما آیه ای - بالخصوص - فرستاده و پدرم را از آن بیرون کرده است؟!

آیا می گویند که اهل دو آیین از یک دیگر ارث نمی برند؟!

ص: 152

1- سوره ی احزاب، آیه ی 6

2- سوره ی نساء آیه ی 11

3- سوره ی بقره، آیه ی 180

آیا من و پدرم اهل یک دین و آیین نیستیم؟!

آیا شما در مورد عام و خاص قرآن از پدرم و پسر عمویم آگاه تر هستید؟!

من امروز تو را با این شتر افسار بسته و زین کرده خلافت رها می کنم تا فردای قیامت در پیشگاه عدل الهی با تو دیدار کند!

خداوند چه داور خوب و پیامبر چه داد خواه خوب و قیامت چه وعده گاه خوبی است!

در روز رستاخیز چه خسران خواهید دید و در آن روز ندامت و پشیمانی سودی نخواهد داشت.

(لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقِرٌّ)؛ (1)

برای هر خبری جایگاهی است.

(فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُحْزِنُهُ وَ يَجْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّهِمٌّ)؛ (2)

به زودی خواهید دانست که عذاب خوار کننده به سراغ چه کسی خواهد رفت و کیفر ماندگار دامن چه کسی را خواهد گرفت.

پاسخ خلیفه به سخنان حضرت فاطمه علیها السلام

پس از خطبه آتشین حضرت فاطمه علیها السلام خلیفه در مقام دفاع از خویش گفت:

ای دخت گرامی پیامبر! پدر بزرگوارت نسبت به مؤمنان عطوف و مهربان و نسبت به کافران سخت و خشن بود.

ص: 153

1- سوره ی انعام، آیه ی 67

2- سوره ی زمر، آیه های 39 و 40

اگر به نسب آن حضرت بنگریم، او پدر شما بود، نه زنان دیگر.

او برادر شوهر تو بود، نه مردان دیگر.

پیامبر رحمت همسرت را بر همه خویشاوندان برتری داد و برای هر کار مهمی او را به عنوان یار و یاور خود برگزید.

شما را جز افراد نیک بخت دوست ندارد و جز افراد تیره بخت کسی با شما دشمنی نمی ورزد.

شما خاندان پاک پیامبر و برگزیدگان بهترین امت ها هستید.

شما راهنمای ما به سوی سعادت و خوشبختی و راهبر ما به سوی بهشت برین می باشید.

اما شما ای بهترین بانوان و دختر بهترین پیامبران! بی گمان در گفتار خود راست گو، از نظر عقل و درایت از همه پیشتاز تر، هستی هرگز کسی نمی تواند حق تو را نادیده بگیرد و کسی نمی تواند در صداقت تو تردید به خود راه دهد، به خدا سوگند من از فرمان رسول خدا بیرون نرفتم و کاری جز به اذن آن حضرت انجام نداده ام!! چوپان یک قوم هرگز به کسان خود دروغ نمی گوید!

من خدا را شاهد می گیرم که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

(نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَبًا وَلَا فِضَّةً وَلَا دَارًا وَلَا عَقَارًا وَإِنَّمَا نُورِثُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالتُّبُوَّةَ، وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ، فَلِوَالِي الْأُمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ بِحُكْمِهِ)؛

ما پیامبران طلا، نقره، خانه و کاشانه ای از خود ارث نمی گذاریم ما فقط کتاب، حکمت، دانش و نبوت به ارث می گذاریم.

آن چه متاع دنیا از ما باقی بماند، در اختیار زمام داریست که پس از ما زمام امور را به دست می گیرد، او هر چه بخواهد در آن حکم می کند.

اما آن چه شما مطالبه می کنید (از فدک و غیره) من آن را در راه تهیه سلاح و ادوات جنگی هزینه کردم، که مسلمانان با آن ها با کفار و تبهاران و سرکشان نبرد کنند.

من همه این کارها را با اتفاق نظر همه مسلمانان انجام دادم، من هرگز در رأی خود مستبد نیستم و کاری را خود سرانه انجام نداده ام.

ما هرگز چیزی را از شما پوشیده نمی داریم و چیزی را برای خود اندوخته نمی کنیم.

شما سرور و سالار امت پدرتان هستید و سرچشمه شجره طیبه خاندان خود می باشید.

کسی نمی تواند فضایل تو را نادیده بگیرد، کسی نمی تواند اصل و فرع تو را فرو گذارد.

آن چه در دست من باشد، امر شما نافذ است، ولی آیا به نظر شما من حق دارم که با فرمان پدر بزرگوارت مخالفت کنم؟!

پاسخ صدیقه طاهره به سخنان معمار سقیفه

حضرت صدیقه طاهره در پاسخ سخنان بی پایه ی خلیفه فرمود:

سبحان الله! پیامبر خدا هرگز بر خلاف کتاب خدا سخنی نگفت و هرگز با احکام قرآن مخالفت نکرد بلکه همواره تابع کتاب خدا و پیرو آیات نورانی قرآن بود.

ص: 155

آیا شما با حيله و نیرنگ راهی برگزیده اید و می خواهید برای آن دست اویزی درست کنید و بهانه بتراشید؟! این سخنان پوچ شما پس از وفات ایشان، همانند نقشه هایی است که در حال حیات ایشان طرح می شد.

این کتاب خدا بهترین حکم است که با صدای رسا اعلام می کند:

(يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ)؛ (1)

بار خدایا! برای من جانشینی قرار بده، که از من و از آل یعقوب ارث ببرد.

(وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ)؛ (2)

سلیمان از داود ارث برد.

خداوند منان در کتاب روشن گر خود احکام ارث، فرائض، طبقات وارثان و سهم هر یک از پسران و دختران را به روشنی بیان کرده است. دیگر هیچ بهانه ای برای اهل باطل باقی نگذاشته و راه هر گونه گمانه زنی را برای جامعه بسته است.

(بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبِرْ جَمِلاً وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ)؛ (3)

هوس های نفسانی شما، این کار را در نظر شما آراسته است، شکیبایی نیکوست، در برابر آن چه شما می گوئید از خداوند یاری می طلبم.

ص: 156

1- سوره ی مریم، آیه ی 6

2- سوره ی نمل، آیه ی 16.

3- سوره ی یوسف، آیه ی 18

پاسخ خلیفه به سخنان حضرت صدیقه

ابوبکر در مقابل سخنان حکیمانه و مستند حضرت فاطمه گفت:

خدا راست گفته، پیامبر خدا نیز راست گفته و دخترش نیز راست می گوید.

تو ای فاطمه! به راستی گنجینه ی حکمت، کانون هدایت، معدن رحمت، شالوده دین و حجت حق تعالی می باشی، من هرگز گفتار حق و سنجیده تو را نفی نمی کنم و بر سخنان حکیمانه تو نقدی وارد نمی کنم اینک این گروه مسلمانان بین من و شما داور هستند، این قلاده ای که من بر گردن دارم، این ها به گردن من انداخته اند، آن چه را که من گرفته ام (از فدک و غیر) با اتفاق آرای این ها گرفته ام، من به رأی شخصی خود این کار را نکرده ام، من استبداد رأی ندارم و خود سرانه کاری انجام نداده ام، اینک این مردم همه گواه هستند.

هشدار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

پس از توجیحات بی پایه خلیفه، صدیقه طاهره علیها السلام به سوی مردم روی کرد و فرمود:

هان ای مردمانی که با سرعت و شتاب به سوی سخنان پوچ و بی اساس گرایش یافتید و در برابر اعمال زشت و زیان بار دیده بر هم نهادید؛

(أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا)؛ (1)

آیا در قرآن تدبر نمی کنند؟ یا بر دل ها قفل زده شده است؟

ص: 157

نه، بلکه دل هایتان زنگار گرفته از اعمال ناپسندی که انجام دادید، پس پرده ای ضخیم بر گوش ها و دیدگان شما قرار گرفته، و لذا آیات قرآن را تأویل نابجا کردید و راه نادرستی را برگزیدید و حق مرا ظالمانه و ناجوان مردانه غصب کردید.

هنگامی که پرده ها کنار برود و منظره زشت و وحشت ناک اعمال تان ظاهر شود، کیفر آن را بسیار سنگین خواهید یافت و فرجام آن را بسیار زیان بار خواهید دید، که هرگز چنین انتظاری نداشتید.

(وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ)؛ (1)

در آن روز باطل گرایان به شدت زیان خواهند دید.

سخنان جانگاہ حضرت زهرا با مولا

در طول مدت ایراد خطبه و استیضاح خلیفه، مولای متقیان در خانه نشسته منتظر بازگشت صدیقه طاهره بود.

حضرت فاطمه علیها السلام پس از ایراد خطبه و انشاد اشعار یاد شده و گریه های جان سوز در کنار تربت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد خانه شد و خطاب به مولای متقیان فرمود:

هان ای فرزند ابو طالب! چگونه است که مانند جنینی که در شکم مادر به خود می پیچید، به خود پیچیده ای؟ و همانند شخص متهم در کنج خانه نشسته ای؟! تو همان قهرمان میدان نبرد بودی که شاه پرهای بازهای شکاری را در هم می شکستی، اینک پرهای مرغان ناتوان بر تو خیانت کرده اند!!

ص: 158

این پسر ابو قحافه عطا های پدرم و قوت روزانه فرزندانم را به زور از من می گیرد!! و آشکارا با من دشمنی می ورزد! و با من به درستی سخن می گوید تا جایی که بنی قیله (انصار) دست از یاری من برداشته اند و مهاجران روابط خود را با ما قطع کرده اند و مسلمانان از ستم هایی که بر ما وارد می شود چشم پوشی می کنند! دیگر نه کسی ستم او را از من دفع می کند و نه کسی به حمایت از من بر می خیزد.

من خشمگین از خانه بیرون رفتم و دل آزرده به خانه برگشتم.

تو هنگامی که شمشیر را بر زمین گذاشتی، خود را آماج حمله ها قرار دادی. دیروز شیران درنده خوی را به زانو در آوردی و امروز خاک نشینی را برگزیدی.

من از آن چه گفتی بود چیزی را فروگذار نکردم، ولی نتوانستم که جلو باطل را بگیرم؛ من دیگر طاقتی ندارم.

ای کاش پیش از آن که خوار و زبون شوم، مرگ به سراغم آمده بود.

من از این که در ایراد بر تو از حد گذشتم، خدا می داند که معذورم، زیرا تو تنها حامی من هستی.

وای بر من هر صبح و شام.

تکیه گاهم از دست رفت و بازوانم سست شد.

من شکایت از این قوم را به نزد پدرم می برم و انتقام خویش را از خداوند طلب می کنم.

بار خدایا! قدرت و عظمت تو در وصف ننگجد و خشم و عذاب تو وصف ناپذیر است.

ص: 159

دل‌داری مولا به همسر گرامی

مولای متقیان علیه السلام پس از استماع رنج نامه صدیقه طاهره فرمود:

وای بر تو نیست، وای شایسته ی دشمنان توست.

اندوهگین مباش، ای دختر برگزیده و باز مانده رسالت!

من در دین خود سست نشده ام و در حد توان خود کوتاهی نکرده ام.

اگر در مورد معیشت خود می اندیشی روزی تو تضمین شده و ضامن آن خداوند متعال. است آن چه خداوند منان در مقابل غصب فدک برای تو ذخیره کرده، افزون تر از چیزی است که از تو گرفته شده.

پس همه این ها را به حساب خدا بگذار.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «خدا مرا کفایت می کند»

دیگر ساکت شد و چیزی نفرمود. (1)

دفاع ام سلمه از حضرت فاطمه علیها السلام

ام سلمه همسر شایسته پیامبر خدا، هنگامی که از سخنان گستاخانه خلیفه آگاه شد، به شدت خشمگین شد و گفت:

آیا برای حضرت فاطمه چنین تعبیراتی گفته می شود؟!

به خدا سوگند او حوریه است در میان انسان ها.

او در آغوش پروا پیشگان پرورش یافته و بر روی دست فرشتگان دست به دست گشته است.

ص: 160

او در دامن بانوان پاکیزه رشد نموده و به بهترین وضع تربیت شده. است آیا خیال می کنید که پیامبر اکرم او را از ارث خود محروم کرده و به او خبر نداده است؟ خداوند منان می فرماید:

نزدیک ترین خویشان خود را بیم ده. (1)

آیا خیال می کنید که پیامبر اکرم به او خبر داده، ولی او از فرمان پدرش سر پیچی کرده است؟ در حالی که او بهترین بانوان و مادر بهترین جوانان و همسنگ حضرت مریم دختر عمران می باشد.

با بعثت پدر بزرگوارش رسالت انبیاء پایان یافت.

پیامبر اکرم همواره در حفظ و حراست فاطمه تلاش می کرد، او را از سرما و گرما محافظت می کرد، دست راستش را بالش او قرار می داد و با دست چپش او را می پوشانید.

هان ای مسلمانان به هوش باشید که پیامبر اکرم در برابر دیدگان شماست، به زودی به دیدار خداوند خواهید رفت و به کیفر اعمال خود خواهید رسید وای بر شما (2)

جمال الدین یوسف بن حاتم شامی، شاگرد برجسته محقق حلی، پس از نقل فراز بالا می نویسد:

ام سلمه به جرم این دفاع جانانه از حضرت فاطمه و اعتراض به سخنان خلیفه آن سال از حقوق خود محروم گردید. (3)

ص: 161

1- سوره ی شعرا، آیه ی 214

2- شامی، الدرّ النظیم، ص 480

3- شامی الدرّ النظیم 480

از شهادت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خرد و کلان، مرد و زن، در مصیبت آن حضرت بی تاب شدند.

مدینه یک پارچه عزا شد، سیل اشک از دیده همگان سرازیر بود.

صدای ناله و ضجه مردم همانند ناله های حاجیان بود که به هنگام احرام دسته جمعی از آن ها شنیده می شود.

هیچ مرد و زنی نبود جز این که اشکش سیل آسا بر صورتش سرازیر بود و صدای ناله و ندبه اش در آسمان مدینه طنین انداز بود.

در این میان، مصیبت جان کاهی که بر مولای متقیان و دودمان امامت فرود آمده بود، اگر بر کوه ها نازل می شد طاقت تحمل نمی یافتند.

برخی از اعضای خاندان عصمت و طهارت تاب و توان خود را از دست داده بودند، جزع و بی تابی، عنان صبر و شکیبایی را از آن ها گرفته بود.

پس از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب، دیگران نیز قدرت تحمل مصیبت جان فرسای فراق پیامبر را نداشتند و هوش و نیروی اندیشه خود را از دست داده بودند.

برخی از مردمان یک دیگر را به صبر و شکیبایی دعوت می کردند و برخی یک دیگر را با گریه و فریاد همراهی می کردند.

در این میان غم و اندوه کسی به صدیقه طاهره نمی رسید، حزن و اندوه او را جز خداوند کسی نمی تواند تصویر کند.

لحظه به لحظه بر غم و اندوهش افزوده می شد، سیلاب اشکش شدید تر می شد، سوز دلش آرام نمی شد و صدای ناله اش لحظه ای قطع نمی شد و با گذشت ایام ندبه و ناله اش بیش تر و بیش تر می شد.

هفت روز تمام صدیقه طاهره در خانه نشست، و در فراق پدر سوخت و سیلاب اشک بر رخسارش سرازیر نمود.

روز هشتم به زیارت تربت پدر آمد. از شدت غم و اندوه دامنش بر زمین کشیده می شد، چادر عصمتش به پاهایش می پیچید، در اثر سیلاب اشک جلو پایش را نمی دید، کنار تربت پاک پدر آمد، تا چشمش به تربت پدر افتاد، توانش را از دست داد و بی هوش شد.

بانوان مدینه دور او را گرفته، آب بر صورتش پاشیده و به هوش آوردند.

چون به هوش آمد، خطاب به تربت پدر بزرگوارش فرمود:

هان ای پدر بزرگوار! رفتی و تاب و توانم را از من گرفتی، دشمنم شادمان شد و زبان به شماتت گشود، غم فراق مرا می کشد.

پدر جان! من تنها و سرگردان شدم، صدایم گرفت، کمرم شکست، روزگارم سیاه شد و زندگی ام تلخ گردید. پدر جان! بعد از تو انیسی ندارم که مرا از وحشت بیرون آورد، مونسی ندارم که به من آرامش دهد، شفا بخشی ندارم که اشک دیده ام را بگیرد.

آن گاه ابیات جان سوزی را با خود زمزمه کرد. (1)

فضّه ی خادمه نقل می کند که صدیقه طاهره روز هشتم شهادت پیامبر پس از زیارت تربت پاک پیامبر به خانه برگشت و به عزا داری پرداخت.

شب و روز در فراق پدر اشک می ریخت، ناله سر می داد، لحظه ای اشک چشمش قطع نمی شد و لحظه ای ناله های جان سوزش فروکش نمی کرد.

شماری از شیوخ مدینه به محضر مولای متقیان آمدند و عرضه داشتند:

ای ابو الحسن! فاطمه در فراق پدرش شب ها تا به سحر و روزها تا به شب گریه می کند، در نتیجه ما نه شب خواب راحت داریم و نه روزها با آرامش خاطر می توانیم به دنبال کسب و کار برویم. ما آمدیم به شما هشدار دهیم که از فاطمه بخواهید یا شب ها گریه کند و روزها آرام بگیرد و یا روزها گریه کند و شب ها آرام شود.

مولای متقیان فرمود: بسیار خوب، من پیام شما را ابلاغ می کنم.

آن گاه به منزل آمد و دید حضرت فاطمه مرتب اشک می ریزد و لحظه ای آرام نمی گیرد.

هنگامی که حضرت فاطمه مولای متقیان را دید، لحظه ای ساکت شد و امیر مؤمنان پیام بزرگان مدینه را ابلاغ نمود.

صدیقه طاهره علیها السلام فرمود:

علی جان! من بیش از چند روز در این دنیا توقف ندارم، به زودی از میان آن ها خواهم رفت. ولی تا زنده ام نه شب آرامش دارم و نه روز، تا به پدر بزرگوام ملحق شوم.

ص: 167

ای دخت گران مایه پیامبر! هر گونه که دوست داری انجام بده.

امیر مؤمنان علیه السلام در داخل بقیع اتاکی برای حضرت فاطمه علیها السلام ساخت.

بامدادان حضرت فاطمه علیها السلام به همراه حسنین علیهما السلام به بقیع تشریف فرما می شدند و تا شب در آن جا به دور از بهانه ی بهانه جویان گریه و زاری می کردند.

شام گاهان مولای متقیان علیه السلام تشریف برده و آن حضرت را به خانه می آورد. (1)

این مکان به «بیت الأحزان» شهرت یافت.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

بکانون عالم پنج نفر بودند: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه و علی بن الحسین علیهم السلام. (2)

حضرت آدم، حضرت یعقوب و حضرت یوسف علیهم السلام ده ها سال گریه کردند، جزو بکانون شدند.

سید الساجدین، امام العارفین علیه السلام 35 سال تمام گریه کرد و جزو بکانون عالم شد.

ولی حضرت فاطمه در مدت 95 روز آن قدر گریه نمود که در ردیف آنان قرار گرفت.

ص: 168

1- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 177

2- شیخ صدوق، خصال، ج 1، ص 272

وصایای حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت صدیقه طاهره بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اتفاقات شومی که پی در پی به وقوع می پیوست، بیمار شد، به تدریج بیماری اش شدت یافت و مدت 40 روز در بستر بیماری بود.

هنگامی که احساس کرد اجالش نزدیک شده، امّ ایمن و أسماء بنت عمیس را طلبید و کسی را به دنبال مولای متقیان فرستاد.

هنگامی که مولا حضور یافت خطاب به آن حضرت فرمود:

ای پسر عمو احساس می کنم اجل من فرا رسید، احساس می کنم لحظه به لحظه به دیدار پدرم نزدیک تر می شوم، لذا آن چه در دل دارم به تو وصیت می کنم.

مولای متقیان فرمود:

ای دختر رسول خدا! آن چه دوست داری وصیت کن.

امیر مؤمنان بالای سر صدیقه طاهره نشست و دستور داد همه از اتاق بیرون روند. صدیقه طاهره فرمود:

پسر عمو! از روزی که با من زندگی کردی، هرگز سخن دروغ از من نشنیدی، خیانتی از من ندیدی و هرگز از تو مخالفت نکردم.

مولای متقیان فرمود:

پناه بر خدا، تو آگاه تر، نیکو کارتر، پروا پیشه تر و خدا ترس تر هستی از این که مورد سرزنش قرار بگیری.

دوری تو بسی بر من گران است، ولی در برابر تقدیر الهی چاره ای نیست. فراق تو داغ مصیبت پیامبر را بر من تازه می کند و فراق تو برای من بسیار سهمگین است. **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**.

وفات تو مصیبت جان گدازی است که بسیار جان کاه، جگر سوز، درد آور و تسلی ناپذیر است.

رحلت تو فاجعه بزرگی است که جبران ناپذیر است.

آن گاه امیر مؤمنان سر مبارک حضرت فاطمه علیها السلام را به سینه چسبانید و ساعتی هر دو گریه کردند. سپس فرمود:

هر چه می خواهی وصیت کن که خودم هر چه بفرمایی عمل می کنم و به عهد خویش وفا می کنم و فرمان تو را بر خواسته خودم مقدم می دارم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود:

خداوند به تو پاداش شایسته عنایت کند.

آن گاه فرمود:

برای من تابوت بساز، که شکل آن را فرشته ها به من نشان داده اند.

مولای متقیان فرمود: وصف آن را برای من باز گو کن.

حضرت فاطمه علیها السلام شکل آن را بیان کرد و حضرت علی علیه السلام آن را تهیه نمود.

اولین تابوتی که در روی زمین برای کسی ساخته شده، برای حضرت فاطمه علیها السلام تهیه شده و پیش از آن هرگز چنین تابوتی برای احدی ساخته نشده است.

هرگز احدی از کسانی که بر من ستم کردند و حق مرا غصب کردند، در تشییع من شرکت نکنند که آن ها دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و اله هستند. هرگز اجازه مده که یکی از آن ها یا طرف داران شان بر من نماز بخوانند.

شبان گاه، هنگامی که دیده ها به خواب رفته اند مرا به خاک بسیار. (1)

در مصباح الأنوار از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

هنگامی که شهادت حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد به مولای متقیان وصیت کرد و فرمود:

چون من در گذشتم: خودت مرا غسل بده؛ خودت مرا کفن کن؛ خودت بر پیکر من نماز بخوان؛ خودت مرا در قبر بگذار؛ خودت خشت های لحد را بچین؛ خودت خاک قبرم را هموار کن؛ آن گاه در کنار قبرم طرف مقابل صورتم بنشین؛ فراوان قرآن بخوان؛ بسیار برای من دعا کن که در آن ساعت مردگان نیاز دارند که با زنده ها مانوس شوند؛ تو را به خدا می سپارم و در مورد فرزندانم به رفتار نیکو سفارش می کنم.

آن گاه ام کلثوم را به سینه چسبانید و فرمود: چون به سن بلوغ برسد آن چه در خانه باشد از آن او می باشد و خداوند یار و یاورش باشد.

چون وفات کرد مولای متقیان به وصایایش عمل نمود. (2)

ص: 171

1- ابن فتال روضة الواعظین، ج 1، ص 347

2- هاشم بن محمد مصباح الانوار، ص 257؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 82، ص 27

هنگامی که حضرت فاطمه علیها السلام در بستر شهادت افتاد به امیر مؤمنان علیه السلام وصیت نمود که بیماری آن حضرت را مخفی بدارد و آن را به کسی خبر ندهد.

از این رهگذر مولای متقیان شخصاً پرستاری آن حضرت را بر عهده داشت و اسماء بنت عمیس آن حضرت را یاری می کرد. (1)

سويد بن غفله روایت می کند که چون حضرت فاطمه علیها السلام به بستر بیماری افتاد، همان بیماری که به شهادت آن حضرت منتهی شد، گروهی از بانوان مهاجر و انصار به عیادت آن حضرت شرف یاب شدند، و به آن حضرت عرضه داشتند:

ای دخت گرامی پیامبر اکرم صلی العظیم و اله چه گونه هستی و با بیماری چه گونه سر می کنی؟

حضرت در پاسخ زبان به سپاس و ستایش خداوند گشود و به پدر بزرگوارش درود فرستاد، آن گاه خطبه ای ایراد فرمود که مشهور به «خطبه ی در بستر» (2) از جمله ابن ابی طیفور متوفای 280 ق، بلاغات النساء، ص 28 - 30؛ جوهری، متوفای 232 ق السقیفه وفدک، ص 120 - 121؛ شیخ صدوق، متوفای 381 ق معانی الاخبار، ص 354 - 357؛ شیخ طوسی، متوفای 460 ق، الامالی، ص 374 - 376، ح 804

1- شیخ مفید، الامالی، ص 281؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 211

2- متن کامل خطبه در ده ها منبع مورد اعتماد و استناد آمده است

امشب را در حالی صبح کردم که از دنیای شما به شدت ناخشنودم و از مردان شما به شدت خشمگینم.

آن ها را آزمودم، آن گاه به دور انداختم، آنان را محک زدم و با آن ها دشمن شدم. ...

بریده باد دست جفا کاران و نابود باد قوم ستم کاران.

وای بر آنان که حق را از پایگاه خود بیرون بردند، خلافت را از خاندان وحی دور کردند، که پیک وحی بر آن ها نازل می شد و آن ها آگاهان امت در امور دین و دنیا بودند.

این کار جنایت آشکار و ضرر جبران ناپذیر بود برای امت اسلامی.

آن ها چه انتقادی بر امیر مؤمنان داشتند؟ جز این که از شمشیر او بیم ناک بودند و می دیدند که او در میدان نبرد هرگز از مرگ نمی ترسید، دشمنان را خاک مذلت می انداخت و در راه خدا هر خطری را به جان می خرید.

اگر زمام امامت و خلافت را به دست امیر مؤمنان می سپردند، هر فرد منحرفی را که از برهان آشکار روی بر می تافت، به شاهره حق هدایت می کرد، بر امت را با شیوه ای پسندیده پیش می برد که حق احدی تباه نمی شد...

سوید بن غفله گوید: زنان مهاجران و انصار سخنان روشن گر حضرت فاطمه را به شوهران خود نقل کردند، تعدادی از بزرگان مهاجران و انصار به محضر صدیقه طاهره آمدند و از آن حضرت عذر خواهی کردند و گفتند:

اگر ابو الحسن امیر مؤمنان علیه السلام پیش از آن که پیمان استوار شود و بیعت مستحکم گردد، این مطلب را برای ما بیان می کرد، ما هرگز به دیگری دست بیعت نمی دادیم.

صدیقه طاهره علیها السلام فرمود:

بروید و از برابر دیدگان من دور شوید!

پس از تمام شدن حجت بر شما و کوتاهی شما در انجام وظیفه، هیچ عذری از شما پذیرفته نیست. طبرسی، الاحتجاج، ج 1، ص 108 -

109

تقاضای دیدار از طرف شیخین

هنگامی که شیخین از بیماری حضرت فاطمه علیها السلام آگاه شدند، برای دیدار با آن حضرت چندین بار به در خانه حضرت فاطمه آمدند، اجازه خواستند و حضرت فاطمه اجازه نداد.

دومی به محضر مولای متقیان شتافت و عرضه داشت: ابوبکر مردی دل نازک است و حق مصاحبت با پیامبر اکرم صل الله علیه و آله دارد. چندین بار به عیادت حضرت فاطمه رفتیم، به ما اجازه ملاقات نداد، اگر مصلحت می بینی که به ما اجازت بگیرد، انجام بدهید. مولا پاسخ مثبت داد.

حضرت علی علیه السلام وارد منزل شد و به صدیقه طاهره فرمود:

از این دو نفر کار هایی رخ داده که با چشم خود دیده ای، چندین بار به عیادت شما آمده اند و اجازه نداده ای، اینک از من خواسته اند که از شما برای آن ها رخصت بگیرم.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: به خدا سوگند هرگز به آن ها اجازه نخواهم داد و هرگز یک کلمه با آن ها سخن نخواهم گفت، تا پدرم را

ص: 174

ملاقات کنم، تا از آن چه با من انجام دادند شکایت کنم.

مولای متقیان فرمود: من به آن ها قول داده ام.

صدیقه طاهره فرمود: اگر قول داده ای، خانه خانه ی توست و زن ها تابع مردان می باشند، من هرگز در هیچ موردی با شما مخالفت نخواهم کرد. به هر کس می خواهید اجازه دهید.

مولای متقیان بیرون آمد و به آن ها اجازه ی ورود داد.

آن ها وارد شدند و سلام کردند.

حضرت فاطمه علیها السلام جواب سلام آن ها را نداد و صورت مبارک شان را از آن ها برگردانید.

آن ها برخاستند و رفتند و به روی حضرت نشستند، حضرت صورت مبارکش را برگردانید.

چندین بار این کار تکرار شد حضرت صدیقه به مولای متقیان فرمود:

علی جان! پارچه ای روی چادرم بینداز. (1)

آن گاه به بانوانی که در اطراف آن حضرت حضور داشتند فرمود:

صورت مرا برگردانید.

آن ها خطاب به حضرت عرض کردند: از ما بگذر از آن چه از ما سر زده چشم پوشان و از ما خشنود باش!!

حضرت فرمود: آیا از پیامبر اکرم نشنیدید که فرمود:

ص: 175

1- عبارت حدیث این است که فرمود: «یا علی جَافِ الثُّوبَ» یعنی علی جان پارچه ای روی من بینداز که با فاصله باشد و برجستگی های صورت معلوم، نباشد یا پارچه ای که روی صورت هست بلند کن که از صورت فاصله داشته باشد و بر صورت فشار نیورد

(فَاطِمَةُ بَصِيحَةٌ مَنِيٌّ وَأَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَتْ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي)؛

فاطمه پاره تن من است و من از او هستم.

هر کس او را بیازارد مرا آزرده است و هر کس مرا بیازارد خدا را آزرده است.

کسی که او را بعد از وفات من بیازارد همانند کسی است که در حیات من او را بیازارد و کسی که در حیات من او را بیازارد همانند کسی است که پس از مرگم او را بیازارد.

آن دو نفر گفتند: آری، از پیامبر اکرم شنیدیم.

حضرت فاطمه فرمود: الحمد لله. سپس فرمود:

خدایا! تو را شاهد می گیرم، و کسانی که حاضر هستید شاهد باشید که این دو نفر هم در حال حیات مرا آزرده اند و هم اکنون که در آستانه مرگ هستم.

به خدا سوگند من هرگز یک کلمه با آن ها سخن نخواهم گفت، تا با خداوند دیدار کنم و شکایت این دو نفر را با خدایم بگویم، که چه ستم ها بر من روا داشتند. [\(1\)](#)

در روایت دیگر آمده است که حضرت فاطمه دست های مبارکش را به سوی آسمان بر افراشت و عرضه داشت:

بار خدایا! این دو نفر مرا آزرده اند، من شکایت این ها را به تو و پیامبر تو آوردم.

ص: 176

1- شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 187؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 203

سپس خطاب به آن‌ها فرمود:

من هرگز از شما خشنود نمی‌شوم تا با پدرم دیدار کنم و از آن‌چه در حق من انجام دادید با پدرم سخن بگویم، تا او بین من و داوری کند.

ابوبکر با شنیدن سخنان آن حضرت به خود نفرین کرد و گفت:

وای بر من وای بر من ای کاش مادرم مرا نزیایده بود. (1)

عمر از سخنان ابوبکر بر آشفت و گفت:

من در شگفتم از کسانی که تو را به رهبری خود برگزیدند، تو جداً پیر و خرفت شده‌ای که برای خشم یک زن بی‌تابی می‌کنی و از خشنودی اش شادمان می‌شوی.

آن‌گاه برخاستند و بیرون رفتند. (2)

ابن قتیبہ دینوری نیز داستان ملاقات شیخین و واکنش ابوبکر را نقل

کرده است. (3)

پس از رفتن آن‌ها حضرت فاطمه علیها السلام به امیر مؤمنان عرضه داشت:

آیا آن‌چه خواستی من انجام دادم؟

حضرت فرمود: آری. پرسید:

آیا آن‌چه را که من بخواهم شما نیز انجام می‌دهید؟

ص: 177

1- ابن قتیبہ الامامة و السياسة، ج 1، ص 14؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 204

2- شیخ صدوق، علل الشرائع، ج 1، ص 187

3- ابن قتیبہ الامامة و السياسة، ج 1، ص 20

حضرت فرمود: آری. فرمود:

تورا به خداوند سوگند می‌دهم که این دو نفر بر پیکر من نماز نخوانند و در سر مزارم حاضر نشوند. (1)

به سوی جانان

اسماء بنت عمیس می‌گوید: هنگامی که لحظات واپسین حضرت فاطمه علیها السلام فرا رسید به من فرمود:

هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آستانه ارتحال بود، جبرئیل امین مقداری کافور از بهشت آورد، پدرم آن را سه قسمت کرد، بخشی را برای خود برداشت، بخشی را به امیر مؤمنان و بخشی را برای من گذاشت، که وزن آن چهل درهم بود.

سپس به من فرمود: ای اسماء بقیه حنوط پدرم در فلان جا می‌باشد، آن را بیاور و در بالین من بگذار.

آن‌گاه ملافه اش را بر سر کشید و فرمود: اندکی منتظر باش، سپس مرا صدا بزن، اگر پاسخ ندادم بدان که به پدرم ملحق شده‌ام.

اسماء مدتی صبر کرد سپس آن حضرت را صدا کرد پاسخی نشنید، پس ندا کرد و گفت:

ای دخت گرامی رسول خدا ای دختر گرامی برترین انسان‌ها! ای دخت گران‌مایه برترین انسانی که قدم بر فراز کره خاکی نهاده!

ص: 178

ای دختر بزرگ مردی که در شب معراج به جایگاه رفیع (قَابُ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى) (1) نائل آمد!

پاسخی نشنید.

روپوش را کنار زد و دید صدیقه طاهره جان به جان آفرین تسلیم کرده است، پس خود را روی آن حضرت انداخت و غرق در بوسه کرد و گفت:

هنگامی که با پدر بزرگوارت دیدار کردی سلام مرا به خدمت ایشان برسان.

آن گاه گریبان چاک زد و سراسیمه از اتاق بیرون آمد و با دو گوشواره عرش خدا، امام حسن و امام حسین علیهما السلام مصادف شد.

پرسیدند: اسماء مادرمان کجاست؟ اسماء سکوت کرد.

دو نور دیده وارد اتاق شدند و با پیکر بی جان مادر مصادف شدند.

امام حسین علیه السلام مادر را حرکت داد و متوجه شد که مادر دیده از جهان فرو بسته است به امام مجتبی علیه السلام فرمود:

برادر! خداوند در مصیبت مادر به تو اجر عنایت کند.

امام مجتبی خود را روی مادر انداخت و عرضه داشت:

مادر جان! پیش از آن که روح از بدنم مفارقت کند با من سخن بگو.

امام حسین پا های مادر را در بغل گرفت و بوسه باران کرد و گفت:

مادر من حسینم پیش از آن که دلم شکافته شود با من حرف بزن.

ص: 179

اسماء عرضه داشت: آقا زاده ها به محضر پدر بزرگوارتان بشتابید و خیر شهادت مادرتان را ابلاغ کنید.

حسنین از خانه بیرون آمدند در حالی که فریاد می زدند:

جدا، یا رسول الله! امروز در گذشت مادرمان فاجعه مرگ شما را برای ما تازه کرد.

آن گاه وارد مسجد شدند و حادثه ناگوار شهادت مادر را به مولای متقیان خبر دادند.

امیر مؤمنان از هوش رفت آب بر صورتش پاشیدند و به هوش آوردند.

حضرت مرتب می فرمود:

ای دخت گرامی پیامبر! در هر مصیبتی با وجود تو تسلی می یافتم اینک چگونه تسلی پیدا کنم؟ (1)

لحظه پرواز به سوی ملا اعلی

شهادت حضرت فاطمه علیها السلام در فاصله میان نماز مغرب و عشا روی داد؛ در واپسین لحظات حیات خود، نگاه تندی کرد و فرمود:

درود بر جبرئیل امین،

درود بر رسول عالمیان،

خداوند! به همراه پیامبرت، به سوی رضوان تو و جوار رحمت تو و در جایگاه امن تو.

ص: 180

1- اربلی، کشف الغمة، ج 2، ص 126؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 186

آن گاه فرمود:

آن چه را که من می بینم شما نیز می بینید؟

پرسیدند: شما چه می بینید؟ فرمود:

این ها افواج فرشته های آسمان ها هستند، این فرشته وحی حضرت جبرئیل است و این رسول خدا می باشد که به من می فرماید:

به سوی ما بشتاب، که آن چه در پیش روی توست برای شما بهتر است. (1)

جناب زید فرزند امام سجاد علیه السلام روایت می کند که حضرت فاطمه به جبرئیل، رسول الله و ملک الموت سلام کرد. حاضران حضور فرشته ها را احساس کردند و بوی خوشی که خوشبو ترین بوها بود مجلس را فرا گرفت. (2)

تاریخ شهادت حضرت فاطمه علیها السلام

درباره این که حضرت صدیقه بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه

مدتی زندگی کرده است در میان مورخان اختلاف است.

مشهور در میان علمای امامیه 75 روز (3) و 95 روز (4) بعد از شهادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سال 11 هجری می باشد.

ص: 181

1- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 200 هاشم بن محمد، مصباح الأنوار، ص 258

2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 200؛ هاشم بن محمد، مصباح الأنوار، ص 262

3- کلینی، الکافی، ج 1، ص 458؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص 185؛ طبری، دلائل الامامة، ص 134؛ مقرر، وفاة فاطمة

4- شیخ طوسی، مصباح المتعجب، ص 793؛ طبرسی، اعلام الوری، ج 1، ص 300؛ سید ابن طاووس، اقبال الاعمال المقاصد ج ص

161؛ کفعمی، المصباح ص 511؛ شیخ بهایی توضیح ص 13 امین، أعیان الشیعة، ج 1، ص 319

برخی از محدثان اهل سنت نیز 95 روز را با سلسله اسناد خود از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند. (1)

بر اساس روایت 75 روز، با سیزدهم جمادی الاولی مصادف می شود و بر اساس روایت 95، روز با سوم جمادی الثانی مصادف خواهد شد.

در گذشته در قم و تهران بر اساس روایت 75 روز، روز سیزدهم جمادی الاولی بازار را تعطیل می کردند، ولی در عهد زعامت مرحوم آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری، مرحوم محدث قمی به امر ایشان در مسجد بالای سر حضرت معصومه علیها السلام منبر رفتند و ارجحیت 95 روز را اعلام کردند؛ در زمان ما نیز روز سوم جمادی الثانی تعطیل رسمی اعلام شده، مراجع بزرگ تقلید با ده ها هزار نفر به سوی حرم کریمه اهل بیت علیها السلام برای عرض تسلیت با پای پیاده مشرف می شوند.

بزرگانی که روایت 95 روز را برگزیده اند تصریح کرده اند که روز شهادت آن حضرت روز سوم جمادی الثانی می باشد.

نکته ای که لازم است به آن اشاره شود این است که دو نقل 75 و 95 روز به یک روایت مربوط می شود، بدین بیان که در قرون اولیه کتاب های حدیثی و تاریخی با خط کوفی نوشته می شد و در خط کوفی نقطه وجود نداشت و دو واژه «سبعین» و «تسعین» شبیه یک دیگر نوشته می شدند از این رهگذر عبارت «تسعین» را برخی از بزرگان «سبعین» خوانده و به جای 95 روز، 75 روز ثبت کرده اند.

با توجه به این که طبری امامی با سند معتبر از امام صادق علیه السلام

ص: 182

1- دولابی، الذریة الطاهرة، ص 152 ح 199؛ ابن حجر عسقلانی، الاصابة، ج 8، ص 159

روایت کرده که فرمود:

حضرت فاطمه علیها السلام روز سه شنبه سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجرت دیده از جهان فرو بست. (1)

تاریخ 95 روز قوت بیش تری می گیرد.

البته شایسته است که شیفتگان خاندان عصمت و طهارت هر دو روز را ارج نهاده، در هر دو ایام فاطمیه مجالس عزا برگزار کنند.

نکته دیگر این که علت برگزاری ایام فاطمیه در سه روز این بوده که ما نمی دانیم در سال یازدهم هجری ماه صفر، ربیع الاول و ربیع الثانی آیا 30 روز بوده یا 29 روز یا برخی 29 و برخی دیگر 30 روز بوده است، لذا اگر سه روز مجلس عزا بر پا شود، به هر تقدیر روز شهادت درک می شود.

مدینه در سوگ

بعد از شهادت حضرت فاطمه علیها السلام گریه های جان گداز اهل مدینه در فضای شهر طنین انداخت، مردم یک پارچه شیون زدند، نزدیک بود در و دیوار شهر به لرزه در آید.

بانوان بنی هاشم در خانه بی بی گرد آمده و فریاد بر می آوردند:

يَا سَيِّدَتَا! يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ!

مردم مدینه در خانه مولا گرد آمدند و فشردگی جمعیت همانند یال اسب بود!

ص: 183

نازدهانه های حضرت فاطمه می گریستند و مردم نیز با مشاهده گریه آنان گریه سر می دادند. حضرت ام کلثوم چادر عصمت بر سر کرده، دامن کشان و اشک ریزان جد بزرگوارش را خطاب کرده می فرمود:

بابا یا رسول الله! اینک فقدان تو را احساس می کنیم تو را از دست داده ایم و دیگر دیداری تا قیامت نیست.

مردم در انتظار حرکت دادن جنازه بودند که بر پیکر مقدس صدیقه طاهره نماز بخوانند که یک مرتبه حضرت ابوذر برخاست و فرمود:

هان ای مردم! به خانه های خود بروید که تشییع حضرت فاطمه امشب به تأخیر افتاد.

مردم برخاستند و با دیدگانی اشکبار به خانه های خود رفتند. (1)

خاک سپاری شبانه

چون پاسی از شب گذشت و چشم ها به خواب رفتند، مولای متقیان برای شست شوی پیکر مطهر آن حضرت آماده شد.

در این مراسم فقط امام حسن، امام حسین، زینب، ام کلثوم، فضّه و اسماء بنت عمیس حضور داشتند. (2)

اسماء گوید: حضرت فاطمه علیها السلام به من وصیت فرمود: که فقط من و حضرت علی علیه السلام او را غسل بدهیم.

ص: 184

1- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 145

2- طبری دلائل الامامة، ص 136؛ علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 81، ص 310

لذا مولای متقیان او را غسل داد و من او را یاری کردم. (1)

امیر مؤمنان به هنگام غسل پیکر صدیقه طاهره عرضه داشت:

بار خدایا! این بانوی شایسته کنیز تو و دختر پیامبر برگزیده و بهترین آفریده ی تو می باشد.

بار خدایا! حجتش را به او تلقین فرما، برهانش را بزرگ بگردان، جایگاهش را متعالی کن و او را با پدر بزرگوارش هم نشین فرما. (2)

ورقه از مولای متقیان روایت کرده که فرمود:

به هنگام غسل حضرت فاطمه جامه اش را بیرون نیاوردم، او را در جامه اش غسل دادم، به خدا سوگند پاک و پاکیزه بود، آن گاه از باز مانده حنوط پیامبر حنوط کردم، آن گاه کفن نمودم.

هنگامی که خواستم بند های کفن را ببندم ندا کردم:

یا ام کلثوم! یا زینب! یا سکینه! یا فضه! یا حسن! یا حسین!

بیایید و از مادرتان توشه بگیرید که زمان جدایی فرا رسیده، ملاقات در بهشت برین خواهد بود.

پس حسن و حسین آمدند و فریاد بر آوردند:

آه، حسرت و اندوه ما از رحلت جدّ بزرگوار و مادر گران مایه مان هرگز پایان نمی پذیرد.

ای مادر! ای فاطمه! ای مادر حسن و حسین!

چون جدّ بزرگوار ما را دیدار کردی، سلام ما را به او برسان و به

ص: 185

1- مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 184؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 413

2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 81 ص 309؛ هاشم بن محمد، مصباح الانوار، ص 261

خدمت شان از زبان ما بگو: ما بعد از شما در دار دنیا یتیم شدیم.

مولای متقیان می فرماید:

من خدا را گواه می گیرم که حضرت فاطمه در داخل کفن ناله جان سوزی بر آورد و دستانش را بیرون آورد و دو نور دیده اش حسن و حسین را به سینه چسبانید و مدتی در آغوش گرفت.

امیر مؤمنان می فرماید: صدای هاتف غیبی را شنیدم که می گفت:

ای علی جان! دو نور دیده ات را از روی سینه مادر بلند کن، که سوگند به خدا فرشتگان آسمان را به گریه انداختند.

اینک خدای مهربان در انتظار دیدار حبیبه اش فاطمه است.

امیر مؤمنان با مهربانی نازدانه ها را از روی سینه مادر بلند کرد. (1)

هنگامی که مولای متقیان از غسل و کفن حضرت فاطمه علیها السلام فارغ شد، به امام مجتبی علیه السلام فرمود: ابوذر را فرا خوان. هنگامی که ابوذر

آمد، امیر مؤمنان با ابوذر دوتایی تابوت را به مصلی حمل کردند. (2)

ابن قتال روایت کرده که چون پاسی از شب گذشت و دیده ها به خواب رفت، امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسین، عمار، مقداد، عقیل، زبیر، سلمان، بریده و برخی از بنی هاشم بر پیکر مقدس آن حضرت نماز خواندند.

آن گاه شبانه پیکر مقدس را به خاک سپردند و در آن حوالی شکل هفت قبر ترتیب دادند تا محل قبر آن حضرت معلوم نباشد. (3)

ص: 186

1- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 179

2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 43، ص 215

3- ابن قتال روضة الواعظین، ج 1، ص 349

هنگامی که امیر مؤمنان علیه السلام حضرت فاطمه علیها السلام را به خاک سپرد و مکان تربت پاکش را هموار ساخت - تا شناخته نشود - گرد و غبار دست مبارکش را افشانند، غم های عالم بر قلب شریفش فرو ریخت و سیل اشک بر سیمایش سرازیر گردید، به سوی تربت پاک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی کرد و اندوه دلش را ترنم نمود؛ که فرازی از آن را تقدیم می کنیم:

هان ای رسول خدا! زمین و آسمان - بدون فاطمه - چه زشت است؟! دیگر غم و اندوهم پایان ندارد، و شب ها آرام نخواهم داشت.

هرگز این سوز دل از من جدا نخواهد شد جز این که خداوند سربابی را برای من برگزیند که شما در آن مقیم هستید.

اندوهی جان گاه در سینه دارم که دل را خون می کند و غمی گران در دل دارم که هر لحظه در جوش و خروش است.

به زودی دخت گران مایه ات به شما خبر خواهد داد که چگونه امت ستم پیشه برای نابود کردن من و پایمال کردن حق دخترت هم دست شدند.

این داستان غم انگیز را از دخترت بپرس، آه چه درد های جان کاهی در سینه دارد که برای باز گو کردنش فرصت پیدا نکرد ...

اگر بیم چیرگی دشمنان بر ما نبود، در کنار تربت پاکت می ماندم و به اعتکاف می پرداختم و در این مصیبت جان کاه همانند مادران داغ جوان دیده فریاد می زدم و اشک می ریختم.

ای رسول خدا! در برابر دیدگان خداوند دخترت شبانه و مخفیانه خاک سپاری شد و از حقوقش محروم گردید... (1)

حوادث پس از تدفین

صبح فردای خاک سپاری، افرادی که برای تشییع و تدفین دختر پیامبر، خود را به خانه امیر مؤمنان علیه السلام می رساندند با مشاهده ی قبر های تازه در بقیع دریافتند که پیکر مطهر زهرای اطهر علیها السلام شبانه و مخفیانه در دل خاک آرمیده است.

صدای شیون و زاری در فضای مدینه طنین انداخت، مردم به نکوهش همدیگر پرداختند و گفتند: پیامبر اکرم به جز یک دختر از خود به یادگار نگذاشت، اما به گونه ای عمل کردیم که او را شبانه دفن کردند، اجازه شرکت در تشییع و نماز بر پیکر وی را به ما ندادند و اینک محل قبر او را نیز نمی دانیم.

مسئولین امر گفتند: تعدادی از زن ها بیایند، این قبر ها را نبش کنند و پیکر دختر پیامبر را پیدا کنند، او را بیرون بیاوریم و بر پیکرش نماز بخوانیم و توفیق زیارت قبرش را داشته باشیم.

مولای متقیان از این توطئه مطلع شد، جامه زردی که لباس رزم بود و در روزهای خاص آن را می پوشید بر تن کرد، در حالی که دیدگان مبارکش در اثر خشم سرخ شده و رگ های گردشش پر از خون شده و به شمشیر

ص: 188

1- شیخ طوسی، الأمالی، ص 109، م، 4، ح 20 و با کمی تفاوت کلینی، الکافی، ج 1، ص 458؛ شیخ مفید، الامالی، ص 281، م 33، ح 33 : طبری دلائل الامامة، ص 137، ح 46؛ سید رضی نهج البلاغة خطبه 202؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ج 10، ص 265

ذو الفقار تکیه داشت، از خانه بیرون آمد و رهسپار بقیع گردید.

در آن هنگام هشدار دهنده ای فریاد بر آورد: هان ای مردمان! اینک علی بن ابی طالب چون شیر دمان می آید و سوگند یاد می کند که اگر سنگی از این قبر های ترسیم شده جا به جا شود گردن کسانی را که چنین فرمانی صادر کنند، خواهد زد.

عمر با تعدادی از هوادارانش، با امیر مؤمنان علیه السلام رو به رو شد و به حضرت گفت: چه شده؟! به خدا سوگند قبر فاطمه را نبش خواهیم کرد و بر پیکرش نماز خواهیم خواند.

مولای متقیان دست مبارکش را دراز کرد، یقه او را گرفت و بر زمین کوفت و فرمود:

ای فرزند زن سیاه حبشی! من حق خود را رها کردم که مبادا مردم از دین مرتد شوند، ولی در مورد قبر حضرت فاطمه اگر تو و یارانت بخواهید به این قبر ها دست بزنید، سوگند به خدایی جان علی در کف قدرت اوست، خاک بقیع را با خون تان رنگین خواهیم کرد؛ اگر می خواهی تعرض کن.

ابوبکر به محضر مولا رسید و عرضه داشت: ای ابو الحسن! تو را به حق رسول الله و به حق خدایی که بر فراز عرش است، او را رها کن، ما هرگز کاری که برای شما ناخوشایند باشد انجام نخواهیم داد.

مولای متقیان او را رها کرد، مردم پراکنده شدند، دیگر کسی هوس نبش قبر آن حضرت را در سر نپروراند. [\(1\)](#)

ص: 189

یکی از ابعاد مظلومیت گسترده ی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که مغفول گشته، این است که در میان چهارده نور پاک تنها شخصیت بزرگواری است که بسیار اندکی از ارادت مندان و دل باختگانش به فکر زیارت قبر گمشده اش می باشند!

آن هم بعد از آن همه تأکید و ترغیب از سوی معصومان به زیارت آن بانوا!

شیخ طوسی در این رابطه می فرماید:

روایات وارد در فضیلت زیارت آن حضرت بیرون از شمار است. (1)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به آن حضرت می فرماید:

کس به تو درود فرستد خداوند او را می آمرزد و او را به من ملحق می سازد در هر کجای بهشت که باشم. (2)

در این نوشتار متنی کوتاه ولی پر بار از زیارت نامه های آن حضرت از مجامع حدیثی و منابع کهن، به شیفتگان و دل باختگان کویش تقدیم

ص: 193

1- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 9

2- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 100، ص 194؛ هاشم بن محمد، مصباح الأنوار، ص 286؛ محدث، نوری مستدرک وسائل، ج

10، ص 211

می‌گردد تا در همه ی ایام سال، به ویژه در ایام شهادت ولادت و دیگر مناسبت ها، از دور و نزدیک آن شفیع محشر را زیارت نموده، به فیض عظیم و پاداش بزرگ نائل شوند. (1)

امام جواد علیه السلام به یکی از سادات می‌فرماید هنگامی که به زیارت مادر بزرگ خود حضرت فاطمه علیها السلام رفتی بگو:

(يَا مَمْتَحَنَةَ اِمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَجَدَكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً وَزَعَمْنَا اَنَا لَكَ اَوْلِيَاءٌ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا اَتَانَا بِهِ اَبُوكَ وَ اَتَانَا بِهِ وَصِيُّهُ فَاِنَّا نَسْأَلُكَ اِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ، اِلَّا الْحَقَّتْنَا بِتَصَدِيقِنَا لَهُمَا لِنُبَشِّرَ اَنْفُسَنَا بِاَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ) (2)

شایان توجه است که در میان ده زیارت نامه که برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به دست ما رسیده است، تنها همین زیارت از معصوم علیه السلام روایت شده است.

ص: 194

1- برای اطلاع بیش تر درباره ی این زیارت نامه و دیگر زیارت نامه ها مراجعه کنید به: موسوعه مخدرات مجلد حضرت فاطمه سلام الله علیها

2- شیخ مفید مزار ص 155؛ شیخ طوسی تهذیب الاحکام، ج 6، ص 10؛ ابن مشهدی، المزار الكبير، ص 79؛ شهید، اول مزار ص 59؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج 14، ص 367؛ علامه مجلسی، تحفة الزائر، ص 74

شیخ طوسی آن را با سلسله اسنادش در کتاب «تهذیب الاحکام» روایت کرده که یکی از چهار کتاب بسیار معتبر شیعه می باشد. (1)

علامه مجلسی این روایت را بررسی سندی کرده و فرموده: با سند معتبر از امام محمد تقی علیه السلام روایت شده است. (2)

ایام خاص زیارتی

در طول سال و در تمام ایام، زیارت بی بی شایسته و نیکوست، ولی در ایامی که به آن حضرت انتساب دارد مؤکد می باشد، مانند:

سال روز ولادت با سعادت آن حضرت؛ که روز بیستم جمادی الثانی (3) به قولی دهم آن (4) می باشد.

روز شهادت جان گداز حضرت زهرا علیها السلام؛ که بنا به قول معتبر روز سوم جمادی الثانی می باشد. (5)

سال روز ازدواج آن حضرت؛ که در اول یا ششم ذیحجه و یا نیمه رجب می باشد. (6)

ص: 195

1- معتبر ترین مجموعه حدیثی شیعه کتب اربعه نامیده می شود و عبارت است از کافی استبصار تهذیب الاحکام و من لا یحضره الفقیه

2- علامه مجلسی، تحفة الزائر، ص 74

3- شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص 793؛ شیخ مفید مسار الشیعة، ص 31؛ طبری، دلائل الامامة، ص 79

4- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 100، ص 202

5- شیخ مفید مسار الشیعة، ص 31 شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص 793؛ طبری، دلائل الامامة، ص 134

6- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 100، ص 202

سال روز عروسی آن حضرت؛ که بنا به نقل مشهور شب 19 ذیحجة الحرام می باشد. (1)

روز مباحله، واقعه حدیث کساء و نزول آیه تطهیر؛ که روز 24 ذیحجة الحرام می باشد. (2)

روز نزول سوره هل ائی؛ که بر محوریت حضرت صدیقه طاهره در روز 25 ذیحجة الحرام نازل گردیده است. (3)

روز نهم ربیع الاول؛ که عید الزهراء نامیده می شود و مصادف است با آغاز امامت یگانه منتقم حضرت زهرا، حضرت ولی عصر ارواحنا فداه، که دولتش نیز «دولة الزهراء» نام خواهد داشت. هم چنین این روز سال روز ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام با پیامبر مهربانی ها صلی الله علیه و آله می باشد. (4)

و سوم این که سال روز استجابت دعای آن حضرت است. (5)

سال روز ارتحال غم بار صدف کوثر، حضرت خدیجه کبری علیها السلام، که دهم رمضان سال دهم بعثت می باشد. (6)

ص: 196

1- محدث قمی، فیض العلام، ص 126؛ محدث قمی، هدیه الزائرین، ص 332

2- نگارنده غدیر در گذر زمان ص 103

3- شیخ طوسی، مصباح المتعجد، ص 767

4- کاشف الغطاء، جنة المأوی، جنة المأوی، ص 94

5- علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 98، ص 351

6- ابن جوزی، تذكرة الخواص ج 2 ص 311 علامه مجلسی می نویسد زیارت آن حضرت در اوقات شریفه و از منه مخصوصه مرتبط با آن حضرت اولی و انسب و افضل می باشد. [علامه مجلسی تحفة الزائر، ص 75]

نماز زیارت

بعد از زیارت حضرت فاطمه علیها السّلام دو رکعت نماز زیارت با هر سوره ای که میسر باشد خوانده می شود.

بهتر است که در رکعت اول سوره توحید و در رکعت دوم سوره جحد خوانده شود. (1)

در صورت امکان بعد از زیارت حضرت فاطمه علیها السّلام نماز مخصوص آن حضرت خوانده شود.

نماز حضرت فاطمه علیها السّلام دو رکعت می باشد، که در هر رکعت بعد از حمد 60 مرتبه سوره توحید خوانده می شود. (2)

برای حضرت فاطمه چهار نماز دیگر هست که سید ابن طاووس آن ها را در «کتاب جمال الاسبوع» نقل کرده است. (3)

وداع حضرت فاطمه علیه السّلام

شایسته است که بعد از زیارت حضرت فاطمه علیها السّلام متنی که مولای متقیان بعد از دفن آن حضرت خواندند، قرائت شود که مشتمل بر واژگان وداع می باشد. (4)

ص: 197

1- نوری مستدرک وسائل، ج 10، ص 211

2- سید ابن طاووس، اقبال الاعمال، ص 166؛ محدث قمی هدیه الزائرین، ص 329

3- سید ابن طاووس، جمال الاسبوع، ص 267 - 263

4- کلینی، الکافی، ج 1، ص 458

مرقد منور و تربت مطهر حضرت فاطمه علیها السّلام بر اساس وصیت آن حضرت برای همیشه ی تاریخ بی نشان می ماند تا هر روز نشانه ای باشد بر مظلومیت خاندان عصمت و طهارت، لذا شیفتگان و ارادت مندان آستان فاطمی برای عرض ارادت به محضر علیا مخدره، صدیقه ی طاهره علیها السّلام در سه مکان مقدس به زیارت آن بانو می پردازند:

قبرستان بقیع

روضه ی نبوی

خانه ی خود بیبی

از امام رضا علیه السّلام پرسیدند: حضرت فاطمه علیها السّلام در کجا دفن شده؟ فرمود:

(دُفِنَتْ فِي بَيْتِهَا فَلَمَّا زَادَتْ بَنُو أُمِّيَّةٍ فِي الْمَسْجِدِ صَارَتْ فِي الْمَسْجِدِ)؛ (1)

در خانه خویش به خاک سپرده شد، هنگامی که بنیامیه مسجد را توسعه دادند در مسجد قرار گرفت.

ص: 201

شیخ طوسی همین قول را برگزیده و می افزاید که احتمال بقیع بعید است. (1)

از امام باقر علیه السلام نیز روایت شده که فرمود:

علی علیه السلام حضرت فاطمه را شبانه در خانه اش به خاک سپرد که بعد ها جزو مسجد شد. (2)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

حضرت فاطمه در خانه اش خاک سپاری شد، بعدها عمر بن عبد العزیز آن را در مسجد داخل کرد. (3)

عبد العزیز بن عمران گوید:

حضرت فاطمه علیها السلام در خانه اش مدفون گردید.

با او همانند رسول خدا رفتار شد، یعنی دقیقاً همان جا که بسترش پهن بود به خاک سپرده شد. (4)

کسانی که محل دفن آن حضرت را در بقیع می دانند به حدیثی از امام حسن مجتبی علیه السلام استناد می کنند که فرمود:

هنگامی که وفات کردم، مرا تجهیز نموده، به کنار قبر رسول خدا ببرید که تجدید عهد کنم، از آن جا به نزد مادرم حضرت فاطمه ببرید،

سپس به بقیع برگردانید و در آن جا دفن کنید. (5)

ص: 202

1- شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج 6، ص 8

2- ابن شبه تاریخ المدینة المنورة، ج 1، ص 106

3- ابن شبه تاریخ المدینة المنورة، ج 1، ص 107

4- ابن شبه تاریخ المدینة المنورة، ج 1، ص 108

5- کلینی، الکافی، ج 1، ص 302

اگر در الفاظ این حدیث دقت شود، معلوم می شود که این حدیث نیز دفن در خانه را تقویت می کند.

ابن عباس می گوید:

ما پیکر امام حسن مجتبی علیه السلام را به بقیع بردیم و در کنار قبر مادرش فاطمه دفن کردیم. (1)

در این جا منظور از مادرش فاطمه حضرت فاطمه بنت اسد می باشد. (2)

محدث قمی نیز می فرماید: منظور از فاطمه که امامان مذکور در کنار قبر او مدفون هستند، فاطمه بنت اسد، مادر امیر مؤمنان علیه السلام است.

ولی در مورد قبر حضرت فاطمه دختر رسول خدا ظاهر آن است که در خانه خودش مدفون می باشد. (3)

سمهودی نیز از این شبه نقل می کند:

عباس بن عبد المطلب را در اول مقابر بنی هاشم، نزد قبر فاطمه بنت اسد دفن کردند. (4)

و در ادامه از عز بن جماعه نقل می کند که قوی ترین اقوال آن است که بیبی در خانه اش مدفون شده است، در مکان محراب چوبی داخل مقصوره حجره شریف و من دیدم که خدام حجره، از پانهادن در آن مکان به شدت امتناع می کنند و آن جا را محل قبر حضرت فاطمه علیها السلام می دانند. (5)

ص: 203

1- شیخ طوسی، الامالی، ص 161، ح 19

2- تستری، تواریخ النبی و الآل، ص 82

3- محدث قمی، قره الباصرة در ضمن یازده رساله ص 207؛ همو، الأنوار البهية، ص 174

4- سمهودی و فاء الوفاء، ج 3، ص 906

5- سمهودی، وفاء الوفاء، ج 3، ص 910

1. الإتحاف بحبّ الأشراف، عبد الله شبراوى، دار الكتاب، قم، 1423 ق.
2. إثبات الوصية، على بن حسين، مسعودى، نجف اشرف، 1374 ق.
3. الإحتجاج، احمد بن على طبرسى، اعلمى، بيروت، 1401 ق.
4. إحقاق الحق، قاضى نور الله شوشترى، مرعشى، قم، چاپ اول.
5. الإختصاص، شيخ مفيد، جامعه مدرسين، قم، بى تا.
6. الإرشاد شيخ مفيد، چاپ كنگره، قم، 1413 ق.
7. إرشاد القلوب، حسن بن ابى الحسن ديلمى، شريف رضى، قم، 1409 ق.
8. از تبار محدثان، على اكبر مهدى پور، رسالت، قم، 1388 ش.
9. أسباب نزول القرآن، واحدى، دار الكتب العلميه، بيروت، 1411 ق.
10. الإستغاثة في بدع الثلاثة، على بن احمد كوفى، نجف اشرف، 1368 ق.
11. الإستيعاب في معرفة الأصحاب، يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر قرطبى، دار الكتب العلميه، بيروت، 1422 ق.

12. أسد الغابة في معرفة الصحابة، ابن أثير ، دار إحياء التراث، بيروت.
13. الاصابة في تمييز الصحابة، ابن حجر عسقلاني، دار الكتب العلمية، بيروت.
14. أطيب البيان، سيد عبد الحسين طيب، سبطين، قم، 1386 ش.
15. إعلام الوری بأعلام الهدی، أمين الاسلام طبرسي، آل البيت، قم، 1417 ق.
16. أعيان الشيعة سيد محسن، امين دار التعارف، بيروت، 1403 ق.
17. إقبال الأعمال، سيد ابن طاووس، جامعه مدرسين، 416 ق.
18. الأمالي، شيخ صدوق، اعلمى، بيروت، 1400 ق.
19. الأمالي، شيخ طوسي، بنياد بعثت، قم، 1414 ق.
20. الأمالي، شيخ مفيد، جامعه مدرسين، قم، 1403 ق.
21. الإمامة و السياسة، ابن قتيبه دينوري، حلبى، قاهره، 1378 ق.
22. امام حسن در مصاف صلح، على اكبر مهدي پور، محمل، قم، 1391 ش.
23. أنساب الأشراف، احمد بن يحيى بلاذرى، دار الفكر، بيروت، 1400 ق.
24. الأنوار البهيه، شيخ عباس قمى، دار الذخائر، قم، 1412 ق.
25. الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة، غالب سيلاوى، محلاتى، قم، 1424 ق.

حرف ب

26. بحار الأنوار، علامه مجلسى، دار الكتب الاسلاميه تهران، 1383 ق.
27. البحر المحيط، ابو حيان، غرناطى، دار الفكر، بيروت، 1412 ق.
28. البداية و النهاية، ابو الفداء، ابن كثير، المعارف، بيروت، 1408 ق.
29. بشارة المصطفى، طبرى، حيدر يه نجف اشرف، 1383 ق.
30. بصائر الدرجات، صفار، مرعشى، قم، 1404 ق.

31. البكاء للحسين عليه السلام، مير جهانى، رسالت، قم، 1389 ش.

32. بلاغات النساء، ابن طيفور، دار الأضواء، بيروت، 1420 ق.

33. بيت الأحزان، شيخ عباس قمى دار زين العابدين، قم، 1389 ش.

حرف ت

34. تاريخ الاسلام شمس الدين، ذهبى دار الكتاب العربى، بيروت، 1417 ق.

35. تاريخ امام حسين عليه السلام، گروهى، وزارت ارشاد، تهران، 1378 ش.

36. تاريخ الامم و الملوك، محمّد بن جرير طبرى، اعلمى، بيروت، 1418 ق.

37. تاريخ دمشق ابن عساکر، دار احياء التراث العربى، بيروت، 1421 ق.

38. التاريخ الكبير، اسماعيل بخارى، دار الكتب العلمية، بيروت، 1407 ق.

39. تاريخ المدينة المنورة، عمر بن شبه نميرى، دار الفكر، قم، 1410 ق.

40. تاريخ يعقوبى، ابن واضح اخبارى، اعلمى، بيروت، 1431 ق.

41. تأويل الآيات الظاهرة، شرف الدين نجفى، مدرسه امام مهدى، قم، 1407 ق.

42. تحفة الزائر، علامه مجلسى پیام امام هادى عليه السلام، قم، 1386 ش.

43. تذكرة الخواص، سبط ابن جوزى، اهل بيت، قم، 1426 ق.

44. تفسير ابن كثير، دار المعرفة، بيروت، 1402 ق.

45. تفسير البرهان، سيد هاشم بحراني، بعثت، بيروت، 1419 ق.

46. تفسير عياشى، محمّد بن مسعود بن عياشى، بيناد بعثت، قم، 1421 ق.

47. تفسير فوات، فوات كوفى، وزارت ارشاد، تهران، 1410 ق.

48. تفسير قمى، على بن ابراهيم، مدرسه امام مهدى عليه السلام، قم، 1410 ق.

49. تفسير كبير، فخر رازى، افست، چاپ سوم، بى نا، بى تا.

50. تفسير مراغى، احمد مراغى، إحياء التّراث العربى، بيروت 1985 م.

51. تلخيص الشّافى، شيخ طوسى، محيّن، قم، 1382 ش.

52. تنقيح المقال، شيخ عبد الله مامقانى، آل البيت، قم، 1423 ق.

53. تواريخ التّبي و الآل، شيخ محمّد تقى تسترى، دار الشّرافة، قم، 1416 ق.

54. توضيح المقاصد، شيخ بهانى، بصيرتى، قم، 1396 ق.

55. تهذيب الأحكام، شيخ طوسى، دار الاضواء، بيروت، 1406 ق.

56. تهذيب الكمال، يوسف مزى، دار الفكر، بيروت، 1414 ق.

حرف ج

57. الجامع الصّحيح (سنن ترمذى)، دار احياء التّراث، بيروت، 1357 ق.

58. الجرح و التّعديل، ابن ابى حاتم، دار احياء التّراث العربى، بيروت، 1371 ق.

59. جلاء العيون، علامه مجلسى، سرور، قم، 1382 ش.

60. جمال الاسبوع، سيد ابن طاووس، رضى، قم، 1330 ق.

61. الجنّة العاصمة، محمّد حسن مير جهانى، بيت الزّهراء، مشهد، 1426 ق.

62. جنة المأوى، ميرزا حسين نورى، دار المحجّة البيضاء، بيروت، 1412 ق.

حرف ح

63. حدائق الاشارات، نمازى خوبى، تولى، قم، 1385 ش.

64. حديث كساء كليل حلّ مشكل ها، على اكبر مهدي پور، دليل ما، قم.

65. حياة القلوب، علامه مجلسى، اسلاميه، تهران، 1371 ق.

66. الخصال، شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، 1403 ق.

حرف د - ذ

67. دائرة المعارف الحسينية، محمد صادق كلباسی، لندن.
68. الدرّ المنثور، جلال الدّین سیوطی، مرعشی، قم، 1404 ق.
69. الدرّ التّظیم، ابن حاتم شامی، قم، 1420 ق.
70. درس نامه فاطمی، علی اکبر مهدی پور، عطر عترت، قم، 1392 ش.
71. الدّروس، شهید اول، چاپ سنگی، 1269 ق.
72. دلائل الامامة، طبری امامی، بنیاد بعثت، قم، 1413 ق.
73. دلائل النّبوة، بیهقی، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1405 ق.
74. ذخائر العقبی، محبّ الدّین طبری، دار الکتب الاسلامی، قم، 1428 ق.
75. الذّریعه، شیخ آغا بزرگ تهرانی، اسلامیه، تهران، 1387 ق.
76. الذّریة الطّاهره، محمّد بن محمّد دولابی، جامعه مدرّسین، قم، 1407 ق.

حرف ر - ز

77. رجال ابن داود، نجف اشرف، 1392 ق.
78. روضة المناظر، ابن شحنة، در حاشیه الكامل ابن اثیر، مصر، 1303 ق.
79. روضة الواعظین، ابن فثال نیشابوری، دلیل ما، قم، 1423 ق.
80. ریاحین الشّریعة، ذبیح الله محلاتی، دار الکتب، تهران، 1385 ش.
81. زاد المعاد، علامه مجلسی، چاپ سنگی، تبریز 1301 ق.

حرف س - ش

82. سعد السعود، سید ابن طاووس، رضی، قم، 1363 ش.

83. السقيفة، جوهرى احمد بن عبد العزيز، تهران.
84. السنن الكبرى، بيهقي، دار الفكر، بيروت، بي تا.
85. سؤال و جواب، محمد كاظم يزدي، مركز نشر علوم اسلامي، تهران.
86. سير أعلام النبلاء، شمس الدين ذهبى، الرسالة، بيروت، 1412 ق.
87. السيرة الحلبية، على بن برهان الدين حلبى، دار المعرفة، بيروت، 1400 ق.
88. السيرة النبوية، ابن هشام، دار الجيل، بيروت، بي تا.
89. الشافى فى الامامة، سيد مرتضى علم الهدى، الصادق، تهران، 1407 ق.
90. شرح الأخبار، قاضى نعمان مغربى، جامعه مدرسين، قم، 1402 ق.
91. شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد، قاهره، 1378 ق.
92. شواهد التنزيل، حافظ عبيد الله حسانى، ارشاد، تهران، 1411 ق.
- حرف ص - ط
93. صحيح البخارى، دار الجيل، بيروت، 1311 ق.
94. صحيفة الزهراء، أسعد عبود، دار المفيد، بيروت، 1421 ق.
95. صدف كوثر، على كبر مهدي پور، كنگره حضرت خديجه، اصفهان، 1429 ق.
96. الصواعق المحرقة، احمد بن حجر هيثمى قاهره بيتا 97 الطبقات الكبرى محمد بن سعد كاتب دار بيروت، 1405 ق.

حرف ع غ

98. العدد القوية، على بن يوسف حلى، مرعشى، قم 1408 ق.
99. العقد الفريد، ابن عبد ربه اندلسى، دار الكتب العلميه، بيروت، 1404 ق.

ص: 210

100. علل الشرايع، شيخ صدوق، نجف اشرف، 1385 ق.

101. علم اليقين، فيض كاشاني.

102. العمدة، ابن بطريق حلّي، جامعه مدرسين، قم، 1407 ق.

103. عوالم العلوم، عبد الله بحراني، مدرسة الامام المهدي، قم، 1416 ق.

104. عيون الأخبار، شيخ صدوق، نجف اشرف، 1390 ق.

105. الغدير، علامه اميني، شيخ عبد الحسين، مركز غدير، قم، 1416 ق.

106. غدير در گذر زمان، علي اكبر مهدي پور، دليل، ما، قم، 1390 ش.

107. غيبت شيخ طوسي، المعارف الاسلاميه، قم، 1411 ق.

108. غيبت نعماني، ابي زينب، صدوق، تهران 1397 ق.

حرف ف - ق

109. الفاصل في صفة الأدب الكامل، الوشاء، دار الغرب، بيروت، 1411 ق.

110. فاطمة زهراء، علامه اميني، استقلال، تهران، 1376 ش.

111. فتح الباري، ابن حجر عسقلاني، دار المعرفة، بيروت، 1379 ق.

112. فدك در گذر تاريخ، علي اكبر مهدي پور، ميقات حج، تابستان 1387 ش.

113. فرائد السمطين، ابراهيم بن محمد جويني، محمودي، بيروت، 1398 ق.

114. فرق الشيعة، حسن بن موسى نوبختي، مرتضوي، نجف، 1355 ق.

115. فضائل الصحابة، احمد حنبل، دار ابن جوزي، دمام، حجاز، 1430 ق.

116. الفضائل، شاذان بن جبرئيل، نجف اشرف، 1381 ق.

117. فهرست شيخ طوسي، مكتبة محقق طباطبائي، قم، 1420 ق.

118. فهرست نسخه هاي خطي كتاب خانه آية الله مرعشي، احمد اشكوري.

119. فيض العلام، شيخ عباس قمى، كنگره محدث قمى، 1389 ش.

120. قاموس قرآن، سيد على اكبر قرشى، اسلاميه، تهران، 1352 ش.

121. قره الباصرة، شيخ عباس قمى، كنگره محدث قمى، 1389 ش.

حرف ك

122. الكافي، كليني محمد بن يعقوب، دار الأضواء، بيروت، 1405 ق.

123. كامل الزيارات، ابن قولويه، مرتضوية، نجف اشرف، 1356 ق.

124. كتاب سليم، سليم بن قيس هلالى، الهادى، قم، 1415 ق.

125. كتاب مقدس، انجمن پنخس كتب مقدسه، لندن، 1904 م.

126. الكشاف، محمود بن عمر زمخشرى، مصطفى البابى، قاهره، 1385 ق.

127. كشف الغمّة على بن عيسى، اربلى دار الكتاب، بيروت، 1401 ق.

128. كشف المحجّة، سيد ابن طاووس، حيدريه، نجف اشرف، 1370 ق.

129. الكشف و البيان، ثعلبى ابو اسحاق، دار إحياء التراث، بيروت، 1422 ق.

130. كفاية الطالب، كنجى شافعى، دار إحياء تراث، بيروت، 1404 ق.

131. كمال الدين، شيخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، 1405 ق.

132. الكنى و الألقاب، شيخ عباس قمى، جامعه مدرسين، قم، 1425 ق.

حرف م

133. مجمع البحرين، فخر الدين، طريحي، مرتضويه، تهران، 1365 ش.

134. مجمع البيان، امين الاسلام طبرسى، دار المعرفة، بيروت، 1408 ق.

135. مجمع الزوائد، نور الدين هيثمى، دار الكتاب العربى، بيروت، 1402 ق.

136. مرآة العقول، علامه مجلسی، اسلامیه، تهران، 1408 ق.
137. مرقد عقيله ی بنی هاشم، عیسی اهری، قدیم الاحسان، تهران، 1394 ش.
138. مزار شهید، شهید اول محمد بن مکی، بنیاد معارف، قم، 1416 ق.
139. مزار شیخ مفید، محمد بن نعمان، مدرسة الامام المهدي، قم، 1409 ق.
140. المزار الكبير، ابن مشهدی، قیوم، قم، 1419 ق.
141. مسار الشیعة (ضمن مجموعه ی نفیسه)، شیخ مفید، بصیرتی، قم، 1396 ق.
142. المستدرک علی الصحیحین، حاکم، دار الفکر، بیروت، 1398 ق.
143. مستدرک وسائل الشیعه، میرزا حسین نوری، آل البيت، قم، 1407 ق.
144. مسند ابو یعلی، احمد بن علی تمیمی، دار المأمون، دمشق، 1404 ق.
145. مسند احمد حنبل، دار الفکر، بیروت، 1414 ق.
146. مصباح الأنوار، هاشم بن محمد - مخطوط -.
147. مصباح کفعمی، تقی الدین، دار المعرفه، بیرت بی تا.
148. مصباح المتهدج، شیخ طوسی، فقه شیعه، بیروت، 1411 ق، بیروت.
149. المصنّف، ابن أبي شيبه، دار الفکر، بیروت، 1409 ق.
150. معانی الأخبار، شیخ صدوق، جامعه مدرسين، قم، 1361 ش.
151. المعجم الكبير، ابو القاسم طبراني، دار إحياء التراث، بیروت، 1404 ق.
152. مفردات راغب، راغب اصفهانی، دار المعروف، قم، 1433 ق.
153. مقاتل الطالبین، ابو الفرج اصفهانی، دار المعرفه، بیروت، 1426 ق.
154. مقتل الحسين، اخطب خوارزم، انوار الهدی، قم، 1418 ق.
155. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، دار الأضواء، بیروت، 1412 ق.

156. مناقب ابن مغازلي، اسلاميه، تهران، 1402 ق.
157. المناقب، اخطب خوارزم، جامعه مدرسین، قم، 1421 ق.
158. المنتخب في جمع المراثي و الخطب، فخر الدين طريحي، شريف رضی، قم، 1368 ش.
159. منتهی الآمال، شيخ عباس قمي، مؤمنين، قم، 1389 ش.
160. من حياة الخليفة، عبد الرحمن احمد البكري، ارشاد، بيروت، 1998 م.
161. من فقه الزهراء، سيد محمد شيرازي، دار الصادق، بيروت، 1415 ق.
162. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، دار الاضواء، بيروت، 1405 ق.
163. موسوعه مخدرات اهل بيت (حضرت ام كلثوم)، علي اكبر مهدي پور، آرام دل، تهران، 1394 ش.
164. موسوعه مخدرات اهل بيت (حضرت فاطمه)، علي اكبر مهدي پور، آرام دل، تهران، 1394 ش.
165. موسوعه مخدرات اهل بيت (حضرت معصومه)، علي اكبر مهدي پور، آرام دل، تهران، 1394 ش.
166. ميزان الاعتدال، ذهبي، دار الفكر، بيروت، افست قاهره، 1382 ق.
- حرف ن و
167. نور الأبصار، شبلنجي، دار الكتب الاسلاميه، بيروت، 1418 ق.
168. التّهاية ابن اثير، اسماعيليان، قم، 1364 ش.
169. نهج البلاغه، سيد رضی، شرح ابن ابی الحديد، حلبی، قاهره، 1378 ق.
170. نهج السعادة، محمد باقر محمودی، وزارت ارشاد، تهران، 1418 ق.

171. الوافي بالوفيات، صفدي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، 1420 ق.

172. وسائل الشريعة، شيخ حرّ عاملي، آل البيت، قم، 1409 ق.

173. وفاء الوفاء، نور الدين سمهودي، دار الكتب العلمية، بيروت.

174. وفاة الزهراء، سيد عبد الرزاق مكرم، شريف، رضي، قم، 1379 ش.

حرف ه - ي

175. الهداية الكبرى، خُصبي، البلاغ، بيروت، 1426 ق.

176. هدية الزائر، شيخ عباس قمي، سبطين، قم، 1383 ش.

177. يادگار ياس، زكيه اميني، ولايت، مشهد مقدس، 1386 ش.

178. ينابيع المودة، سليمان بن ابراهيم قندوزي، اسوه، قم، 1416 ق.

ص: 215

1. آرام دل امام حسین علیه السّلام؛ تحقیقی پیرامون زندگی حضرت سکینه علیها السّلام و ردّ پیرایه ها
2. ابوریحان بیرونی پدر داروسازی؛ نوشتاری به مناسبت هزارمین سال گرد ولادت ابوریحان بیرونی
3. اجساد جاویدان؛ گزارش مستند 136 تن از پیکر هایی که بعد از صدها سال تر و تازه مشاهده شده اند؛ به عربی و اردو ترجمه شده است
4. ارمغان صافی در نقد فرقه بهائی، به انضمام اشعار آیت الله حاج ملا محمد جواد صافی گلپایگانی
5. ارمغان مجلسی؛ کمترین برنامه ی روزانه یک مسلمان از دیدگاه علامه مجلسی، به اردو ترجمه شده است
6. از تبار محدثان، سکینه دخت امیر مؤمنان علیه السّلام به اردو ترجمه شده است
7. از شب عاشور تا آدینه ی ظهور؛ ختم زیارت عاشورا برای تعجیل در امر فرج

8. ازدواج ام کلثوم علیها السّلام، افسانه یا حقیقت؟
9. امّ البنین علیها السّلام همسر امیر المؤمنین علیه السّلام
10. امین مراجع، نیم قرن تلاش حضرت آیت الله مرندی در حوزه فقاهت و تبلیغ
11. او خواهد آمد؛ اولین اثر تألیفی مؤلف؛ به آذری ترجمه شده است
12. اوصیک بهذا الغریب، جناب حبیب بن مظاهر
13. با دعای ندبه در پگاه جمعه؛ نقد و بررسی اشکالات سندی و محتوایی
14. بانوی اسلام، فاطمه زهرا علیها السّلام
15. به فرمان یار؛ یادواره صاحب مکیال
16. پرتوی از دهه مهدویه
17. پژوهش مهدوی؛ ارایه شده در همایش مهدوی اهواز
18. پیامبر پایه گذار تشیع؛ شامل چهل حدیث پیرامون گلوآزه ی شیعه از منابع اهل سنت؛ به اردو ترجمه شده است
19. تاریخ اسلام با رویکرد دشمن شناسی
20. تاریخچه ی عاشورا؛ چهار جزوه پیرامون سالار شهیدان به ترکی استانبولی
21. تجلی گاه ولایت
22. ترجمه مصور سوره الرحمان؛ به ترکی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی
23. ترجمه مصور سوره رعد؛ به فارسی، انگلیسی و فرانسوی
24. تشرفات بین نفی و اثبات؛ در اثبات امکان تشرف در دوران غیبت کبر
25. تشرف در سرداب مقدس؛ گرامی داشت مرحوم آیت الله میر جهانی
26. تنها راه
27. تنها راه رهایی

28. جرعه ای از کرامات امام حسین علیه السّلام به اردو و هندی ترجمه شده است
29. چهل حدیث از غیبت فضل بن شاذان؛ به نقل از اثبات الرجعه به واسطه ی کفایة المهدی
30. چهل حدیث پیرامون نور یزدان؛ شامل چهل حدیث از چهل کتاب از چهل محدث شیعی
31. چهل حدیث پیرامون یوسف زهرا شامل چهل حدیث از چهل کتاب از چهل محدث سنی
32. چهل حدیث در مناقب امّ ابیها علیها السّلام و خطبه تاریخی آن حضرت
33. چهل حدیث در مناقب اولین پیشوا علیه السّلام
34. حدیث ثقلین با دو قرائت؛ در اثبات کتاب الله و عترتی ورد کتاب الله و سنتی
35. حدیث کساء، کلید حل مشکل ها؛ در اثبات حدیث کساء مشهور
36. موسوعه مخدرات اهل بیت، جلد 1، تحقیقی جامع پیرامون حضرت فاطمه زهرا علیها السّلام
37. موسوعه مخدرات اهل بیت جلد 2، تحقیقی جامع پیرامون حضرت خدیجه کبری علیها السّلام
38. موسوعه مخدرات اهل بیت، جلد 5، تحقیقی جامع پیرامون حضرت امّ کلثوم علیها السّلام
39. موسوعه مخدرات اهل بیت جلد 6، تحقیقی جامع پیرامون حضرت فاطمه معصومه علیها السّلام
40. حضرت مهدی علیه السّلام و رابطة العالم الاسلامی، به ترکی استانبولی
41. خورشید ابواء؛ در اثبات ولادت امام کاظم علیه السّلام در ایام عید سعید غدیر

42. در آستانه ظهور؛ پیرامون علائم حتمی ظهور، به انگلیسی ترجمه شده است

43. در حریم جمکران

44. در حریم حضرت معصومه علیها السلام

45. در سایه سار خطبه حضرت زهرا علیها السلام

46. دراسة عن حياة فاطمة عليها السلام، به عربی

47. در سنانه فاطمی؛ دست مایه مبلغان در ایام فاطمیه

48. در سنانه مهدویت دست مایه مبلغان در دهه ی مهدویه

49. درس هایی از مهدویت دست مایه مبلغان در دهه ی مهدویه

50. دومین اختر در آسمان کوثر؛ در شناخت حضرت ام کلثوم علیها السلام

51. راز طول عمر امام زمان علیه السلام؛ به عربی وارد و ترجمه شده است

52. راهنمای قبله؛ تعیین زاویه انحراف 700 شهر و شهرک ترکیه، به استانبولی

53. روزه در اسلام، به ترکی استانبولی

54. رهبری در اسلام، به ترکی استانبولی

55. ره یافتگان به اردو گاه حسینی؛ شرح حال 31 تن از شهیدانی که از سپاه دشمنه لشکر امام حسین علیه السلام پیوستند

56. زندگانی کریمه اهل بیت علیها السلام

57. زندگی امام صادق علیه السلام

58. زیارت عاشورا و آثار معجز آسای آن

59. زیارت نامه کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام

60. سرچشمه کوثر؛ پژوهشی در زندگانی حضرت خدیجه علیها السلام و اثبات دوشیزه و 25 ساله بودن آن حضرت، به عربی اردو و

هندی ترجمه شده است

61. سند حدیث کساء

62. سیمای امام زمان علیه السلام در آئینه ی قرآن

63. شبها ت و هابیت؛ پنج دفتر، شامل: توسل، توسل از دیدگاه صحابه؛ تبرک؛ زیارت؛ تعمیر قبور

64. شهید ثالث؛ بزرگ داشت علامه ی برغانی

65. صدف کوثر؛ ناگفته هایی از زندگانی ام المؤمنین خدیجه کبری علیها السلام

66. طلایه دار تفسیر قرآن و شرح نهج البلاغه؛ یادواره ی استاد علی زاده

67. عاشورا چه روزی است؟ به ترکی استانبولی

68. علی اول چهل حدیث درباره اولیات امیر المؤمنین علی علیه السلام

69. غدیر در گذر زمان؛ دست مایه مبلغان در دهه ی غدیر

70. غریب ترین آشنا؛ پژوهشی پیرامون حضرت ام کلثوم علیها السلام

71. غربت بقیع

72. قرآن معجزه ی جاودان، به ترکی استانبولی

73. کتاب نامه آثار ماندگار تنها یادگار پیامبر علیهما السلام؛ ارائه شده در کنگره حضرت فاطمه علیها السلام در مشهد مقدس

74. کتاب نامه حضرت مهدی علیه السلام؛ در معرفی بیش از 2000 کتاب پیرامون حضرت مهدی علیه السلام

75. کرامات معصومیه؛ شامل 300 کرامت از کریمه اهل بیت علیها السلام

76. کریمه اهل بیت حضرت معصومه علیها السلام

77. گزارش لحظه به لحظه از میلاد نور؛ پژوهشی در مورد حضرت نرجس و میلاد مسعود مهدی موعود علیهم السلام

78. لزوم تفکیک علائم حتمی ظهور از علائم غیر حتمی

79. مدفونین سامرا؛ شرح زندگانی، عسکرین، حضرت نرجس و حکیمه خاتون و دیگر مدفونین سامرا

80. مقالات دینی، به ترکی استانبولی

81. موعود قرآن

82. مهدویت، بر کرانه ی وحی دست مایه ی مبلغان در دهه مهدویه

83. مهدویت، بر کرانه ی وحی آیة های مهدوی؛ دست مایه ی تبلیغی دهه مهدویه

84. میعاد نور؛ اماکن زیارتی منتسب به امام زمان علیه السلام در ایران و جهان

85. میلاد نور؛ در اثبات متولد شدن حضرت مهدی علیه السلام از منابع اهل سنت در شب نیمه شعبان 255 هـ-

86. نبراس الزائر فی زیارة الحائر؛ به عربی

87. نبراس الفائزین بزیارة امیر المؤمنین علیه السلام؛ به عربی

88. نقش امام زمان علیه السلام در جهان هستی؛ وجه تشبیه آن حضرت در زمان غیبت به آفتاب پشت ابر

89. نوروز در محاق فاطمیه

ترجمه ها

90. اسرار نماز؛ ترجمه ی اسرار الصلاة شهید ثانی

91. اعتقادات؛ ترجمه العقائد علامه مجلسی؛ به فارسی و آذری

92. بوسه بر درگاه دوست، عتبه بوسی و پاسخ به بد اندیشان و منحرفان؛ ترجمه ی ازاحة الوسوسة عن تقبيل الاعتاب المقدسة، از آیت الله

شیخ عبد الله مامقانی

ص: 221

93. تاریخ وهابیان؛ از ایوب صبری؛ از ترکی استانبولی، به عربی و انگلیسی نیز ترجمه شده است
94. تاریخ زیدیه در قرن دوم و سوم هجری؛ با هم کاری دکتر محمد ثقفی، ترجمه ی تاریخ الفرقة الزیدیه، از فضیلت الشامی
95. تشیع یا اسلام راستین؛ ترجمه ی بحث حول الولاية، از شهید صدر
96. جزیره خضراء و تحقیقی پیرامون مثلث برمودا؛ ترجمه فی بحار المجلسی، از ناجی النجار به آذری و اردو نیز ترجمه شده است
97. حلقه های یک زنجیر، به استانبولی
98. حیات برزخی؛ ترجمه الانباء و اللمعة، از جلال الدین سیوطی
99. دعا معجزه ی حیات؛ پژوهشی پیرامون نیایش از دیدگاه دین و دانش؛ از الکسیس کارل
100. روزگار رهائی؛ ترجمه ی یوم الخلاص، از کامل سلیمان، به اردو نیز ترجمه شده است
101. زمینه سازان حکومت امام زمان علیه السلام در اخبار اهل سنت؛ ترجمه ی الموطنون للإمام المهدي عليه السلام، از مهدی فتلاوی
102. ستاره ی دُجیل، جناب سید محمد عموی امام زمان علیه السلام؛ ترجمه ی سبع دجیل از علامه اردویاد
103. علامه اقبال در مدینه؛ ترجمه ی الطریق الی المدینه، از ابو الحسن ندوی
104. علی علیه السلام و فلسفه الهی؛ از علامه طباطبایی
105. معیار های اخلاقی در فقه امام صادق علیه السلام؛ ترجمه ی قیم اخلاقیه فی فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام، از علامه مغنیه

106. میثم تمار سردار سردار؛ ترجمه میثم التمار شهید العقیده و الایمان، از محمد حسین مظفر

107. نبرد ایدئولوژیک یا ارزیابی تمدن غرب؛ با هم کاری دکتر محمد ثقفی ترجمه ی الصراع بین الفکره الاسلامیه و الفکره الغربیه، از ابو الحسن ندوی

108. نقش روزه در درمان بیماری ها؛ ترجمه ی التطیب بالصوم، از اوتو بوخنر به هشت زبان

بازنویسی

109. ازدواج در اسلام؛ نوشته ی سید مصطفی کاشفی خوانساری

110. اعجاز قرآن؛ نوشته ی علامه طباطبایی

111. جهان بعد از ظهور؛ نوشته ی محمد خادمی شیرازی

112. رجعت یا دولت کریمه خاندان وحی؛ نوشته محمد خادمی شیرازی

113. رشوه پدیده شوم اجتماعی؛ نوشته ی گروه نویسندگان

114. شاهکار آفرینش؛ نوشته ی عباس شیخ رئیس کرمانی

115. شهید؛ نوشته ی مرتضی مطهری

116. علی آئینه ایزد نما؛ نوشته ی عباس شیخ رئیس کرمانی

117. کنز المرام فی اعمال شهر الصیام؛ نوشته ی محمد فقیه احمد آبادی

118. گفتار غفوری؛ نوشته ی شیخ محمد باقر غفوری لاری

119. نوید و پیام نوشته ی بدر السادات شیرازی محقق

120. یاد مهدی علیه السلام؛ نوشته ی شیخ محمد خادمی شیرازی

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

